امت

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

دوشنبه ۱۱ اسفند سال دوم شماره ۹۸ — نشریه جنبش مسلمانان مبارز — بهاء ۲۰ ریال

محاصره اقتصادی در کردستان به نفع کیست؟

درصفحه۱۲

مصدق رهبر نهضت ملی

سالروز درگذشت دکترمصدق رهبر نهضت ملی، فرصتی است تا اشاره‌ای مختصر به شرایط و موقعیت نهضت ملی بیفکنیم. نام دکترمصدق هنوز هم پس از گذشت سالها در یاد مردم ایران و خلق‌های دربند استعمار آفریقا و آسیا و امریکای لاتین میباشد. زیرا ندای استقلال‌طلبانه و رهائی از یوغ شرکت‌های چندملیتی و امپریالیستی را که مصدق سر داد انعکاسش در جهان به نهضت‌های آزادیبخش توان و نیرو می‌بخشید.

بقیه‌درصفحه۱۰

مصدق، مخالفان وموافقان دیروز وامروز

"من صرحت له‌العبر عما بین یدیه من‌المثلات حجز تدالتقوی عن تقحم الشبهات". علی علیه‌السلام

نزدیک‌شدن چهارده اسفند سالروز مرگ دکترمصدق پیشوای نهضت ضداستعماری ملی کردن‌نفت، فرصتی است تا حوادث و شخصیت‌ها وجریانات امروز در صحنه را در آئینهٔ تجربهٔ نهضت ملی و زمامداری مصدق بنگریم و از آن عبرت گیریم. کمتر عاملی به اندازهٔ تجربیات تاریخی روشن کنندهٔ ابهامات وقایع حال و راهگشای آینده و وسیلهٔ خروج از شبهات میباشند.

شاید تعداد کسانی که برداشت و قضاوتی واقع‌بینانه و توام با صداقت از نهضت ملی ایران و دکترمصدق دارند، اندک باشند و اگر هم بسیار، صدائی نارسا

بقیه‌درصفحه۲

رابطه جنگ، صلح باسرنوشت انقلاب

مسلم است که صلحی که به ابتکار نمایندگان سازمان ملل و کنفرانس طائف و قبل از اخراج نیروهای متجاوز انجام گیرد، تا چه اندازه به اعتبار انقلاب واسد و انگیزهٔ توده ها لطمه وارد میسازد.

جنگ کنونی و سرنوشت‌آن بدون تردید یکی از عوامل تعیین‌کننده در انقلاب و آینده آن‌ماست، اگرجنگ فی‌الواقع نتیجه اختلافات بین دوکشور ایران و عراق بود، [illegible] نمی‌زدیم، لکن چه کسی تردید دارد که امپریالیزم امریکا و متحدین اروپائی‌اش نقش فعال و درجه‌اول را در این بازی برعهده دارند و چه کسی تردید دارد که منافع اساسی امریکا و اهداف خصمانه‌اش علیه انقلاب ایران، با تجاوز عراق همراه بوده است؟ دلایل عینی این رابطه و پیوند قبلا" و به کرات عنوان شده‌اند. با اینحال یک حقیقت را هیچوقت

بقیه‌درصفحه۳

نگاهی به طرح پیشنهادی نحوه فعالیت احزاب، وجمعیت‌ها

مسالهٔ آزادی حقیقتا" یکی از اساسی‌ترین مسائل و مشکلاتی بوده است که جامعه انقلابی ما در جریان انقلاب و پس از فتح قهرمانانهٔ ۲۲ بهمن و سقوط‌رژیم دیکتاتوری و استبدادی وابسته به نظام امپریالیستی با آن دست‌بگریبان بوده است. آزادی در شعار مردم یک رکن و پایهٔ اساسی بود و این بلحاظ نیاز فطری انسان بدان است، و [illegible] را فراهم میسازد استعدادها را شکوفا و مسیر تکامل را تسریع می‌نماید. مسلما" بدون تعریف آزادی و حدود و اصولی که در رابطه با آن مطرح است، نمی‌توان آنرا هدیهٔ خوبی دانست که انسانها با مبارزهٔ خود سعی میکنند آنرا بدست آورند. در همان شعار، جمهوری اسلامی معرف و معین‌کنندهٔ آزادی است. به تعبیر یک متفکر انگلیسی انسان

بقیه‌درصفحه۱۱

تشکیل امور تربیتی مدارس حرکتی است عکس العملی

راهی که امورتربیتی وظیف های وابسته بدان درمدارس پیش گرفتند، تثبیت همان نظام پیشین با همان تحجرفکری وجلوگیری از برخوردهای آزادوخلاق است.

با تشدید تشنجات در مدارس و روشن شدن عدم کارآئی امور تربیتی در برقراری نظم و آرامش، نفوذ باندهای‌ارتجاعی و فرصت طلب و تشدید اختلافات، مسئولان امور تربیتی و آموزش‌و پرورش در هفته گذشته سمیناری را برای جمع بندی حرکت گذشته، هماهنگی و اتخاذ خط مشی جدید ترتیب دادند. بدین مناسبت مروری بر تاریخچه، عملکرد و موقعیت کنونی و آینده‌ٔ این‌جریان می‌کنیم، باشد که نیروهای صادق و مومن به انقلاب با درک صحیح و اصولی مشکلات‌وموانع

بقیه‌درصفحه۹

مخالفان اجرای بند"ج" مخالفان رهبری امامند

درسمینار دو روزه، هیئتهای هفت نفره استانها خواستار اجرای بند"ج" شدند

در سمینار ۲ روزه‌ای که از طرف هیئت های هفت‌نفرهٔ اصفهان، بوشهر، شهرکرد بندرعباس، یزد و فارس که در تاریخ ۵۹/۱۱/۳۰ و ۵۹/۱۲/۱ در شیراز برگزار شد، این هیات‌ها بر ضرورت اجرای بند "ج" تاکید ورزیدند و هشدار دادند که در صورت عدم حل فوری مسالهٔ زمین ضررهای جبران‌ناپذیری به کشاورزان و کشاورزی مملکت وارد خواهد شد.

نکتهٔ دیگری که در این سمینار مطرح شد و در قطعنامهٔ سمینار هم بدان تصریح گردید، حمایت از رهبری‌امام خمینی‌بودو هشدار به کسانیکه بخواهند با عمل خود! "ولایت فقیه" را تضعیف کنند. این مساله با توجه به گفته‌های آیت‌الله مشکینی که در مصاحبهٔ خود درباره زمین و بند "ج" تصریح کرده بودند که‌مخالفت بعضی از علما با بند "ج" و اصلاحات ارضی بجهت مخالفت با "ولایت فقیه" میباشد (کیهان ۱۳ و ۱۴ بهمن) باید مورد توجه و دقت قرار گیرد. حقیقت آن است که عناصر افراطی و مرتجع در سلک علمای مذهبی که خود را متولیان شرع و ولایت امری! نیز می‌دانند، برای مخالفت با رهبری امام خمینی میخواهند بوسیله غیرشرعی جلوه دادن طرح اصلاحات ارضی و بند "ج" از حکم امام عدول کنند و عنوان نمایند که ما هم مجتهد و فقیه هستیم، بنابراین حکم امام قابل‌اجرا نیست و ما رضایت به اجرای آن نداریم. البته این مساله آغاز جریانی خواهد بود که این عناصر مرتجع مذهبی دنبال میکنند و در آینده خواهند کوشید تا آنرا تعمیم دهند و در سایر موارد هم جلوی احکام صادره از جانب امام بایستند پیوند نزدیکی نیز بین این علماء مرتجع و برخی جریانات موجود در کشور وجود دارد که در تقویت و پروبال دادن بدانها می‌کوشند، در خود حوزهٔ علمیه نیز نمیتوانند وجود آیت‌الله منتظری را تحمل کنند. کوشش این جریان بغایت ارتجاعی بر این است که در آینده رهبری را در دست خود گیرد، بینش‌های تنگ و متحجر آنان چنین حکم میکند که تنها اصالت را به "علم" خود دهند و به "فقیه" بودن خود غره شوند و خیال کنند که مردم "ولایت!" آنان را خواهند پذیرفت. مردم هرگز رهبری کسانی را که مدافع

بقیه‌درصفحه۵

شورای فئودالهای کشاورز نما

طلب امداد فئودالها از شورای نگهبان

متاءسفانه با نفوذ عناصر مرتجع و واپسگراو لیبرالها، فشار و سفارشاتی که از ناحیهٔ آنها بعمل خواهد آمد، انتظار جهت‌گیریهائی در حمایت از فئودالهاو خوانین می‌رود. لذا ضرورت ایستادگی قاطع آندسته ازنمایندگان که خود را حامیان مستضعفین میدانند، در برابر چنین گرایشاتی حس شده، لازم است با حمایت و تلاش پی‌گیر و افشای ماهیت جنایتکارانهٔ فئودالها و ارائهٔ نمودهائی در این مورد رسالت خود را در حمایت از حقوق مستضعفین و تصویب قانون واگذاری زمین، بخصوص بند "ج" آن، تحقق بخشند.

بدنبال تصویب لایحهٔ‌تشکیل شوراهای کشاورزی در فروردین ۵۸، توسط شورای انقلاب، تعدادی از فئودالها و خوانین مناطق مختلف، با حمایت وزیر کشاورزی وقت، علی‌محمد ایزدی، اقدام به تشکیل و یا نفوذ در شوراهای کشاورزی نموده، عملا" این شوراها را از محتوای اصیل خود عاری نمودند. تلاشهای متعدد ایزدی در جهت تشکل فئودالها و همپالگیهای خود، و سمینارهائی که با دعوت وی از فئودالهای مناطق مختلف کشور تشکیل شد، در بسط نفوذ و تقویت تدریجی آنها نقش بسزائی داشته است.

پس از تصویب قانون واگذاری زمین، که در اثر خواستهای متعدد کشاورزان و دهقانان و نیروهای انقلابی صورت گرفت، علیرغم مخالفتهائی که مسئولان با آن و یا موادی از آن داشتند، و تشکیل هیئت‌های هفت‌نفره در مراکز استانها وفرمانداریها، تحرک روستائیان به میزان قابل توجهی افزایش یافته و با امیدواری به آینده‌ای روشن که در آن دیگر اثری از حاکمیت فئودالها و خوانین بر روستاها نباشد، و مزدوران‌آنها به‌ایذاء وآزار مردم‌نپردازند، ضمن هماهنگی باهیئت‌های‌هفت‌نفره و پشتیبانی آنها، بکمک ایشان شروع به تقسیم زمینهای فئودالهای فراری و یا غیره نمودند، از همان ایام مخالفتهای فئودالها بنام شوراهای کشاورزی که با نفوذفئودالها در آنها ماهیت و جهت‌گیری اصیل خود را از دست داده و بخدمت زمینداران درآمده بود، آغاز شده و با ایجاد ارتباطات متعدد بوسیله نامه‌ها و قطعنامه‌ها و تماسهائی با عناصر مرتجع، بصورت سد محکمی در برابر طرح قد علم کردند. از یکسو با نفوذی که در ارگانها پیدا کرده بودند و از سوی دیگر بکمک ارشادات!! و فتواهای مرتجعین و متولیان رسمی مذهب، وهمچنین حمایتهای تعدادی از مسئولان، بلحاظ برخورداریشان از تفکرات ارتجاعی و واپس‌گرایانه و یا قشری و یا حمایتهای عناصر لیبرال از آنها

بقیه‌درصفحه۴

مباحث ایدئولوژیک

دکترحبیب‌الله پیمان

مقوله های اساسی مکتب ۴۱

اصالت باتوحید است نه باتضاد

پیش از آنکه پدیده‌ای باشد، خدا بوده که واحد است و مطلق و عاری از هر تضاد و اختلاف و کثرت. ارادهٔ حاکم بر جهان واحد است و نظم جاری نظمی توحیدی است، یعنی از منشاء واحد سرچشمه گرفته و در جهت هدف واحدی سیر می‌کند. جهان پدیده‌ها علیرغم تضاد و کثرت و تنوع و اختلاف، همه تابع آن نظم واحد و اراده و قانون واحد است و همه بیک مبداء و قدرت وابسته‌اند و از وجود آن موجودیت می‌یابند، بطوریکه اگر یک آن رابطه و پیوندآنها با آن وجود واحد قطع شود، نیست میشوند. شبیه آنکه قطعه‌ابری ضخیم دقیقا" جلوی خورشید را بگیرد و رابطه‌اش را با کره‌قطع کند، در یک‌آن میبینیم از آنهمه نور و روشنائی اثری‌بر جای نمی‌ماند.

جهان پدیده‌ها با وجود تنوع و کثرت و تضاد و کشمکش، در جهت هدف واحد حرکت می‌کنند و تحول می‌یابند، سیر تکاملی آنها بسوی الله است.

گذشته‌از این‌از میان دوقوهٔ بازدارنده و آزادکننده، آنکه روی بسوی الله دارد و پدیده را در آن جهت به پیش می‌راند، اصالت دارد، آنکه پدیده‌را بسوی هماهنگی و وحدت یا نظم عمومی حاکم بر جهان هدایت می‌کند، اصالت دارد. یعنی برنده اصلی قوهٔ آزادکننده است، که‌وحدت‌بخش

بقیه‌درصفحه۶

مصدق، مخالفان و موافقان دیروز و امروز

بقیه‌ازصفحه۱

و قلمی کند دارند که هنوزنتوانسته‌اند تصویری حقیقی و عبرت‌آموز و تحلیل‌گرانه از وقایع بین سالهای ۲۹ تا ۳۲ارائه دهند و لذا نسل آنروز که خود شاهد ماجراها بود، غالبا" جز خاطراتی درهم و غیرمنظم کمترچیزی در دست دارد و نسل امروز بی‌اطلاع از واقعیت‌ها، مصرف‌کننده‌ٔ هر اطلاع و تحلیلی هرچند ناقص و نادرست است که در دسترس‌او می‌گذارند.

پرداختن به تحلیل واقع‌گرایانه از حوادث نهضت ملی وعملکرد مصدق در نقش رهبر آن و تبیین نقاط ضعف و قوت و سرانجام علل و عوامل تکوین و پیروزی کودتا و سقوط مصدق به فرصتی مستقل نیاز دارد، در اینجا برخورد جریانات سیاسی فعال در صحنه را با مصدق و راه و شیوه عمل مصدق و نیز انگیزه‌ها و اهداف آن جریانات را بررسی می‌کنیم.

پیش از آن شاید مفید باشد به چند خصوصیت بارز ــ مثبت و منفی ــ در شیوه عمل مصدق و رهبری وی اشاره شود. ویژگیهای مثبت خط حرکت مصدق در مقام رهبری نهضت ملی عبارت بودند از: اول در مبارزه با دشمن بطور عمده به نیروی تودهٔ مردم اتکاء داشت و مردم را بعنوان نیروی اصلی نهضت در صحنه حاضر و فعال میخواست ــ دوم، مبارزه با استعمار را هدف درجه اول و آنرا دشمن اصلی می‌دانست ــ سوم، در مبارزه با استعمار سرسخت و آشتی‌ناپذیر بود ــ چهارم، در انجام رسالت خود و رهبری مردم علیه دشمن از صمیمیت و صداقت بهره کافی داشت ــ وپنجم، به آزادیها و حقوق اساسی مردم عمیقا" احترام می‌گذاشت و پای‌بند بود.

در مقابل چند خصوصیت منفی در شیوه کار و رهبری وی بارز بودند: اول، خطر و اهمیت پایگاههای داخلی استعمار را دست‌کم میگرفت ــ دوم، از سازماندهی توده‌ها بمنظور حفظ هوشیاری و حضور دائمی آنان در صحنه و گرفتن ابتکار عمل در مبارزه با دشمن غفلت ورزید ــ سوم، برخوردش با دشمنان نهضت در داخل کشور لیبرالی و توام با مماشات بود. این نوع برخورد ریشه در خصلت‌ها و نیزاعتقاد مصرانه‌اش به رعایت قوانین داشت. البته فراموش نشود که نهضت ملی نهضتی دموکراتیک بود و مصدق از طریق قانون و با رای مجلس به زمامداری رسید و هدفش محدود به استعمارزدائی از کشور و تامین استقلال ایران بود و لذا تا وقتی که میخواست در آن سیستم و چارچوب رژیم عمل‌کند، تا حدود زیادی ناچار از رعایت ضوابط و قوانین آن بود. مصدق با بسیج مردم چند بار سعی کرد با اختیاراتی فراسوی محدودیتهای قانونی عمل کند که با مقاومت سخت مخالفان روبرو شد. و بسیاری که اهمیت و ضرورت کار او را درک نمی‌کردند، به قانون‌شکنی متهمش ساختند او که نتوانسته بود حرکت دموکراتیک را به حرکتی انقلابی تبدیل کند، قادر به حل تضاد فوق نبود. و سرانجام تضاد بین نیاز جنبش به شکستن محدودیتهای قانونی از یکطرف و حفظ ماهیت دموکراتیک آن از سوی دیگر مصدق و نهضت را به بن‌بست و شکست کشانید.

ضعف‌های دیگری نیز در کار وی قابل ذکراند، از جمله اینکه امیدواری و خوشبینی زیادی به تضاد بین انگلیس و امریکا و یا امریکا و شوروی داشت و روی این تضادها بیش از حدحساب می‌کرد و یا در سرکوب مخالفان نهضت و نیروهای وابسته به دربار و استعمار قاطعیت بخرج نمی‌داد و با احترام به آزادیهای لیبرالی، مخالفان و دشمنان نهضت را در ایجاد اغتشاش، توطئه و کارشکنی‌های گوناگون، عملا" آزاد گذاشت. در سایه همین آزادیهای لیبرالی که قسمت‌عمدهٔ آن از ماهیت دموکراتیک و مشی قانونی نهضت و خصلت رهبران آن برمی‌خاست. تضادها و اغتشاشات داخلی شدت گرفت و مخالفان نهضت و دشمنان آزادی و استقلال و عوامل دربار و استعمار بر شدت فعالیتهای خود افزودند.

* * *

غفلت از ویژگیهای اساسی نهضت ملی و حرکت دکترمصدق، نقاط‌قوت و ضعف کار وی، از یکطرف موجب قضاوتهای نادرست و از سوی دیگر بهانه بدست فرصت‌طلبان سیاسی داده‌است تا در دو جبهه موافقت و مخالفت، مصدق را سیر مقاصد و اغراض شخصی یا گروهی علیه انقلاب اسلامی به کارشکنی و توطئه نشستهاند.

دو ویژگی اساسی حرکت مصدق محور خیلی از سوءاستفاده‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و عبرت‌آموزیهاست: یکی آزادی، دیگری مبارزه با استعمار. ایندسته میراث‌خواران نابحق دکترمصدق، یا مفهوم آزادی و رابطه‌آنرا با نهضت ضداستعماری نشناختند و یا بعمد این رابطه را مخدوش کردند.

آزادی‌ها در زمان نهضت ملی چونان امروز حاوی دو وجه‌متضاد است: در آنسو که نیروی مردم را بسیج و در صحنه نگاه ــ می‌دارد و فرصت تشکل و رشد و سازماندهی و پیشتازی به آنها میدهد، مثبت و بسود نهضت و بر ضد استعمار بوده و هست و در بعد دیگر که به اقشار و طبقات وابسته به دربار و استعمار و ضدخلق و نیروهای سازشکار و توطئه‌گران میدان، فرصت عمل می‌دهد، منفی و به زیان نهضت و بسود استعمار و دربار بود، این نوع آزادی، آزادی لیبرالی است، همان که‌امروز هم غالب سردمداران نهضت آزادیخواهی طالب آن هستند و در زیر لوای آن اقشار و طبقات سرمایه‌دار و فئودال و نیروهای ضدخلق و ضدانقلاب را بسیج و متشکل نموده‌اند. از احترام و اعتقادی که مصدق به آزادی و دموکراسی (هرچندبه‌مفهوم‌غربی‌آن) داشت، وجه مثبت آن این بود که مردم پا بمیدان گذاشتند، قدرت خود را برای از میان برداشتن موانع راه بکار بردند. اگر بیاد داشته باشیم که نقطه‌اتکاء اصلی مصدق در برابر دشمن توده‌ها بودند، به‌اهمیت این وجه ازآزادی و دموکراسی در آزادکردن قدرت توده‌ها و تبلور آن پی‌می‌بریم، اما میشود از وجه منفی آن که سبب تشکل دشمنان نهضت گردید، غافل ماند؟

آیا مدعیان آزادی و پیروی از راه مصدق امروز به این وجوه متضاد در آزادیهای لیبرالی توجه‌دارند؟ آیا میدانند که تحت پوشش‌آزادیهای لیبرالی، اقشار و طبقات سرمایه‌دار و وابسته و نیروهای ضد ــ انقلاب و سازشکاران بعلت داشتن امکانات وسیع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ریشه ــ های عمیق در نظام و سیستم جامعه، سریعتر تشکل یافته، و عملا" آزادی عمل توده‌ها را محدود و سرانجام بکلی نفی می‌سازند؟

البته از این حقیقت هم نباید غافل بود که در شرایطی که نهضت انقلابی فاقد یک تشکیلات پیشتاز انقلابی در راس که قادر به کنترل و هدایت همه‌جانبه انقلاب باشد، نفی آزادی‌ها، سبب کنار زدن توده‌ها و ممانعت از تشکل آنها میشود و وقتی توده‌ها در حاکمیت نبودند، انقلاب به انحراف و سازش و کشور به وابستگی کشیده میشود.

امروزه در صحنه سیاست ایران دو جریان انحرافی با حدت تمام برای پیشبرد اهداف خود می‌کوشند، یک جریان بر آزادیهای لیبرالی و دموکراسی سرمایه‌داری تاکید دارد و یک جریان بر ضد هرگونه آزادی و در جهت انحصارطلبی و استبداد تلاش می‌کند. در هر یک از این دو جبهه جریانات و شخصیتها و گروههای متعددی گردآمده‌اند که با وجود تفاوتهاواختلافاتی در ماهیت یا انگیزه‌ها، درمجموع‌سمت‌گیری مشترکی را حول یکی از دو محور قدرت اتخاذ نموده‌اند. آنچه اهمیت دارد جهت حرکت هر یک‌از این دو مجموعه است، لذا بجای آنکه برداشت و هدف هر شخصیت یا گروه از آزادی و رابطه آن با مبارزه ضد امپریالیستی بررسی شود، باید عملکرد مشترک و سمت‌گیری جبهه‌ای که بوجود آورده‌اند، تعیین وارزیابی گردد.

جبههٔ متحد لیبرالی که دموکراسی را محور فعالیتهای خود قرار داده است، در حقیقت و در عمل انقلاب را دموکراتیک می‌بیند و می‌خواهد، و با توجه به ماهیت و سمت‌گیری رهبری این جبهه (دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور و نهضت آزادی)، دموکراسی که آنان تبلیغ و دنبال میکنند، به تثبیت حاکمیت سرمایه‌داری وابسته و ظهور شخصیت قدرتمندی مثل سادات می‌انجامد زیرا در پناه این جبهه تاکنون همه‌اقشار و طبقات سرمایه‌دار و مالک و مرتجعین مذهبی و نیروهای سازشکار، فعال و تشکل یافته‌اند و اهداف و سمت‌گیری آن بقدری بامنافع و مصالح ضدانقلاب و امپریالیسم هماهنگی و سازگاری دارد که جریانات وابسته‌ای چون قاسملو و بنی‌احمد و حتی خط بختیار در داخل کشور، از آن حمایت و خواهان الحاق به‌آن میباشند. رهبران و سخنگویان این جبهه از مصدق و راه وی تنها بعد منفی دموکراسی لیبرالی را اخذ کرده‌اند و آشکارا ویژگی اساسی حرکت مصدق که مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر با استعمار بود، نادیده گرفته‌اند. آنان از همه‌چیز می‌گویند جز از امپریالیسم و توطئه های آن.

در برنامه‌های تبلیغاتی و سیاسی این جبهه و در راس آن رئیس‌جمهور نشانه‌ای از ضرورت مبارزه با سرمایه‌داری وابسته، فئودالیسم و بزرگ‌مالکی و تغییرات انقلابی در سازمانهای اداری و در روابط پولی و بانکداری و نظام اقتصادی مستقل و غیر ــ وابسته و ضرورت ادامه جنگ درازمدت مردمی تاکسب پیروزی نهایی و دفع بی‌قیدو شرط تجاوز دیده نمی‌شود. البته علت روشن است، وقتی پایه‌های هرم این جبهه روی طبقات سرمایه‌دار و متوسط مرفه‌الحال جامعه استوار است، امکانی برای طرح شعارهای انقلاب باقی نمی‌ماند، بجای آن باید یکسره از رفاه، پیشرفت و امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری صحبت کرد. در حالیکه مصدق در گرماگرم مبارزه ضد ــ استعماری طرح هر شعاری جز قطع نفوذ و سلطه استعمار را شعاری انحرافی قلمداد می‌کرد و بجای رفاه و امنیت و پیشرفت، اقتصاد بدون نفت و تحمل سختی‌را از مردم می‌خواست. یادمان نرفته است که مخالفان مصدق با پرچم و شعار طرفداری از آزادی و انتقاد نسبت به گرانی و کمبودها بر وی تاختند و بر او ضربه زدند و جبههٔ داخلی‌اش را متشتت و پرآشوب و متزلزل نمودند. باند بقائی و مکی که در خط منافع امریکا و دربار عمل می‌کردند، مصدق را به قانون‌شکنی متهم ساختند، او را مستبد خواندند زیرا در مجلس اختیارات خواسته بود تا دستهایش در اداره کشور و پیشبرد امر نهضت بازتر باشد. کاشانی به تبع بقائی او را به استبداد رای متهم ساخت، حزب توده‌هم او را به آزادی‌کشی متهم می‌ساخت ــ باند جمال امامی و رشیدیان و نوکران و چاقوکشان دربار و عمال استعمار همگی وی را قانون‌شکن وآزادی‌کش و مستبد خواندند. آنان بیشترین استفاده را از آزادیهای لیبرالی می‌کردند و بیشترین انتقاد را هم به مصدق وارد می‌آوردند. هر روز در یک کارخانه اعتصاب، در یک خیابان اغتشاش و درگیری، در یک روستا و شهر آشوب وآدمکشی راه‌می‌انداختند، هر روز خیابانهای تهران صحنهٔ درگیری چماقداران گروههای مختلف بود و بازهم جرائد مخالف مصدق هر روز بارانی از فحش و ناسزا بر سرش می‌ریختند که‌آزادی نیست و مصدق دیکتاتور است. آزادی‌های لیبرالی عملا" به زیان مردم و مصدق تمام شد، توده‌ها منفعل وازصحنه خارج شدند و تنها گروهها و احزاب ضدانقلاب و توطئه‌گر در صحنه‌ماندند. استعمار انگلستان و امریکا و دربار خائن بذر توطئه را در همین جو و سرزمینی از آشوب و کشمکش و اغتشاش و بی‌بندوباری و دموکراسی لیبرالی‌افشاندند و آبیاری کردند و به ثمر رساندند.

و امروز بار دیگر شاهد مخدوش شدن مفهوم‌آزادی ورابطه و پیوندآن بامبارزهٔ ضدامپریالیستی‌هستیم. آزادی‌که موجب‌رشد ضدانقلاب و طبقات سرمایه‌دار و وابسته شود و تضادهای داخلی درون مردم را تشدید کند و توده‌ها را منفعل و مایوس و از صحنه خارج یا دنباله‌رو سازد، فقط بسود امپریالیسم است. آن آزادی ضرورت تداوم انقلاب و مبارزه ضدامپریالیستی است که خلق را بسیج و سازمان دهد، دهقانان را از اسارت روابط مالکانه آزاد و مسلح به دانش سیاسی و تفنگ سازد و کارگر را بر سرنوشت کارخانه تسلط بخشد و شوراها را پدید آورد و حاکمیت را از طبقات مسلط و وابسته بگیرد و به خلق بدهد. آن آزادی که مردم را در مبارزه با دشمن یاری دهد، موانع بیداری و تشکل را از پیش پایشان بردارد و به آنان فرصت دهد تا دست سرمایه‌داران را از روابط تجاری، از صنعت و کشاورزی کوتاه سازند و توطئه را در هر جا سرکوب و ابتکار عمل را در جبهه جنگ با امپریالیسم بدست گیرند، ولی ما میدانیم که لیبرالها طالب یک‌چنین‌آزادی‌نیستند.

چنانکه جبههٔ مقابل آنان متشکل از باندهای افراطی ارتجاعی و انحصارطلب تا احزاب وجریانات‌قشری، حزب جمهوری را محور تجمع و اتحاد خود قرارداده‌اند و با سمت‌گیری‌انحصارطلبی سعی در تثبیت یک حاکمیت استبدادی در پوشش مذهب دارند این باندها و احزاب با مستمسک قرار دادن "مکتب" با آن معنا که خود می‌پسندند مخالفان فکری و سیاسی خود را از همه ارگانها تصفیه، با چماق یا حکم و دستور طرد و خانه‌نشین می‌سازند.

بجای هردو، کشور به آزادیهای انقلابی نیاز دارد، آزادی انقلابی همانست که تودهٔ مبارز وجان‌برکف را حاکم بر امور کشور و سرنوشت انقلاب می‌سازد، همانست که دهقانان و کارگران و محرومان شهری را سازمان‌میدهد و متشکل میسازد و مسلح می‌کند و شوراهای مردمی را بر اداره امور در تولید و توزیع حاکمیت می‌بخشد. در پرتو این آزادیهاست که قدرت لایزال خلق تبلور می‌یابد و رشد سیاسی ومکتبی‌میکند. در این آزادی ضدانقلاب و دشمنان مردم و طبقات استثمارگر و وابسته فرصت زنده ماندن و توطئه نخواهند داشت، زیرا با حاکمیت مردم، دستهای آنان از قدرت کوتاه میشود و تسلط آنان بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ و ادارات کشور از بین می‌رود.

کسانی که قادر نیستند آزادی‌های انقلابی را تامین کنند، خواه‌ناخواه به استبداد پناه میبرند و کسانی که آزادی لیبرالی را رواج می‌دهند، عملا" آزادی مردم و توده‌ها را سلب می‌کنند ــ نتیجه نهایی هر دو شیوه و سرانجام هر دو جریان

بقیه‌درصفحه۳

آن آزادی ضرورت تداوم انقلاب و مبارزهٔ ضد امپریالیستی است که خلق را بسیج و سازمان دهد، دهقانان را از اسارت روابط مالکانه آزاد و مسلح به دانش سیاسی و تفنگ سازدو کارگر را بر سرنوشت کارخانه تسلط بخشد و شوراها را پدید آورد و حاکمیت را از طبقات مسلط و وابسته بگیرد و به خلق بدهد، آن آزادی که مردم را در مبارزه با دشمن یاری دهد، و موانع بیداری و تشکل را از پیش پایشان‌بردارد و به‌آنان فرصت دهد تا دست سرمایه‌داران را از روابط تجاری، از صنعت و کشاورزی کوتاه سازدو توطئه را درهر جا سرکوب و ابتکار عمل را در جبههٔ جنگ با امپریالیسم بدست گیرند، ولی ما میدانیم که‌لیبرالهاطالب‌یک‌چنین‌آزادی‌نیستند.

کسانی که قادر نیستند آزادیهای انقلابی را تاءمین کنند، خواه‌ناخواه‌به استبداد پناه می‌برند و کسانی که‌آزادی لیبرالی را رواج میدهند، عملا" آزادی مردم و توده‌ها را سلب میکنند، نتیجهٔ نهائی هر دو شیوه و سرانجام هر دو جریان به یک جا ختم می‌شود، حاکمیت سرمایه‌داری وابسته و روی‌کار آمدن دولتهاو رژیمهای ساداتی، زیرا هر دو بیک نسبت مردم را کنار میزنند.

امروزه در صحنهٔ سیاست‌ایران دو جریان انحرافی با حدت تمام برای پیشبرد اهداف خود می‌کوشند، یک جریان بر آزادیهای لیبرالی و دموکراسی سرمایه‌داری تاءکید دارد و یک جریان بر ضد هرگونه آزادی و در جهت انحصارطلبی و استبداد تلاش میکند. در هر یک از این دو جبهه جریانات و شخصیتها و گروههای متعددی گرد آمده‌اند، که با وجود تفاوتها و اختلافاتی در ماهیت یا انگیزه‌ها در مجموع سمت‌گیری مشترکی را حول یکی از دو محور قدرت اتخاذ نموده‌اند.

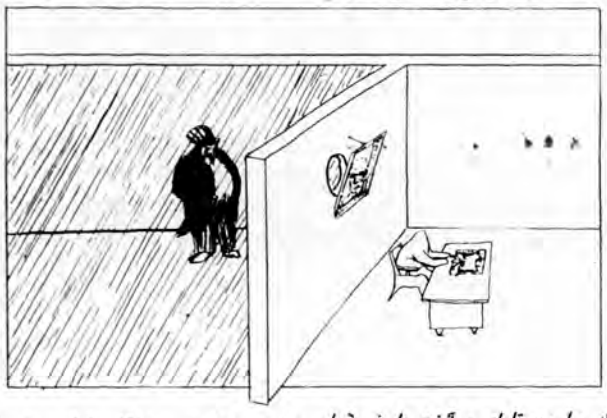

مصدق، مخالفان و موافقان دیروز و امروز

بقیه‌ازصفحه۲

بیک‌جا ختم میشود: حاکمیت سرمایه‌داری وابسته و روی کار آمدن دولتها و رژیمهای ساداتی، زیرا هر دو بیک نسبت مردم را کنار می‌زنند.

کسانی که امروز سنگ دفاع از مصدق را به سینه میزنند، هرگز در راه مصدق نیستند زیرا مصدق مبارزی سرسخت و ضد استعمار بود و اینان اهل سازش و مماشات با استعمارند. برخی چون نهضت آزادی واقعیتی را بنام امپریالیسم نمی‌شناسند، برخی چون دفتر هماهنگی رئیس‌جمهوری با انحراف مبارزه از امپریالیسم امریکا و اروپا و طرح تز سدجهانی و دوابرقدرت و نفی جنگ درازمدت مردمی و معطوف ساختن اذهان مردم به خطر کمونیسم، راه وابستگی به غرب را هموار می‌سازند، برخی چون جبهه ملی هیچوقت ادامه‌دهندهٔ اصیل راه ضداستعماری مصدق نبودند و بهمین جهت هرگز دشمنی و خصومت امپریالیسم را به خود جلب نکردند. درباره عملکرد این جریانات صحبت می‌کنیم نه افراد که‌ممکن است به صفت فردی از آگاهی و اصالت بیشتری بهره‌مند باشند. سیاستهایی که بخصوص دوجریان اول در حال حاضر دنبال میکنند، دقیقا" همانهاست که از جانب مخالفان نهضت ملی علیه مصدق بکار میرفت. شک نیست که وضعیت بحرانی و پرآشوب امروز نتیجه اقدامات متقابل لیبرالها و جریان قشری حاکم یعنی حزب و متحدین آن میباشد. اگر آنروزها یکطرف احزاب و گروههای مخالف مصدق از باندها و احزاب درباری و وابسته به استعمار انگلیس تا حزب توده و مخالفان مذهبی مصدق و یکطرف باندها و گروههای چماقدار به ظاهر طرفدار دولت، و پلیس و نظامیان حکومتی بجان هم می‌افتادند و جو سیاسی و اجتماعی را بسود دشمنان نهضت متشنج می‌ساختند، امروز هم یکطرف احزاب و گروههای لیبرال و متحدین آنان ازمجاهدین‌خلق واحزاب چپ‌نمای امریکائی و باندهای غیررسمی ساواک و وابستگان به بختیار و خلق مسلمان و بنی‌احمد و قاسملو و گروههای دیگر افراطی چپ‌نما و یکطرف احزاب و گروههای قشری انحصارطلب و متحدین آنان از باندهای ارتجاعی و وابسته نظیر جریان خط بقائی و گروههای فشار و چماق‌بدست و افراطیون مرتجعی نظیر جریان ضد بهائی‌ها با آن سیاستهای مشکوک در گذشته و حال همگی با اقدامات متقابل خود محیط را برای رشد جریانات ضدانقلابی و ضدمردمی و حاکمیت یک نظام و حکومت وابسته مساعد می‌سازند. در هر دو جبهه افراد و جریاناتی هستند که مدعی‌اند با لیبرالیسم و ارتجاع، با سرمایه‌داری و با استبداد مخالفند ولی‌این جریانات و شخصیت‌ها تا وقتی صف خود را از جریانات انحرافی جدا نسازند و مرز ـ بندی واضح و روشنی بعمل نیاورند، نیرویشان در خدمت افراطی‌ترین طیف این یا آن جبهه قرار دارد. مثلا" رهبری مجاهدین خلق که در تحلیل‌های روی کاغذ روزنامه لیبرالیسم را از لحاظ استراتژیک خطرناک و در خط‌وابستگی کامل به امپریالیسم می‌شناسند، اگر در ماهیت خود با این جریان هیچ‌نوع سنخیت و هماهنگی یا هدف مشترک ندارند، چرا در عمل با یک مرزبندی روشن، ماهیت آنرا افشا وهواداران خود و مردم را از شبهه و گمراهی خارج نمی‌سازند و بجای آنکه به رشد و جایگزینی یک رژیم وابسته نظیر سادات کمک کنند، راه انقلاب را که‌مستقل ازهردوجریان‌است، پیش نمی‌گیرند؟ و یا اگر حزب جمهوری مدعی است که با انحصارطلبی و چماقداری و حاکمیت سرمایه مخالف است، پس‌چرا در برابر سیاست‌های تنگ‌نظرانه و انحصار ـ طلبانه باندها و مسئولان و افراد وابسته به خود و گروههای فشار و چماق‌دار نمی‌ایستد و عملا" به حاکمیت این جریانات خاتمه نمی‌دهد؟ چرا باندهای بقائی و ضدبهائی و دیگر جریانات ارتجاعی را در بال و پر می‌گیرد؟ و چرا سرمایه‌داران و تجار "مؤمن" را از گرد خود دور نمی‌سازد و راهرا برای حاکمیت شوراهای مردمی و مکتبی و حاکمیت توده‌ها هموار نمی‌سازد؟ ناتوانی آن در انجام اقدامات فوق به ماهیت و بینش حاکم بر آن باز می‌گردد.

از مدعیان پیروی راه مصدق، از رئیس جمهور و نهضت آزادی سوال می‌کنیم، کجای سیاست فعلی شما در ایجاد یک هیجان وترس هیستریک ضدکمونیستی و سمت دادن همه اذهان و افکار جامعه به خطر موهوم تسلط قریب‌الوقوع یک جریان کمونیستی یا حمله و تسلط روسیه و در نتیجه منحرف ساختن مردم از توجه به دشمن اصلی با سیاستهای مصدق هماهنگی دارد؟ مصدق در مبارزه علیه استعمارگران آشتی‌ناپذیر بود و شما یا بکلی منکر وجود استعمارید و یا با آن تضاد بنیادی حس نکرده، راه سازش و مماشات با آنرا پیموده ـ اید. آیا شما همان کاری را نمی‌کنید که عوامل دربار و استعمار انگلیس و امریکا و فریب‌خورده‌های آنان در ماههای پیش از کودتای ۲۸ مرداد می‌کردند. رئیس‌جمهور کشوری که در معرض خطرناکترین توطئه‌های امریکا و عوامل آن از داخل و خارج است و هنوز نیروهای اشغالگر در خاک ما هستند و امپریالیسم حلقه محاصره را در اطراف ما هر روز تنگ‌تر می‌کند، بجای هشدار دادن به خلق نسبت به نقل و انتقالات نظامی و بسیج امریکا در خلیج فارس و فعالیتهای سیاسی و جبهه‌بندیهای ارتجاعی علیه انقلاب ایران در منطقه و بجای بسیج و سازمان‌دادن توده‌ها برای ادامه نبرد تا شکست قطعی تجاوز امپریالیستی، بجای افشای ماهیت سرمایه‌داران وابسته و مقابله با توطئه‌های مالکان و فئودالها و مرتجعین حامی آنها، بجای سازمان دادن خلق علیه این‌توطئه‌ها وحمایت‌ازدهقانان وکارگران و تجهیزملت‌درادامه‌مقاومت‌وجنگ‌با‌متجاوزین شب و روز و با قلم و زبان تنها و تنها از خطر روسیه و حزب توده میگوید و می‌نویسد ومردم را به قیام دعوت می‌کند و در اندیشهٔ آنست که برای احراز مقام درجه اول و تمرکز قدرت چگونه موانعی چون مجلس و قانون اساسی را از پیش پا بردارد و گام به گام به مقصود نزدیک شود.

شک نیست که باید در برابر گرایشهای انحصارطلبانه و استبدادی ایستاد و عوامل آنرا بمردم معرفی نمود و نیز درست است که ما نباید بهیچیک از قدرتهای جهانی وابستگی پیدا کنیم و درست است که حزب توده از ابتدای تاسیس، سیاستهای دولت شوروی را حتی در مواردی که به زیان منافع و مصالح ملت ایران و بر ضد جنبشهای ملی و استقلال‌طلبانه خلق بوده است، تائید و از آن دنباله‌روی و تبعیت کرده است، لکن اینهمه نباید باعث شود که همه مسائل حیاتی انقلاب و مبارزه با دشمن اصلی و بالفعل را تحت‌الشعاع قرار دهند. آیا خط حرکت سیاسی امریکا در گذشته وحال جز این بوده و هست که با بزرگ‌کردن خطر کمونیسم و روسیه، مبارزه ملتها را علیه خود منحرف سازد؟ آیا سیاستمداران امریکا و اروپا بارها تاکید نکرده‌اند که حاضرند با ما در مبارزه با دشمن مشترک "کمونیسم" متحد شوند؟ و آیا جبههٔ متحد لیبرالی جز این است که در کلید ابعاد به پیشبرد سیاستهای امریکا کمک می‌کند. لازمه مبارزه با انحصارطلبی و دفاع از آزادیهای اساسی مردم، قرار گرفتن در جبههٔ وابستگی به امپریالیسم نمی‌باشد، هر کس و هر گروهی خود را حامی سیاستهای اصیل مصدق می‌خواند، هر شخص و یا گرهی که خود را در خط انقلاب اسلامی و در مبارزه علیه امپریالیسم می‌بیند، وظیفه دارد که با همه جریانات انحرافی لیبرالی، ارتجاعی و انحصارطلبی و قشری از جانب هر شخص و یا هر حزب و گروهی که باشند بشدت مبارزه کرده، در خط‌اصیل و مستقل انقلاب برای‌تداوم‌مبارزه‌وحفظ دستآوردهای‌آن‌تلاش کند. وضعیت فعلی کشور از لحاظ گرایشهای اساسی با شرایط پیش از کودتای ۲۸ مرداد و پیش از مرگ ناصر و حول و حوش تجاوز اسرائیل به مصر، شباهت بسیار دارد. از یکسو دولتی که خود را مکتبی و در خط انقلاب می‌داند، با انجام ندادن دو کار اساسی زمینهٔ ظهور سادات را فراهم میسازد، اول، بسیج و سازمان داده توده‌ها و تشکیل شوراها و سپردن کار بمردم و شوراهای مردمی، اقدامی که برای جلوگیری از تسلط هر جریان ضدانقلابی ضرورت حیاتی دارد ـ دوم، تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی و اقتصادی و اداری موجود. وقتی نظام اقتصادی ـ اجتماعی و تولیدات و تجارت و صنعت و نظام اداری همچنان متناسب با یک حاکمیت لیبرالی و سرمایه ـ داری باقی بماند و مردم دور از صحنه واقعی قدرت و خارج از قلمرو حاکمیت باشند، جایگزینی جریان لیبرالی برهبری "مرد نیرومند" طبیعی و قطعی است.

سادات هم با شعار آزادی، رفاه و پیشرفت طبقات‌متوسط مرفه‌الحال وسرمایه‌دار رابسیج کرد وناصرباوجودیکه‌توده‌هارابهمراه‌داشت، نتوانسته بود آنها را به حاکمیت برساند و بنیادهای نظام مصر را عوض کند، خود جاده‌صاف‌کن سادات شد ـ آری این دولت و جناح در حکومت و قدرت تا وقتی به دو هدف فوق جامهٔ عمل نپوشانند و بجای آن بر سیاستهای کنونی خود پافشاری کنند، همانند گذشته سیر تحولی بسوی رژیم ساداتی را تسریع خواهند کرد. می‌بینیم که بحران فراتر از حد اختلافات سطحی و رقابتهای شخصی است که با نصیحت و اندرز قابل حل باشد، کشور نیاز به تغییرات عمیق و تصمیمات جدی و قاطع دارد، تا جلوی رسوخ و سلطهٔ مجدد امپریالیسم گرفته شود. اگر این تغییرات انجام نگیرد و توده‌ها از طریق شوراها کارها را بدست نگیرند ودست‌سرمایه‌داران و فئودالها و مالکان از صنعت و کشاورزی و تجارت کوتاه نشود و اگر در جبهه جنگ مقاومت طولانی مردم سازمان داده نشود، جایگزینی یک جریان کاملا" در خط وابستگی اجتناب‌ناپذیر است. انجام اقدامات اساسی فوق مستلزم طرد سیاستهای انحصار ـ طلبانه و افکار و بینشهای قشری و حذف باندها و جریانات ارتجاعی و سازشکار و فرصت‌طلب و میدان دادن به نیروهای اصیل در خط انقلاب میباشد و بس.

راه مصدق راه سازش‌ناپذیری با استعمار بود ـ مصدق آزادی و استقلال ایران را در گرو ریشه‌کن کردن سلطه استعمار می‌دانست و بهمین جهت قدرتهای استعماری آنگونه با وی دشمن بودند و برای نابودیش تلاش می‌کردند. دشمنی استعمارگران با مدرس‌ها مصدق‌ها و خمینی‌ها بی‌دلیل نیست. همانطور که حمایت و همدردی که نسبت به مدعیان امروزی راه مصدق از لیبرالها، نشان میدهند هم بی‌دلیل نمی‌باشد. امروز امپریالیسم، امام خمینی را تا سرحد جنون دشمن‌میدارد، زیرا که او را آشتی‌ناپذیر یافته است، ولی برای غلبهٔ جریان لیبرالی بر امام دعا می‌کند.

رابطه جنگ، صلح با سرنوشت انقلاب

بقیه‌ازصفحه۱

نباید فراموش کنیم و آن اینست که هدف اصلی و بزرگترین هدف امپریالیسم از این تجاوز و دیگر توطئه‌ها و فشارها، عقیم ساختن انقلاب اسلامی ایران است. یک انقلاب چگونه عقیم میشود؟ وقتی که تن به سازش بدهد، وقتی که از اهداف خود دست بکشد، وقتی که از پیشرفت و تهاجم به دشمن بازایستد، وقتی که گرد خود تاری تنیده در آن محصور و زندانی شود، وقتی که بودن را بر رفتن ترجیح دهد و بقا را در ماندن و دفاع‌کردن و نه رفتن و تهاجم ببیند، وقتی که رفاه و لذت بهره‌مندی و سکون و آرامش را بر آرمانخواهی و معنویت و انسانیت و تحرک و تلاش و جهاد ترجیح دهد، وقتی در برابر فشارها و توطئه‌ها تسلیم گردد. انقلاب اسلامی ایران تا وقتی زنده و پابرجاست که تحرک و تلاش و تهاجم خود را به دشمن حفظ کند. این تفاوت بنیادی فکری و بینشی است که بین ما و لیبرالها و سازشکاران وجود دارد. در بینش آنان بقا در ماندن و حفظ خود است در بینش توحیدی، بقا در رفتن و نفی "خود" فعلی و یافتن "خود" برتر است. در بینش آنان مسئولیتشان حداکثر محدود به مرزهای جغرافیائی و سیاسی کشور است و در بینش توحیدی مسئولیت هر انسان به سراسر جهان انسانیت توسعه می‌یابد و آزادی همهٔ مستضعفان جهان در این قلمرو جای می‌گیرند.

ما برخلاف لیبرالها و سازشکاران، حفظ حیات و موجودیت و استقلال خود را نه در پرهیز از درگیری با دشمن مستکبر و برقراری مصالحه با او، که در برانگیختن همهٔ خلقهای زیرسلطه و همبستگی با آنان و ادامهٔ مبارزه تا نابودی کامل خصم جستجو می‌کنیم. امریکا با تحمیل جنگ و دیگر فشارها و تهدیدها میخواهد ما را وادار به تسلیم و سازش و دست‌کشیدن از اهداف خود نماید، میخواهد که ما قول بدهیم خلقهای مستضعف و زیر سلطه را دعوت به قیام نکنیم، به جنبشهای آزادی ـ بخش در مبارزه‌اشان برای آزادی و استقلال کمک نکنیم، با نفت‌و با دولتهای مرتجع و مزدور منطقه کاری نداشته باشیم، آرمانهای انقلاب اسلامی را اعلام و تبلیغ نکنیم. امریکا میخواهد به دنیا نشان دهد که انقلاب اسلامی ایران هم در برابر قدرت امپریالیزم به زانو درآمد، زیر فشار نظامی و اقتصادی امپریالیزم گروگانها آزاد شدند و ایران تن به صلح و مذاکره داد و امنیت کشورهای منطقه و منافع حیاتی غرب تامین گردید، ایران از ادعاهای خود برای حمایت به جنبشهای آزادیبخش دست کشید و برای تامین نیازها و رفع بحران اقتصادی سرانجام رو بسوی ما (غرب) آورد و وابستگی به ما را پذیرفت.

نقل و انتقالات وسیع نظامی در خلیج فارس و انعقاد پیمانها و اتحادیه‌های جدید و مانورهای نظامی که اخیرا" انجام شده است، همه از یک مرحلهٔ تازهٔ تهاجمی در سیاست امپریالیستها گواهی می‌دهد رفت و آمد نمایندگان سیاسی دول امپریالیستی اروپا بویژه آلمان و فرانسه به کشورهای خاورمیانه و خلیج‌فارس وتعهداتی که اروپا در حفظ امنیت منطقه و دفاع از دولتهای مرتجع و منافع امپریالیزم برعهده می‌گیرد همراه با کمکهای نظامی فرانسه به عراق و آلمان به ترکیه نشانه آنست که طرح رئیس‌ـ جمهور و گردانندگان دفتر ایشان در دنبال کردن نظریهٔ اروپا علیه امریکا تا چه حد بی‌پایه بوده و هست، اگرچه ایشان خواهند گفت گروگانگیری و اقدامات مشابه آن نگذاشت تا ما با اروپا نزدیک و متحد شویم!

همزمان با این فعل و انفعالات شدید نظامی و سیاسی امپریالیستها، رفت و آمد برای برقراری صلح همچنان ادامه دارد و مذاکراتی اعلام میشود و تمایلاتی ابراز می‌گردد.

انگیزه اقدام برای صلح از جانب امپریا ـ لیستها پوشیده نیست:

۱) ترس امریکا از مردمی شدن جنگ: امریکا متوجه شده است که نظریهٔ رئیس ـ جمهور به بن‌بست رسیده و طرح وی در ادامه جنگ تا پیروزی با ناکامی مواجه شده است و از دو راه باقیمانده ـ یکی خرید اسلحه از غرب و ادامه جنگ کلاسیک و دیگری اتکاء به خود و ادامهٔ جنگ دراز ـ مدت مردمی ـ راه‌حل دوم در میان توده‌ها و نیروهای رزمنده در ارتش و سپاه و انقلا ـ بیون بیشتر طرفدار دارد، لذا با توجه به پی‌آمدهای خطرناک (ازنظر امریکا) جنگ درازمدت مردمی، صلح را برآن ترجیح می‌دهد.

۲) ادامه‌جنگ تا پیروزی بدون قید و شرط، آنهم جنگی که با قدرت مردم علیه یک ارتش کلاسیک قوی (عراق) و حامیان امپریالیست او به ثمر میرسد، برای مردم منطقه سرمشق میشود و برانگیزنده آنها علیه قدرتهای ارتجاعی است.

۳) ترس امریکا از اینکه ایران برای رفع نیازهای ضروری خود به کشورهای جبههٔ مقاومت و یا دولت شوروی‌نزدیکتر شود.

۴) تزلزل شدید حکومت بعث عراق و خطر بروز یک انقلاب در داخل عراق که میتواند منجر به روی کار آمدن یک دولت انقلابی و ضدامپریالیست گردد.

۵) دادن ابتکار عمل در صلح بدست عربستان و گردانندگان کنفرانس طائف تا در نتیجه ایران عملا" نسبت به این ممالک متعهد گردد و خواه‌ناخواه در پی آن نمی‌تواند جنبشهای آزادیبخش این کشورها را تائید و حمایت کند و نقشه امریکا که میخواهد عربستان را یکی از اهرمهای اصلی قدرت و نفوذ خود در منطقه قرار دهد، موفقتر می‌گردد.

۶) ادامه جنگ در هر حال‌عامل‌تشویق کننده‌ای برای ملتهای زیرسلطه در منطقه و عامل تزلزل بیشتر دولتهای مرتجع میباشد و نفوذ و ارتباط دولتهایی چون الجزایر و لیبی را هم در این قسمت افزایش و توسعه می‌دهد.

نباید فراموش کرد که دولت شوروی هم طرفدار مذاکره و برقراری صلح است زیرا این دولت هم ادامه جنگ را چندان بمصلحت خود نمی‌یابد، زیرا اولا"، جنگ باعث دوری هرچه بیشتر عراق از شوروی و وابستگی بیشتر آن با امریکا و اروپا و مرتجعین منطقه شده است و ثانیا"، چنانکه تاریخ نشان میدهد شورویها هم چندان مایل نیستند امنیت منابع نفتی و مسیر انتقال نفت به ممالک غربی بخطر بیفتد و تاکنون ادامه غارت منابع نفتی خاورمیانه را از جانب دول امپریالیست اروپائی و امریکائی با سکوت و رضایت برگزار نموده‌اند

از نقطه‌نظر جناحهای طرفدار سازش در دولت و خارج از دولت، جنگ باید هرچه زودتر تمام شود تا کشور از بحران اقتصادی و فشار سیاسی و نظامی امریکا خلاصی یابد لذا همینقدر که عراق حاضر به ترک سرزمینها باشد، مذاکره و صلح اشکالی ندارد. رئیس‌جمهور و فرماندهان درجه‌اول ارتش، در وضعیتی هستند که ناچار از قبول راه‌حل صلح میباشند زیرا آنان ادامه جنگ را بدون داشتن یک ارتش کلاسیک قوی و متحرک و با سلاحهای مدرن کافی غیرممکن می‌دانند، چنانکه فلاحی یک بار گفته بود:

> **نقل و انتقالات وسیع نظامی در خلیج فارس و انعقاد پیمانها و اتحادیه‌های جدیدو مانورهای نظامی که اخیرا" انجام شده است، همه از یک مرحلهٔ تازهٔ تهاجمی در سیاست امپریالیستها گواهی میدهد.**

ما در صورت آزادی گروگانها و تامین اسلحه و قطعات یدکی قادر به ادامه جنگ هستیم. تلاش رئیس‌جمهور برای آماده‌کردن ارتش جهت انجام حملات پیروزمند به نتیجه نرسیده، البته مدتها حضور و دخالت اشخاص دیگر را مانع کار خود معرفی میکرد که با کنار کشیدن آن افراد باز هم کاری مهم صورت نگرفت و در چند مرتبه اقدام به تهاجم، گسیختگی شدیدی بوجود آمد و معلوم شد لااقل به این زودیها نمی‌شود روی یک قدرت کلاسیک امید بست، لذا ترجیح داد که سیاست سکون در جبهه را برقرار و خود برای فعالیتهای سیاسی علیه رقبا از جبهه خارج شود. با باز کردن دریچه‌های سد کرخه، منطقهٔ وسیعی را برای عبور تانکهای طرفین غیرممکن ساختند و اکنون در انتظار صلح و خاتمه جنگ بسر می‌برند. اگر تبلیغات این مدت نتوانست در کوتاه‌مدت یک قدرت نظامی موثر بسازد، لااقل از لحاظ سیاسی یک نیروی قابل اتکاء در سراسر کشور برای رئیس‌جمهور بوجود آورده است، نیروئی که میتواند در پیشبرد اهداف سیاسی رئیس ـ جمهور در هر زمینه مفید واقع شود.

در جناح دیگر هیات حاکمه هم تمایل به صلح و سازش وجود دارد، اما زیر فشار توده‌ها و افراد سپاه و نیروهای خط امام و بعضی از روحانیون نظیر آیت‌الله منتظری که طرفدار ادامه نبرد مردمی تا پیروزی هستند، ناچار از رعایت احتیاط‌اند، ولی این احتمال هست که همانند مساله‌گروگانها این جناح در صلح و سازش پیشقدم شود و بالنتیجه به جناح لیبرالها فرصت داده شود تا جناح رقیب را برای انجام کاری که خود خواهان آن بوده‌اند مورد انتقاد شدید قرار دهند.

مسلم است که صلحی که به ابتکار نمایندگان سازمان ملل و کنفرانس طائف و قبل از اخراج نیروهای متجاوز انجام گیرد تا چه اندازه به اعتبار انقلاب و امید و انگیزه توده‌ها لطمه وارد می‌سازد.

به اعتقاد ما توده‌های جان‌برکف حلق، افراد رزمنده و مؤمن در ارتش (نیروی‌زمینی هوائی و دریائی) و در سایر نیروهای مسلح و افراد جان‌برکف و مومن سپاه و بسیج همه خواهان ادامه نبرد تا پیروزی نهایی هستند. عدول از اهداف انقلاب که آزادی قدس را در بر داشت و نوید تشکیل جبههٔ مستضعفین علیه مستکبرین را میداد، از طرف ملت مبارز ایران و آن‌نیروهای‌رزمنده در جبهه قابل قبول نیست. ادامه جنگ درازمدت و مردمی سبب میشود صنایع ملی و بومی ما رشد کند، ابتکارات و خلاقیت‌ها بروز کنند، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود تامین شود، نظام اداری و سیستم کهنه و استبدادی ارتش عوض شود، نهادهای مردمی و شوراها در تمام سطوح رشد و گسترش یابد، کشاورزی رونق یابد و خود ـ کفایی صنعتی و کشاورزی تدریجا" حاصل گردد، سرمایه‌داری وابسته ضربهٔ سخت بخورد و اقتصاد ما مجددا" به نفت و تک‌محصولی وابسته نگردد. سیستم پوسیده ادارات در هم ریخته، روابط جدیدی جایگزین شود، فاصله طبقاتی کاهش پیدا

بقیه‌درصفحه۱۰

بقیه‌ازصفحه۱

شورای فئودالهای کشاورزنما

با ایجاد یک جبههٔ متحد علیه بند "ج" به تلاش و تکاپو پرداختند تا جائی که بعلت عدم قاطعیت مسئولان در اجرای طرح و نفوذ تفکرات ارتجاعی در آنها، موفق شدند علیرغم خواست کشاورزان و تلاشهای هیئت‌های هفت‌نفره، طرح را متوقف کنند.

از آغاز تاسیس شوراهای کشاورزی، بدلایلی که ذکر شد، (بخصوص بلحاظ نفوذ عناصر فئودال در ارگانها و حمایت وزیر کشاورزی دولت موقت از آنها) تمهیداتی که‌بعمل‌آمده، تنهادرجهت اعادهٔ منافع این عناصر بوده است و متاسفانه بعلت برخورداری‌از حمایت ارگانهای دولتی و مسئولان قبلی و فعلی وحمایتهای بیدریغ عناصرواپس‌گرا، همچنان در این جهت حرکت نموده‌وبانام‌کشاورزان "ستمند" !!! و "کشتمندان" به ارعاب و فریب مردم می‌پردازند. آئین‌نامه این شوراها یکی از وظایف خود را در "تشویق بخش خصوصی بسرمایه‌گذاری" می‌داند و چنین مشهود است‌که این وظیفه را بنحو احسن انجام می‌دهد. پس از توقف بند "ج" این آقایان در پوست خود نگنجیده و با دم خود گردو می‌شکنند و تلگرامها و نامه‌های تبریک و تهنیت‌برای‌مرشدین‌وحامیان‌خویش‌میفرستند واظهار خوشنودی خود را از توقف "طرح گذائی بویژه بند جیم" !! اعلام میکنند و "از ارشاد و اقدام والای مراجع عظام"، اظهار امیدواری می‌نمایند.

در نامه‌ای ده به شورای‌نگهبان‌نوشته‌اند ضمن تاکید بر کشتمند و مستمند! بودن خویش از این ناحیه گله‌مند هستند که چرا اعتبار و اعتنائی به آنها نمی‌شود و اجازه معامله اراضی مزروعهٔ ایشان!! داده نمی‌شود وضمن ابراز این مطلب که‌کشاورزان! بدنبال اجرای طرح بگدائی افتاده‌اند، نگرانند که"چراباید ملک مزروعی‌کشتمندان توقیف و غدغن از معامله باشد و امور کشاورزی معوق بماند و مثل سابق بمشکلات کمبود مواجه شویم" و در قسمتی دیگر نیز خواهان اقدامی در جهت امیدواری "قاطبهٔ ملت بمالکیت خود" شده‌اند، تا "میدان فعالیت و تحرک" برای کشاورزان ایجاد شود.

در نامه‌ای نیز که به آقای گلپایگانی نوشته‌اند، ضمن قدردانی و ابراز "مراتب سپاس و تشکر" غالب شوراهای کشاورزی شهرستانها، امیدواری خود را نسبت به توقف بند "ج" اعلام کرده‌اند. در بخش دیگری از همین نامه، اظهار تاسف کرده‌اند که "بانکها نیز بطریق اولی محلی برای پرداخت وامهای بدون معطلی ندارند". در پایان نیز از مراجع محترم و "جامعهٔ محترم مدرسین" خواسته‌اند حمایتهای بیدریغ خود را از آنها ادامه داده و در این جهت به انتشار نشریاتی نیز اقدام کنند.

شاید این آقایان فئودال کشاورزنما ندانند، اما کشاورزان زحمتکش مابادستهای پینه‌بستهٔ خویش گواهی میدهند که منع معاملات زمینهای مزروعی، سبب کمبود محصولات کشاورزی نشده، بشرط‌آنکه دست عواملی چون خوانین و فئودالها از روستاها کوتاه شده و به معاملات آنها خاتمه داده شود، نتیجهٔ کار کشاورزان چند برابر نیز خواهد شد. کشاورز مستمند و زحمتکش بطور طبیعی نیازی به فروش زمین خود ندارد، چرا که ابزار اصلی کار او و صحنهٔ فعالیت و میدان عمل و ارتزاق اوست.

بخوبی روشن است که معاملات زمین برای چه کسانی منفعت دارد و جیب چه کسانی را پر می‌کند. علل ارتباطات متعدد این افراد با عناصر واپس‌گرا و مرتجع و مراجعات مکرر و نامه‌نگاریهای آنان نیز روشن است. استفاده‌هائی که از حمایت‌های بیدریغ مرتجعین و واپس‌گرایان و مسئولان قشری و واپس‌گرا در جهت جلوگیری از اجرای بند "ج" شده است، و حمایت‌های فقهای شورای نگهبان و "روحانیت‌مکرم و معظم در دارالعلم‌های قم و مشهد و شیراز" از اعمال فئودالها و شورای فئودالهای کشاورزنما، شده است، بر همگان روشن است. این فئودالهای متدین! که اغلب پس از انقلاب از امریکا واروپا بازگشته‌اند، "بواسطه اعتقادات دینی ومذهبی" خود تعهد کرده‌اند از هیچ کوششی در جهت پایمال نمودن حقوق حقهٔ کشاورزان دست پینه‌بسته و زحمتکش فروگذار ننمایند. اخبار متعددی که در رسانه‌های گروهی دال بر ایذاء و آزار روستائیان و حتی کشتار آنها باطلاع مردم میرسد، گواه بر "تعهد صریح" این آقایان بر تداوم انقلاب زمینخواری‌شان میباشد.

تا کی روستائیان دردآشنای ما باید از دست اعمال جنایتکارانهٔ فئودالها روی خوش در زندگی نبینند و تا کی باید دزدان سرگردنه‌ای چون این عناصر به حق انسانی و خدائی کشاورزان که حق برداشت بواسطهٔ کار و تلاش خستگی‌ناپذیر آنهاست، دست‌اندازی کنند.

ما ضمن افشای ماهیت منافقانهٔ این عناصر، مهمترین راه تعمیق انقلاب در روستاهای کشور را اجرای بند "ج" و مبارزهٔ قاطع و پی‌گیر و مستمر با فئودالها میدانیم خواهان ادامهٔ کار هیئت‌های هفت‌نفره و تقسیم اراضی خانها و فئودالها بین روستائیان می‌باشیم.

کشاورزان زحمتکش ما با دست‌های پینه بسته خویش گواهی میدهند که منع معاملات زمینهای مزروعی، مسبب کمبود محصولات کشاورزی نشده، بشرط آنکه دست عواملی چون خوانین و فئودالها کوتاه شود و به معاملات آنها خاتمه داده شود، نتیجه کار کشاورزان چند برابر نیز خواهد شد. کشاورز مستمند و زحمتکش بطور طبیعی نیاز به فروش زمین خود ندارد.

نمایندگان مجلس که مسئولیت رسیدگی باین امر بآنها واگذار شده است، باید هشیارانه و بر مبنای معیارهای مکتبی و انقلابی با رعایت حقوق کشاورزان بقضاوت و تصمیم‌گیری بنشینند. متاسفانه با نفوذ عناصر مرتجع و واپس‌گرا و لیبرالها، و فشارها و سفارشهائی که از ناحیه آنها بعمل خواهد آمد، انتظار جهت‌گیریهائی در حمایت از فئودالها و خوانین میرود. لذا ایستادگی قاطع آندسته از نمایندگان مجلس که خود را حامیان مستضعفین میدانند در برابر چنین گرایشاتی‌ضروری بوده، لازم است با حمایت و تلاش پی‌گیر و افشای ماهیت جنایتکارانهٔ فئودالها و با ارائهٔ نمونه‌هائی در اینمورد، رسالت خود را در حمایت از حقوق مستضعفین و تصویب قانون واگذاری زمین بخصوص بند "ج" آن، تحقق بخشند.

هیئت‌های هفت‌نفرهٔ تقسیم زمین، ضمن آماده‌ساختن بیشتر خود در این مدت و جمع‌بندی از تجربیات گذشته، قاطعانه باید بمثابه صدای رسای دهقانان عمل نموده و دامنهٔ تبلیغات خود را در این زمینه گسترش دهند.

هیئت‌های هفت‌نفره و روستائیان زحمتکش باید بدانند، تنها با بسیج و آماده شدن در برابر فئودالها و کار و تلاش بیشتر می‌توان با فئودالها مقابله نمود و توطئه‌های آنها را خنثی کرد. هرچند ممکن است‌اظهارات وگرایشات و اعمال عده‌ای از مسئولان، و مرتجعین و واپس‌گرایان و لیبرالها، جهتی خلاف منافع مستضعفان داشته باشد، اما اتکا به نیروی دهقانان و بسیج آنان و جلوگیری از ایجاد یاس در توده‌های روستائی وادامه کار و تلاش در مبارزه با فئودالها، راهگشای این مشکلات خواهد بود.

تذکر:

نکاتی که در متن در داخل گیومه واقع شده است، عین جملات و عباراتی است که از نامه‌های شوراهای باصطلاح کشاورزی به شورای نگهبانی و آقای گلپایگانی استخراج شده است."

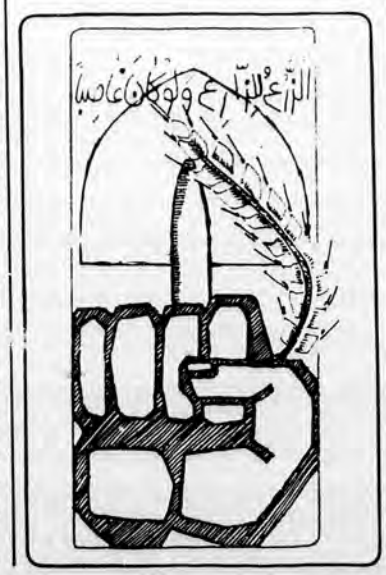

گزارشی از تشکیل شوراهای اسلامی در روستاهای چالوس

وابستگان به رژیم سابق و زمینداران بزرگ با تمام قوا در مقابل شوراهای اسلامی روستا مقاومت می کنند.

طی دو سالی که از انقلاب خوبار خلقمان می‌گذرد، جوانان مسلمان و انقلابی و مومن به خط امام در نهادها و ارگانها هرگاه فرصت و امکانی یافته‌اند علیرغم همهٔ کارشکنی‌ها و سنگ‌انداختن‌ها با الهام از موازین حیات‌بخش مکتب در جهت تعمیق و بارور ساختن انقلاب گامهای مثبت و امیدوارکننده‌ای برداشته‌اند که تلاش چشمگیر برادران وخواهران در ستاد تشکیل شوراهای اسلامی چالوس نمونه‌ای از این مجاهدتهاست. این ستاد که در بطن هیئت هفت‌نفره واگذاری زمین مرکز چالوس تشکیل شده، توسط تعدادی از جوانان مسئول و با کمک حاکم شرع هیئت هفت‌نفره چالوس(که پس از لغو بند "ج" از سمت مستعفی شد)، در جهت برقراری نظام شورایی در روستا شروع به فعالیت نمود. ضعف و کمبود امکانات و در بعضی موارد عدم همکاری ارگانهای مسئول با تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر برادران و خواهران ستاد جبران شد تا آنجا که تا امروز توانسته‌اند در بیش از ۳۰۰ روستای اطراف چالوس و نوشهر و کلاردشت شوراها را بر اساس ضوابط و شرایط زیر از میان دهقانان و روستائیان و با رای آنان تشکیل دهند.

۱ ـ مسلمان و متدین و مومن به انقلاب اسلامی.

۲ ـ دهقان کم‌زمین وبی‌زمین (نداشتن بیش از ۳ هکتار زمین یا باغ).

۳ ـ وابسته نبودن بهرژیم سابق (اعم از کدخدا ـ خانه انصاف، دهبان، ساواکی رستاخیزی، نیروی پایداری و چماقدار).

۴ ـ حسن شهرت و عدم وابستگی به مالکین بزرگ و فئودالها.

وجود چنین شرایطی برای انتخاب ـ شوندگان در شورا، باعث گشت که علیرغم همهٔ مشکلات و کارشکنی‌ها، شورای اسلامی منطقه اغلب از میان محرومترین و مستضعف ترین و صالح‌ترین دهقانان و جوانان روستایی تشکیل گردد. تا آنجا که‌زمینداران بزرگ و وابستگان به رژیم سابق منافع خود را در خطر جدی دیده، به انحاء مختلف سعی در تضعیف و حتی انحلال شوراهای اسلامی روستا دارند و حتی در مواردی با اجیر کردن چماقدار اعضای شورای روستا را شدیداً مضروب و مجروح نموده‌اند و برادران ستاد را نیز تهدید کردند و همچنین برای تکمیل توطئه‌های خود به وکیل منطقه در مجلس شورا نیز رجوع کردند و خواستار انحلال شورا گشتند. اما قاطعیت این‌برادران و خواهران و روستا ـ ئیان انقلابی و مبارز تمام زحمات انها را بر باد داد.

لیکن هنوز وابستگان رژیم سابق و زمینداران بزرگ دست از توطئه برنداشته و در مقابل شوراهای اسلامی روستا مقاومت می‌کنند و در این میان عدم همکاری و نبود پشتیبانی کامل از طرف نهادهای دیگر با شوراها و ضعف بینش حاکم برمسئولین راه را برای توطئه‌های رنگارنگ آنها هموار کرده و در پاره‌ای موارد فقدان آگاهی‌های لازم اسلامی و سیاسی در بین گروهی از دهقانان و وجود اختلافات قومی زمینه نفوذ این عناصر پلید را مساعد میکند و باعث می‌گردد گروهی از روستائیان بر علیه شورا برانگیخته شوند و از همکاری و تقویت شورا اجتناب ورزند و در چند مورد نقش گروه ـ های چپ‌رو و عملکردهای چپ‌روانه را در تضعیف شوراهای اسلامی روستا نمی‌توان نادیده گرفت.

ستاد تشکیل شوراهای اسلامی پس از انتخاب اعضای شورا توسط روستائیان نشریه‌ای بنام "شورا" در میان اعضای شورا پخش نموده است که در آن اعضای شورا با وظایف و اختیارات خود و با نقش اسلامی و انقلابی شوراها و اهمیت شورا در مکتب آشنا میشوند. این نشریه وظایف عمدهٔ شوراها را چنین برشمرده است:

۱ ـ همکاری نزدیک و فعال اعضای شورا با هیئت هفت‌نفره در جهت شناسایی زمینهای غصب‌شده‌توسط فئودالهاوزمینهای قابل احیاء و معرفی آنان به هیئت و همکاری‌لازم در این زمینه

۲ ـ استفاده از امکانات کشت (تراکتور بذر و سم ...) جهت بالا بردن میزان تولید و تشویق آنها به کشت بیشتر و تقسیم ارزاق و کوپن در روستا با همکاری نهادهای مسئول.

۳ ـ همکاری در اجرای طرحهای عمرانی مانند ایجاد حمام و جاده و مدرسه و ...

۴ ـ همکاری با اداره کشاورزی و تعاون روستایی جهت اعطای وام و غیره.

۵ ـ آموزش اسلحه در روستا جهت ایجاد هسته‌های مقاومت روستایی و بالا بردن آگاهی اسلامی ـ سیاسی روستائیان با کمک برادران سپاه و بسیج.

۶ ـ رسیدگی به اختلافات در روستا

اینک عدم درک درست و واقعی شوراها در بین مسئولین (وزارت‌کشور ـ فرمانداری بخشداری و غیره) عامل اساسی در تضعیف شوراها بشمار می‌آید تا آنجا که عملکرد مسئولین منطقه نشان میدهد، انان تاکنون بهای چندانی به شورا نداده‌اند، حتی بسیاری از آنان در بهترین برداشت، شورای اسلامی روستا را در ردیف همان خانه انصاف و کدخدا در رژیم سابق می‌گذارند. حال‌آنکه خود بارها تلویحاً نقش اساسی شوراها را در رسیدگی به مشکلات روستا و حل شدن مشکلات اعتراف کرده‌اند. وجود چنین ضعفی در مسئولین و احساس این معنی که هر لحظه ممکن است با صدور یک بخشنامه شوراها منحل گردند، بدون شک باعث یاس و بدبینی اعضای شورا و توده‌های روستایی خواهد گردید و اعتبار انقلاب را در بین آنها کاهش خواهد داد و از همه مهمتر لغو بند"ج" است که محتوای اسلامی و انقلابی شوراهای روستایی را تهدید می‌کند.

علاوه بر همه اینها، عدم انسجام و ترکیب ناهماهنگ اعضای شورا در بسیاری مناطق و همچنین عدم ارتباط صحیح و ارگانیک شوراها با یکدیگر در جهت طرح و برنامه‌ریزی مناسب برای اقدام و عمل هماهنگ، از جمله ضعف‌هائی است که شوراهای روستائی را از درون تهدید میکند نبودن سمینارهای ماهیانه بین اعضای شوراهای مختلف و نبودن وحدت و یک ـ پارچگی و ارتباط بین آنها موفقیت شورا را در آینده متزلزل خواهد نمود.

تا کنون در بیش از ۳۰۰ روستای اطراف چالوس، نوشهر و کلاردشت شوراها بر اساس ضوابط و شرائط معین از میان دهقانان و روستائیان و با رای آنان تشکیل شده است.

نامه یکی از روستائیان چاراویماق هشترود

درتائید اقدامات مثبت جهاد سازندگی

پس از گذشت سالیان و وعده‌های پوچ به‌اصطلاح وکلای زمان طاغوت، بالاخره امسال پل بزرگ ارتباطی قره‌آغاج به روستاهای چاراویماق هشترود بوسیلهٔ برادران وجوانان جان‌برکف جهاد سازندگی قره‌آغاج هشترود به اتمام رسید. این پل برای مردم روستا اهمیت حیاتی داشت. روستائیان محروم و فئودال‌زده چاراویماق تا قبل ازاحداث پل برای گذشتن از رودخانه زن و مرد و کودک و پیر مجبور بودند شلوارها را تا نیمه بالا زده و در سرمای سوزان زمستان از میان آب زیاد و یخبندان گذر کنند و همچنین به علت نداشتن راه هر ساله چندین نفر بعلت عدم دسترسی به دکتر از بین می‌رفتند که امسال بسیاری از این خواستهها (منجمله احداث پل) با کمک برادران جهاد سازندگی برآورده شد و روستائیان محروم فئودال‌زده چاراویماق هشترود به آرزوی دیرینهٔ خود رسیدند.

مساله زمین و طرح مالکیت اراضی شهری

چه کسانی منافع مالکان را برآورده می‌کنند؟

نحوهٔ برخورد و اصول حاکم بر مالکیت و نحوه استفاده از زمین در اسلام بسیار روشن بوده و از آغاز عصر اسلام آیات و روایات بسیاری پیرامون این مساله ایراد شده است. لکن بعلت اینکه در شرایط کنونی مالکان و فئودالها با استفاده از موقعیت میخواهند سوءاستفاده کنند، و در این راه قشریون و مرتجعین هم آنها را یاری داده و دست مودت بسوی آنها دراز کرده‌اند.

بطور کلی در اسلام نحوهٔ برخورد با مالکیت بدین صورت میباشد که کلیه پدیده ـ ها را بهر صورت و شکلی که میخواهد باشد، از آن خدا دانسته و مالک تمامی اشیاء خداوند میباشد و در این مالکیت هیچکس با او شریک نیست. بنابراین کلیه اشیائی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد بصورت امانت و برای رشد و تعالی او میباشد و در حقیقت ابزار و وسایلی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است. امانت بودن اشیاء سبب می‌گردد که انسان بطور دلخواه نتواند با پدیده‌ها و اشیائی که در اختیار او قرار می‌گیرد، برخورد کند مثلاً" یک فرد نمی‌تواند چیزی را نابود و یا بلااستفاده کند، زیرا شیی مورد استفاده متعلق به او نبوده و صرفاً" برای استفاده در جهت تکامل در اختیار وی نهاده شده است.

نحوه مالکیت و شرایط و اجرای آن مسائل حقوقی هستند که در جهت اصول اصلی قابل تغییرمی‌باشند و توسط امام و آگاهان هر عصر و زمان این تغییرها معین می‌گردند.

حق مالکیت بر زمین تنها در سایه عملکرد مثبت بر روی آن زمین حاصل میشود نه توسط سندهای جعلی که با هزاران حیله و نیرنگ در زمان طاغوت تهیه شده است و این مالکیت تا هنگامی محترم شمرده میشود که شخص مستقیماً" توسط کار خود آن زمین را مورد استفاده قرار دهد وگرنه به محض اینکه آنرا بلا ـ استفاده‌گذاشت و یا آنرا وسیله‌ای برای استثمار و یا سودجویی قرار داد، مالکیت وی لغو می‌گردد.

پس از پیروزی انقلاب، ملت ستمدیدهٔ ایران انتظار داشتند که حکومت به اصول اسلامی توجه کرده و دست مالکین و فئودالها و سرمایه‌داران را از زمین‌ها کوتاه کرده ضوابط اسلامی را جایگزین روابط شاهنشاهی کند. بی‌عدالتیها و ظلم‌هائی که در طی سالیان حکومت رژیم پهلوی بر مردم روا داشته شده بود، جو روانی آماده‌ای را برای هرگونه تغییر انقلابی آماده میکرد. وجود عناصر کثیفی چوم خرم‌ها و هژبریزدانی‌ها و امثال برادر شاه که میلیونها مترمربع زمین را در اختیار خود گرفته بودند و دیگر مالکین و فئودالها که با استفاده از انواع سندسازیها و حیله ـ های رنگارنگ که کلیه کسانی که در این امور آگاه هستند و یا برخوردی با این‌سودجویان کثیف در زمان طاغوت داشتند، بخوبی از توطئه‌های آنها آگاهی دارندجو را برای اقدامات انقلابی آماده کرده بود بطوریکه تحت تاثیر همین جو و اینکه با روی کار آمدن حکومت جدید، زمین ملی و عمومی خواهد گشت، قیمت زمین بسرعت تنزل کرد و اگر دولت و شورای انقلاب قاطعیت بخرج داده بودند و موقعیت را درک می‌کردند، ما هم‌اکنون مساله‌ای به نام زمین نداشتیم. لکن دولت نه‌تنها به این مساله توجهی نکرد، بلکه با اقدامات خود اطمینان مجددی در میان مالکان بوجود آورده و دریچهٔ امیدی بروی آنها گشود. در راس قرار دادن کسانی که در عصر طاغوت هیچ اقدام انقلابی نکرده و حتی‌ادارات را توصیه به شکستن اعتصاب می‌کردند تا به حق و حقوق و مزایای خود برسند و حاکم بودن بینش لیبرالی بر آنها سبب گشت تا بتدریج بار دیگر حاکمیت سندهای پوسیدهٔ رژیم گذشته مشروعیت پیدا کرده و حتی از زمان طاغوت هم اعتبار آن بیشتر گردد، زیرا اینبار عناصر قشری و مرتجعین نیز باحمایت بی‌دریغ از مالکان و فئودالها و سرمایه‌داران چون سدی جلو هرگونه حرکت انقلابی را گرفته و تهدید به دادن فتوا و ایجاد بلوا و شورش کردند. توقف معاملات زمین و مسکن نیز بدون اینکه اقدام قاطعی در مورد این مساله انجام گیرد، سبب شد تا خودبخود مساله‌ٔ کمبود مسکن بطور حادتری در جامعه مطرح گردد، بطوریکه هم‌اکنون قیمت اجاره‌ها روزبروز بالاتر رفته و عدم وجود خانهٔ خالی مشهود گردیده حتی پس از اینکه شورای انقلاب تحت فشار توده‌ها مجبور شد قانون نیم‌بندی در مورد مالکیت زمین صادر کند، دسیسه‌چینی بعضی از عناصر لیبرال و مرتجع قبل از اینکه ارگان اجرائی این قانون بوجود آید، قانون را اعلام کرده و حتی به این هم اکتفا نکرده و با تصویب یک ماده، کلیه نقل و انتقالات و خرید و فروش‌هایی که تا قبل از تاریخ اعلام‌شده انجام گرفته بودند، قانونی اعلام شد که این یک فرصت کافی برای مالکین بود تا بتوانند زمین‌های بزرگ خود را تقسیم‌کرده و بنام اعضای خانواده خود بکنند.

عدم درک احساس مستضعفین و عدم داشتن بینش انقلابی سبب گردید تا در برهه‌ای که هرگونه اقدام انقلابی با حمایت قاطع توده‌ها به ثمر می‌رسید هیچ‌گونه حرکت و تحولی صورت نگرفته و سعی در بازسازی رژیم گذشته گردد. تنها در این مدت اقدامات نهادهای جوشیده از انقلاب مانند بنیاد مسکن و بعضی از نهادهای دیگر نور امیدی را در دل مستضعفین روشن نگه داشته است. درست است که‌دراین نهادها مشکلات و نارسائیهایی نیز بوده، لکن قشریون و سازشکاران با هزاران شایعه‌ـ سازی و دروغ‌پردازی و ایجاد جو فشار و تهدید و غیره، سرانجام موفق شدند که جلو اقدامات انقلابی این نهاد را گرفته و مانع شوند تا با اقدامات قاطع و سریع کمکی به حل این مساله شده باشد. جالب توجه اینجاست که بعضی از عناصری که سردمدار مخالفت با این نهاد انقلابی بوده‌اند (ربانی شیرازی) اکنون در شورای نگهبان مسئولیت بررسی طرح مالکیت‌اراضی را دارند!

حال پس از مدتها انتظار و گذشت دو سال از پیروزی‌انقلاب، مجلس تصمیم گرفته که مالکیت زمین را بطور قطعی روشن سازد. طرحی که مجلس در این زمینه ارائه داشته کاملاً" یک طرح غیرانقلابی بوده که بهیچ ـ وجه نه‌تنها مساله‌ٔ زمین را بطور کامل حل نمی‌کند، بلکه مشکلات جدیدی را نیز بوجود خواهد آورد که ما سعی میکنیم بطور اختصار گوشه‌هائی از این طرح و نارسائیهای آنرا مطرح سازیم.

در ماده یک این طرح میخوانیم: اراضی واقعه در محدودهٔ قانونی شهر و حریم آن از نظر این قانون بدونوع تقسیم میگردد:

الف: اراضی موات شهری که در دهسال گذشته بهیچ‌وجه سابقهٔ عمران و احیاء نداشته است، مرجع تشخیص سابقه، سازمان عمران و احیاء اراضی شهری است.

ب: اراضی بایر شهری که بنحوی از انحاء و اشکال مذکور در آئین‌نامهٔ اجرائی این قانون در دهسال گذشته احیاء و عمران شده ولی بنا به‌جهات و دلایلی متروک و بحالت موات برگشته است (اعم از اینکه...).

همانطور که مشاهده میشود، طبق یک تعریف، زمین‌ها به دو دستهٔ موات و بایر تقسیم شده‌اند و مرجع تشخیص سازمان عمران و احیاء تعیین گردیده است. در حالیکه درواقع امر، ما طبق این تعریف هیچ زمینی را نمی‌توانیم بیابیم که بصورت موات باشد زیرا در طول دهسال گذشته حتی اگر یکبار نیز کشت شده باشد، طبق این تعریف بایر قلمداد میگردد. از طرف دیگر به گفتهٔ خود مسئولین سازمان عمران و احیا، تشخیص این موضوع در دهسال گذشته، یک امر کاملاً" غیرممکن میباشد زیرا هیچ منبع و مرجعی برای تشخیص این مساله وجود ندارد و تنها عکس‌های هوایی ممکن است این موضوع را روشن کند که این عمل نیز در طی دهسال گذشته بطور مرتب انجام نگرفته است. از طرف دیگر عدم وجود توان کافی در چنین سازمانهایی سبب می‌گردد که کار تشخیص و تعیین این موضوع مدتها به طول انجامیده و خود این مساله باعث بالا رفتن قیمت زمین گردد. در پناه این ماده مالکین نیز میتوانند با هزاران فریب و نیرنگ زمین‌های موات را تبدیل به بایر سازند و بدین ترتیب دولت هیچ‌گونه زمینی از این بابت دریافت نخواهد کرد. در قسمت دیگری از این‌طرح دولت متضمن میشود که تا حدود هزار متر در تهران و هزار وپانصد متر در شهرستان های کوچک از زمین را در اختیار خود مالک قرار دهد وبقیه‌راطبق تقویم و بهای مقرر در آئین‌نامه به مالک پرداخت کند. حال باید این مساله را مطرح کرد که کدام مستضعفی وجود دارد که بیش از هزار متر زمین داشته باشد که بخواهد بقیه را به دولت بفروشد و آیا این نیست که کسانی که از این مواد سود می‌برند، همان کسانی هستند که در زمان طاغوت باهزاران حیله و پارتی و غیره و هزاران متر از اراضی را تصاحب کرده اکنون بجای اینکه بعلت احتکار زمین و بورس‌بازی محاکمه و مجازات شوند، قیمت چیزی را دریافت میکنند که متعلق به آنها نبوده و به عموم مسلمین تعلق‌دارد.

اگر مجلس دلش بحال مستضعفین می‌سوزد، و میخواهد که آنها متضرر نشوند، باید گفت که طبق آماری که خود آنها هم میتوانند مراجعه کنند ۹۹% از مستضعفین و طبقات متوسط جامعه که زمینی در اختیار دارند، از حد نصاب تعیینی یعنی هزارمتر کمتر است، پس در این بین تنها مالکان عمده سود می‌برند. ثانیاً" بالا رفتن قیمت یک زمین بعلت وجود خدماتی است که از بیت‌المال صرف عمران و آبادی میشود. قیمت یک زمین هنگامی بالا میرود که خدماتی چون تامین امنیت، برق، آب، خیابان و غیره بوجود آمده باشد که تمام این خدمات با استفاده از سرمایه‌های عموم ایجاد می‌گردد و به چه علت باید پول این خدمات را به مالک بدهیم. بنابراین علیرغم اینکه خرید و فروش زمین در اسلام جایز نیست، و زمین سرمایه‌ای عمومی است لکن قیمت زمین در نقاط مختلف نباید تفاوت کند و باید بدون در نظر گرفتن خدمات تعیین گردد. از طرف دیگر در شرایط کنونی که با مسالهٔ کمبود مسکن و زمین روبرو هستیم و حداکثر مساحت یک خانهٔ ایده‌ال از ۵۰۰ متر تجاوز نمی‌کند، به چه علت باید هزار یا هزاروپانصد متر از زمین را در اختیار صاحب آن قرار داد. بررسی تک به تک این مواد مسالهٔ زمین را حل نمی‌کند ولی این بررسی بخاطر این انجام گرفت که دانسته شود که چگونه این طرح در خط تامین منافع مالکان قرار گرفته است. وگرنه مسالهٔ زمین تاهنگامی که نخواهیم با اصول قاطع اسلامی با آن برخورد کنیم و آنرا عمومی اعلام نکنیم، حل‌شدنی نبوده و اینگونه کارها حرکتی رفرمیستی بیش نیست.

علیرغم اینکه این طرح خود بخودحامی منافع مالکان میباشد، لکن بعضی از کسانی که حتی ذره‌ای رنج مستضعفین را احساس نکرده‌اند، سر به مخالفت با آن برداشته و اعلام می‌کنند چرا باید دست و پای مالکین را ببندیم و به زور آنها را مجبور کنیم زمین خود را بفروشند؟

در جائی که رئیس‌کمیسیون مسکن وشهرسازی کسی باشد که در زمان طاغوت حق‌العمل ـ های ۴۰هزارتومانی، بابت تشخیص وارزیابی زمین می‌گرفته(صباغیان)و یا وجود عناصری در شورای نگهبان که اعلامیه‌ها و فتواهایی که آنها در حمایت از فئودالها و مالکین صادر کرده‌اند، بیش از حرفهای آنها در باره مستضعفین میباشد و ید طولایی در مبارزه با نهادهای انقلابی مانند بنیاد مسکن دارند، نباید انتظار داشت که اقدام قاطعی در این مورد صورت گیرد. بعضی از حضرات حتی اعلام کردند که نباید هیچ زمینی از مالکیت کسی خارج شود. طرحی که هم‌اکنون میخواهد تصویب شود، در حقیقت همان ماده ۱۷ قانون زمین در زمان طاغوت میباشد که بدون هیچگونه تغییر اساسی باردیگر اجرا میشود.

عملکردهای افرادی چون صباغیان و ربانی شیرازی و خزعلی و... جای هیچگونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که این طرح بطور اساسی تغییر نیابد. انتظار ما از کلیه نیروهای انقلابی و نیروهای متعهد و مومن به انقلاب و روحانیت آگاه و مبارز این است که با اعتراض خود به این گونه طرحها و حمایت از نهادهای انقلابی و عملکردهای آنها در راه تحقق آرمانهای اسلامی و اصولی که مایه بهبود اوضاع مستضعفین میشود بکوشند.

پس از اینکه شورای انقلاب تحت فشار توده‌ها مجبور شد قانون نیم بندی در مورد مالکیت زمین صادر کند با دسیسه چینی بعضی‌از عناصر لیبرال و مرتجع قبل از اینکه ارگان اجرائی این قانون بوجود آید قانون را اعلام کرده و حتی به این هم اکتفا نکرده و با تصویب یک ماده کلیه نقل و انتقالات و خرید و فروش‌هائی که تا قبل از تاریخ اعلام شده انجام گرفته بود نیز قانونی اعلام شد که این فرصت کافی برای مالکین بوجود آورد تا بتوانند زمین‌های بزرگ خود را تقسیم کرده و بنام اعضای خانواده خود کنند.

سازشکاران و حامیان فئودالها و سرمایه داران را افشا کنیم!

آقای خادمی شهیدان ۱۳ آبان را فدای سر اعلیحضرت می دانند!

گفتگوی زیر که‌نشاندهندهٔ تفکر و بینش ارتجاعی آیت‌الله خادمی و پسرشان دکتر خادمی می‌باشد در زمان رژیم سابق بوسیلهٔ ساواک ضبط شده است و تقوی رئیس ساواک اصفهان نیز پای آن را امضاء کرده است. در سلسله تغییراتی که رژیم شاه برای حفظ حاکمیت پوشالی خودبکارمیبرددرصددجلب‌وتائیید عناصر مرتجع و سازشکاری بود که اصلاحات شاهانه! را پذیرا باشند. این عناصر که برخی بسبب داشتن کسوت روحانی در برخی شهرها بظاهر رهبری مبارزه را بر عهده داشتند و بسبب عدم تداوم مبارزه چهرهٔ اصلی آنها برای مردم مخفی ماند، در خفا برای مبارزات مردم نه‌تنها ارجی قائل نبودند، بلکه از حامیان سرسخت رژیم نیز بشمار میرفتند. در مکالمه زیر که نشانگر گوشه‌ای از این طرزتفکر حاکم بر یکی از این "رهبران!" میباشد، ایشان وقتی خبر کشته‌شدن تظاهرکنندگان را بوسیله ایادی شاه در دانشگاه میشنود، (کشتار ۱۳ آبان که روز دانش‌آموز نامیده شد) ماهیت خود را بروز می‌دهند و با جملهٔ "فدای سر اعلیحضرت" کشتار خونین ۱۳ آبان را تائید می‌کنند!. اکنون نیز ارتباط اینگونه عناصر ارتجاعی با محافل سازشکار و لیبرالی و مرتجع همچنان در جهت حفظ حاکمیت سرمایه‌داران و فئودالها میباشد و کارشکنی امثال آیت‌الله خادمی در مورد کارهای نهادهای انقلابی نظیر بنیادمسکن و سپاه و جهاد و... بی‌شمار است.

ارتباط پسر ایشان دکترخادمی با "بختیار" عنصر وابسته به امپریالیسم چند هفته پیش از سر کار آمدن بختیار نمی‌تواند بی‌حکمت باشد. البته اگر مدعی نشوند که برای‌ادامهٔ مبارزه‌بخدمت "بختیار" رفته‌اند و با او تماس برقرار کرده‌اند! و از قرار دست‌هائی در کار هست! دکترخادمی پسر آیت‌الله خادمی ریاست دانشکدهٔ پزشکی اصفهان را برعهده گیرد. این مساله بدنبال جریاناتی صورت می‌گیرد که در صدد حذف سرپرست فعلی دانشکدهٔ پزشکی اصفهان (دکترزمجو) میباشند.

آیت‌الله‌خادمی طی پیامی رادیوئی از پزشکانی که به سرپرست دانشکدهٔ پزشکی کنونی اعتراض دارند، خواسته که آنان ۵ نفر را از بین خود انتخاب کنند و پسر خودشان یکی از این ۵ نفر میباشند!

این جریان که بوسیله عده‌ای از پزشکان وابسته به جبهه ملی "جامعهٔ پزشکان اصفهان" حمایت‌میشود، درصدد است تا از اقداماتی که بوسیله پزشکان جوان در بهداری و طبابت و دارو رخ داده است، جلوگیری کنند و از تقلیل ویزیت و نظارت بر کار پزشکی و دارو منافع خود را در خطر می‌بینند و قصد دارند از وجود برخی ضعف‌ها در بهداری و دارو و درمان کار را به اعتصاب بکشانند. حمایت خادمی از چنین جریانی خود میتواند نشاندهندهٔ ماهیت آن باشد.

عصر روز ۵۷/۸/۱۳ دکترخادمی تلفنی ازتهران با پدرش حاج‌آقاحسین خادمی تماس حاصل و مذاکراتی بشرح زیر بین آنان صورت گرفته است:

"دکترخادمی: امروز رفتم دانشگاه تهران مراسم بود و چهارنفر پهلوی هم ایستاده بودیم که سه نفرمان کشته شدند من زنده ماندم من اول فکر کردم فشنگ مشقی است بعد دیدم خون می‌اید فرار کردم بعد فهمیدم که ۶۲ نفر کشته شده‌اند.

آیت‌الله‌خادمی: خودت که طوری نشدی؟

دکتر: نه ولی از ترس پاهایم دردگرفت.

خادمی: حالا میگویند یکنفرکشته‌شده.

دکتر: نخیر ۶۲ نفر کشته‌شده، خودشان میگویند ۲۵ نفر.

خادمی: فدای سر اعلیحضرت.

دکترخادمی: میخواستند مجسمه را پائین بیاورند که زدندشان.

خادمی: تو آنجا چکار داشتی؟

دکتر: من ملاقات داشتم میخواستم یک کسی را ببینم وقتی رفتم در مسجد یکدفعه حمله شروع شد.

خادمی: مگر کلاسها دایر شد؟

دکتر: نه آقایان منبر بودند و یک آقای عمامه‌ای منبر بود و میخواستند بروند منزل طالقانی و منتظری.

خادمی: منتظری که قم بود.

دکتر: ظاهراً" میخواستند بعد از ظهر بروند. خوب آقاجون من فردا صبح میروم پیش بختیار.

خادمی: بختیار کیه؟

دکتر: دکتربختیار، امروز هم خیلی بشما سلام رساند.

خادمی: من نمیشناسمش.

دکتر: بختیار معاون سنجابی است حالا اگر اعتصاب هواپیمائی شکست من برای چهارشنبه می‌آیم چون نمیتوانم رانندگی کنم.

۱۵۱۰/۱۱۸۱۸

۵۷/۸/۱۵

بقیه‌ازصفحه ۱

مخالفان اجرای بند "ج" مخالفان رهبری امامند

علت مخالفت بسیاری از عناصر افراطی و بغایت مرتجع مذهبی با اجرای بند "ج" مخالفت با رهبری امام می‌باشد و نه صرفاً" خود مساله‌ٔ زمین. آنها میخواهند با این مخالفت بخیال خود مشروعیت رهبری امام را خدشه‌دار کنند.

سرسخت سرمایه‌داران و فئودالها بوده‌اند و سراسر عمر خود را بمماشات با رژیم شاه گذرانده‌اند و دچار خصلت‌های استکباری هستند، نخواهند پذیرفت. مردم ما که وهبری امام را پذیرا شدند، مبارزه و سرسختی امام را در مواجهه با دشمن و رژیم شاه آزمودند، علم به مفهومی که در انحصار این "عالمان" است، هیچ وقت ملاک گزینش رهبری نیست. مردم در برابر هرگونه توطئه‌ای که برای تضعیف رهبری امام‌خمینی بکار رود خواهند ایستاد. تا وقتی برخورد قاطع با این جریانات بغایت ارتجاعی نشود، آنان هم‌چنان به توطئه و دسیسهٔ خود ادامه خواهند داد. حمایت های همه‌جانبهٔ آنان از فئودالها و سرمایه‌ـ داران بیک مورد و دو مورد تمام نمی‌شود، بلکه بصورت یک جریان وجود دارد، تنها بااجرای‌اصولی‌مانند‌اصلاحات‌ارضی‌وبند "ج" و ملی‌کردن تجارت خارجی میتوان در برابر این چنین جریاناتی ایستادگی کرد.

قطعنامه سمینار هیئت‌های هفت‌نفره چند استان کشور و تاکید آنها بر اجرای هرچه‌سریعتر بند "ج"، وظیفهٔ مسئولین و مجلس‌امینی‌برتصویب‌واجرای‌آن‌مطرح‌میکند طرح میکند، هرچند در این راه باید منتظر مخالفت‌های عناصر مرتجع باشیم. ولی خواست زحمتکشان روستائی این است که قدمی از اجرای اصول اصلاحات ارضی و تقسیم زمین عقب‌نشینی نشود.

مقدمه‌ای بر: (۱۸)

مسئلهٔ تشکیلات و سازماندهی

تشکیلات از دیدگاه جهان‌بینی توحیدی

وحدت تشکیلاتی چگونه تامین و حفظ می‌شود:

وحدت افراد درون یک سازمان به دو نحو ممکن است، یکی از طریق "حل شدن" فرد در تشکیلات، در اینصورت هر عضو بمثابه عنصری که پیش از ترکیب شدن در محلول جدید، دارای شخصیت مستقلی است. پس از انحلال در محلول، شخصیت خود را از دست می‌دهد و در محلول یکلی حل میشود. این‌نوع وحدت را میتوان "وحدتی‌شیمیائی" نام نهاد که در سازمان های غیرتوحیدی عالیترین نوع وحدت است. در مرتبهٔ پائین‌تر، از وحدت مکانیکی یا فیزیکی میشود نام برد که افراد چسبیده‌بهم در یک تشکیلات قرار میگیرند بطوریکه هویت آنان از بین نمی‌رود. این وحدت پایدار نیست، اعضاء مثل پیچ و مهره‌های یک ساعت یا آجرهای یک ساختمان در کنار هم قرار گرفته‌اند. لذا هر آن این خطر هست که یک آجر از جای خود کنده و یا یک پیچ و مهره سست و شل شوند و از دستگاه جداگردند. در این نوع وحدت، حفظ وحدت منوط به آنستکه ملاطها محکم و مرتب تجدید شود و مسئولین آچاربدست بطوردائم پیچ‌ومهره‌های شل را سفت‌نمایند. سازمانهای مذکور در تحول بطرف پیچیدگی بیشتر که معمولا" آنرا ملاک اصلی تکامل می‌دانند، به وحدت شیمیائی رسیده‌اند و حل‌شدن کامل فرد را در محلول سازمان طالبند و ایده‌آل میدانند. وقتی چنین محلولی بوجود آید و هر عنصر تازه پس از چندی با از دست دادن کامل هویت اولیهٔ خود درآن "حل" گردد، ازآن‌پس ظاهرا" خطری وحدت را تهدید نخواهد کرد، زیرا عناصر متشکله در محلول، هویت مستقلی ندارند تا بتوانند خود را از محلول جدا کنند. بهم‌خوردن انسجام و وحدت تشکیلاتی مستلزم دخالت عوامل قویتر شیمیائی است که به تجزیه محلول می‌انجامد. بنابراین در این نوع سازمانها برای تامین و تضمین وحدت تشکیلاتی، بیشترین کار تبلیغاتی و تلقینی و آموزشی روی شخصیت افراد میشود تا سیر تحولی "حل‌شدن" را سریعتر طی کنند. برای اینکار از یکطرف باید روی تقدس، قدرت، حاکمیت‌سازمان تبلیغ شود و از آن یک قدرت افسانه‌ای ـ یک خدا ـ ساخته شود. و از طرف دیگر از رشد و ارتقاء و استقلال شخصیت فکری و روحی اعضاء جلوگیری شود و روحیهٔ پرستش و تقدیس و تسلیم‌پذیری در برابر "سازمان خدا" تقویت گردد. باید کاری شود که شخص سرمشقهای ایده‌آل خود را و کمال مطلوب و رویهمرفته "مطلق"های خود را در سازمان ببیند. آنان از این واقعیت وجود بشری بی‌اطلاع نیستند که هر انسانی در پی "مطلق" است، مطلقی که با اتکاء بدان سیر تحولی و تکاملی خود را از نسبی به مطلق تسهیل نماید. هر انسانی برای غلبه بر ضعف و نقص و رسیدن به کمال در جستجوی مطلق‌هاست، مطلق زیبائی، قدرت، خلاقیت و مهربانی و عدالت و... اگر این مطلق‌ها را فقط در "خدا" یافتی هیچ‌پدیده دیگر برای تو مطلق نمی‌شود و تو را در خود "حل" نمی‌کند و تو هم برای رفتن بسوی آن مطلق در هیچ جا نباید متوقف شوی و در هیچ محلولی حل نگردی فرق نمی‌کند که اینجا و یا آن محلـــــول، یک قهرمان، یک شخصیت یا رهبر باشد، یا یک تشکیلات، در هر صورت این حل شدن در نسبی‌های مطلق‌نما، متضمن توقـف و انحطاط و اضمحلال شخصیت انسانی فرد است.

> *در تشکیلات مکتبی برای تاءمین و حفظ وحدت احتیاجی نیست که افراد در سازمان حل شوند، اگرچه این کار خوشایند مردمی است که دچار تنبلی ذهن و استعمار فکری می‌باشند.*

در تشکیلات مکتبی برای تامین وحدت احتیاجی نیست که افراد در سازمان حل شوند، اگرچه اینکار خوشایند مردمی است که دچار تنبلی ذهن و استحمار فکری میباشند. یعنی در میان مردمی که قرنها زیر تاثیر روانشناسی استضعاف قرار داشته‌اند، ناچار از اتکاء به دیگران و تسلیم و تبعیت بوده‌اند و هیچوقت اجازهٔ فرصت تفکر آزاد و مستقل نداشته‌اند. مردمی که پرورش یافتهٔ فرهنگ‌های استعماری و استحماری بوده‌اند، دارای ذهنی تنبل، شخصیتی اتکالی و مقلد میشوند که همیشه نیازمند یک نقطه‌اتکاء از میان عناصر نسبی و محدود ازجنـــس خودشان میباشند. این زمینهٔ روانی و تربیتی کاملا" مساعد و مناسب رشد کمی آن نوع سازمانهایی است که بر اساس "حل‌شدگی" افراد به وحدت تشکیلاتی می‌رسند. بهمین جهت است که ظهور و رشد دیکتاتوری و استبداد چه فردی و چه تشکیلاتی و حزبی در این نوع جوامع و میان این‌نوع اقشار اجتماعی به سهولت انجام می‌گیرد و تا وقتی مردمی به مراحل نسبتا" بالایی از خودآگاهی و قدرت تشخیص و انتخاب آزاد نرسند، همیشه خطر ظهور انواعی از دیکتاتوری فردی و یا تشکیلاتی وجود دارد.

وحدت در سازمان مکتبی بر اساس وحدت عقیده و عمل استوار است. خواهند گفت که در سازمانهای مورد بحث هم عقیده و عمل مشترک وجود دارد. ولی صحبت ما در چگونگی پیوند عقیدتی افراد است و اینکه این همبستگی و وحدت تاچه اندازه با آگاهی و استقلال بدست آمده و ادامه یافته است. در یک سازمان توحیدی چنانکه قبلا" اشاره شد، وحدت باید از عالیترین نوع انسانی آن تحقق یابد. یعنی شخص در عین حال که استقلال فکری و هویت مستقل دارد، خود را با دیگر اعضاء عدل و هم‌رای و همراه می‌بیند و از تصمیمات جمع پیروی میکند. از آنجا که وحدت مبتنی بر ایمان به عقیدهٔ مشترک و سپس عمل واحد در دنبال آنست، و میگوئیم که این اعتقاد و ایمان باید با آگاهی و بصیرت حاصل شده باشد، لذا با توجه به اصل تحول و صیرورت دائمی افراد و پدیده‌ها، همبستگی هم باید دائما" تجدید شده و بارور و غنی گردد. برخلاف کارخانه‌ای که وقتی یکبار همهٔ اجزاء آنرا در کنار هم چسباندندبرای همیشه (تا وقتی از بین نرفته) وحدت آن تضمین‌شده‌است. وحدت انسانها درون یک تشکیلات اینطور نیست که اگر یک بار پدید آمد، برای همیشه حفظ شود. یک سازمان دارای رهبری و مرکزیت و مسئولین است، کسانی اصول مکتب را تدوین و آنرا در تحلیل مسائل سیاسی و یافتن راه مبارزه و ساختن جامعه بکار میبرند، شرایط مبارزه نیز مرتب تغییر می‌کند و شرایط تازه تبیین‌ها و راه‌حلها و خط مشی‌های تازه لازم دارند. تبیین مسائل ایدئولوژی نیز با افزایش آگاهیها و عمیق‌تر شدن آنها، تکامل پیدا میکنند. پس سازمان و محتوای آن که اصول فکری و سیاسی و خط مشی عملی افراد است، هیچوقت ثابت نمی‌باشد. از این جهت افراد در هر مرحله تغییر، باید دوباره به وحدت برسند. منظور از مرحله آن نیست که هر چند وقت یک بار دور هم جمع شوند و روی مسائل وحدت نظر پیدا کنند، بلکه باید پابپای هم با مسایل تازه برخورد کرده ضمن تبادل‌نظر، درباره اموری که رخ می‌دهد، به رای و نظر واحد برسند. این تبادل نظر دائمی باید از بالا بپائین واز پائین ببالا در سازمان جریان پیدا کند. نمونهٔ اجتماعی قابل ذکری از این نحوه کسب وحدت را در طرز عمل و روابط درونی بعضی ایلات میشود مشاهده کرد. قبایل کوچ‌نشین که زندگی و معیشت آنها مبنی بر مهاجرت دائمی از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر در ییلاق و قشلاق است، در اینمورد غالبا" با مسایل دشوار و پیچیده‌ای روبرو میشوند هر ایل و قبیله‌ای رهبری دارد، رئیس قبیله از کلانتر و کدخدا و ریش‌سفید دارد، با اینحال چون هر خانواده یک واحد حیاتی و اقتصادی است که درون یک تیره با دیگر خانواده‌ها متحد شده است، اتحاد هماهنگی و حفظ وحدت در تمام مراحل کوچ و استقرار در مناطق ییلاقی و قشلاقی و انتخاب راهها مستلزم جلـــب نظر و رای افراد متنفذ و صاحبنظر در ایل است. البته در آن نوع ایلات و عشایری که همه افراد و دامها ملک رئیس‌بزرگ قبیله هستند جلب نظر و توافق همه چندان ضرورتی ندارد، تصمیم رئیس‌ایل برای همه مطاع است، اما در ایلات ایران در حال حاضر که هر خانواده دارای استقلال نسبی اقتصادی است، و گوسفندانی متعلق به خود دارد و افرادش بردهٔ خان نیستند، می‌بینیم که برای حفظ وحدت بین خانواده‌های یک واحد بزرگتر ایلی باید تبادل‌نظر واقعی انجام گیرد. و هر بار که مسالهٔ تازه‌ای مطرح است، مجددا" تکرار شود تا وحدت نیز تجدید گردد. در این تبادل‌نظرها سران خانواده‌ها آزادانه رای خود را ابراز می‌کنند و آنقدر بحث طول می‌کشد تا در همه‌چیز توافق بعمل می‌آید.

> *در تشکیلات مکتبی هم باید بر اساس زیربنای فکری و اصول و معیارهای ثابت مکتبی، تبادل نظر دائمی در کل تشکیلات جریان داشته باشد و در برخورد با هر مسئله یا تحول جدید با برداشت و تبیین تازه از مسائل عقیدتی یا سیاسی، بحث و اقناع کافی صورت گیردو اعضاء با آگاهی و استقلال رای و نظر به وحدت برسند.*

در تشکیلات مکتبی هم باید بر اساس زیربنای فکری و اصول و معیارهای ثابت مکتبی، تبادل نظر دائمی در کل تشکیلات جریان داشته باشد و در برخورد با هر مساله یا تحول جدید با برداشت و تبیین تازه از مسایل عقیدتی یا سیاسی، بحث و اقناع کافی انجام گیرد و اعضاء با آگاهی و استقلال رای و نظر به وحدت برسند.

بدیهی است که شرط تحقق وحدت اصولی و آگاهانه بر روی مسایل علاوه بر ایمان به اصول مشترک، منبعث از واقعیت واحد و مستقل از ذهن (الله)، داشتن انگیزهٔ مشترک الهی و تقوی نیز میباشد. ضعف تقوی، یعنی آلوده بودن به مسایل خصلتی و هواهای نفسانی، اجازهٔ درک واقعیتها را همانگونه که هستند، نمی‌دهد.

پس عالیترین و پایدارترین نوع وحدت بر اساس عقیده و ایمان مشترکی است که با آگاهی و آزادی و استقلال رای در هر قدم بر مبنای تقوی تجدید و بارور شود. اینست رمز وحدت تشکیلاتی در یک سازمان توحیدی‌که "وحدتی انسانی" است نه شیمیائی که با حل شدن فرد در تشکیلات حاصل شود.

بدیهی است که جریان تبادل‌نظر و تجدید دائمی وحدت بین افراد هنگامی ثمربخش و اصولی است که افراد به اصول و معیارهای مشترکی ایمان داشته، از لحاظ صلاحیت فکری و خصلتی در حدود یکدیگر و در سطح قابل قبول باشند. منظور اینست که تبادل نظر برای رسیدن به وحدت نظر روی مواضع استراتژیک، با کسانی که هنوز آگاهی عمیق از اصول مکتب و چگونگی کاربرد آن اصول در عمل و در تعیین خط مشی ندارند، نه‌فقط بیفایده، که مضر هم هست و به هرج‌و مرج تشکیلاتی می‌انجامد. افراد به میزانی که از لحاظ درک اصول مکتب و آگاهی‌های سیاسی و ایدئولوژیک و نیز تجربه کار تشکیلاتی و زدودن خصلت های غیرتوحیدی پیشرفت می‌کنند، سهم بیشتری در تبادل‌نظرها و تصمیم‌گیریها بدست می‌آورند. اما این امر مانع از آن نیست که بحث و اقناع روی مسایل مبتلابه درچارچوب اصول مکتب و توضیح و تبیین خطوط استراتژیک مبارزه وتشکیلات در همه سطوح سازمان از بالا تا پائین‌ترین رده‌ها جریان پیدا نکند. همین‌جا بهتر است که بجای اصطلاح بالا و پائین که جایگاهی در دیدگاههای مکتبی ندارد، و بیشتر یادآور تقسیم‌بندیهای نادرست طبقاتی یا حاکم و محکوم است، از رده‌های پیشرو و طیفهای بعدی که به دنبال می‌آیند، صحبت کنیم، زیرا کسانی که زودتـر شـروع کـرده و صلاحیت فکری و اخلاقی بیشتری در عمل و در طول مبارزه کسب کرده‌اند، پیشگامان صالح محسوب میشوند و نوک پیکان یک حرکت مکتبی بحساب می‌آیند. آنان حکم "سابقون" و متقین پیشتاز را در حرکت تشکیلاتی دارند. آری تقسیم‌بندی مکتبی بین افراد در داخل یک تشکیلات باید بر اساس ارزش کیفی و صلاحیتهای اخلاقی و فکری و عملی‌شان انجام گیرد.

گفتیم که همه افراد در تمام رده‌ها باید در جریان یک تبادل‌نظر و بحث و توضیح و اقناع دائمی روی مواضع فکری و سیاسی و خط مشی تشکیلاتی قرار گیرند. اما تصمیم‌گیری در هر قسمت به عهده کسانی است که صلاحیت لازم برای آن کار و اتخاذ آن تصمیمات را داشته باشند.

ادامه‌دارد

☆☆☆

بقیه‌ازصفحه۱

۳۱ — مباحث ایدئولوژیک — دکتر حبیب‌الله پیمان

مقوله‌های اساسی مکتب

است. وقتی قوه آزادکننده پیروز میشود و پدیده هویت پیشین را که زندان و قفس وجودی اوست رها می‌کند و در ماهیت یا قالبی آزادتر وارد میشود، در حقیقت حرکت خود را با نظم تکاملی و آزادیبخش جهان هماهنگ کرده است و با آن نظم و حرکت هدفدار وحدت یافته. در اینجا توحید بمعنای هماهنگی با نظم و حرکت هدفدار و وحدت‌بخش جهان است که اصالت داشت و پیروز شد و تضاد بمعنای عدم هماهنگی، با آن نظم و حرکت شکست خورد.

در همین رابطه نتیجهٔ حرکت و تحول است که آنهم شاخصی است در تائید اصالت توحید بر تضاد. نوشتیم که پدیده ـ ها از منشاء واحدی پدید آمدند و حرکت را آغاز کردند ـ از وحدت و کثرت و تنوع و تضاد و کشمکش نشاءت گرفت ـ انا لله ـ و حال می‌گوئیم جهت حرکت پدیده‌ها، بازگشت به توحید مجدد است "وانا الیه راجعون" یعنی این تضاد و کشمکش بستر و زمینهٔ حرکت وحدت‌بخش و "بازگشت متعالی" بسوی توحید است. البته این "رجعت" را نباید با مفهوم متداول آن که بازگشت به عقب است، بکار برد. خواهیم دید که پدیده‌ها هرگز بصورت اولیهٔ خود رجعت نمی‌کنند، یعنی سیر قهقرایی ندارند، بلکه با تعالی و تکامل و خداگونه شدن، به آن منشاء واحدبازگشت‌مینمایند. محصلی که برای تعلیم و تحقیق از خانهٔ خود جدا میشود، پس‌از سالها که بدان بازمی‌گردد، سیری قهقرایی طی نکرده، این بازگشت در هویتی و شخصیتی تازه انجام می‌گیرد و نیز مهاجری که خانه و وطن را برای جهاد و تلاش در راه خدا ترک می‌کند، در بازگشت به سرچشمه و موطن خود، به شخصیت نخستین خود بازگشت ندارد، بجائی بازگشته که از آن حیات و زندگی گرفته و موجودیت یافته است، نه به هویت اولیه خویش.

باران رحمت و فیض وجود وقتی از ابر هستی سرازیر میشود در هر آبگیر و مجرا و دره و مسیل و بستری به ظرفیت آن، جای می‌گیرد و روان میشود و دوباره پس از چندی نهرها و رودها، بیشمار قطرات آب را در مسیرهای گوناگون بسوی مقصد واحدی که دریاست هدایت می‌کنند. البته در این حرکت تعالی‌بخش، همه به دریا نمی‌رسند، همه تعالی نمی‌یابند، آنها که خود را با نظم و حرکت هدفدار که متضمن مصالح و منافع خلق است سازگار کرده باشند، به راه ادامهٔ می‌دهنـــد و بقیه در نیمهٔ راه از رودخانهٔ تکامل و صیرورت بطرف الله، به کناری زده میشوند. "انزل من‌السماء ماء فسالت اودیه بقدرها فاحتمل‌السیل زبدا" ارابیا و مایوقدون علیه فی‌النار ابتغاء حلیه اومتاع زبد مثله کذلک یضرب‌اللهالحق والباطل فاماالزبد فیذهب جفاء و اما مایتفع‌الناس فیمکث فی‌الارض کذلک یضرب ـ اللهالامثال" رعد/۱۷

> *وقتی اصالت را به حق و نیروی آزاد کننده یا توحیدی میدهیم، معنای آن در زندگی روزمره، در مبارزه اجتماعی آن است که در پیکار با باطل و در تضاد و کشمکش با آن ابتدا نیروهای حق را شناسائی کنیم و آنها را سازمان دهیم و روی آن نیرو حساب کنیم.*

در این آیه به توحید در منشاء و حرکت کلیهٔ پدیده‌ها اشاره دارد و سپس تنوع و کثرت و تضاد دو قوهٔ بازدارنده و آزادکنندهٔ (حق و باطل) را بیان میکند و سرانجام اصالت حق یا پیروزی قوهٔ آزاد ـ کننده را تاکید می‌کند، قوه‌ای که پدیده‌ها و انسانها را از قیدهای اسارت ظلم، جهل و انحطاط و پستی، آزاد و بسوی تعالی و قرب به خدا حرکت می‌دهد و آثار این حرکت تعالی‌بخش بسود مردم است. قوا و نیروهائی که بازدارنده و ضدتکاملی هستند چون کف به کناری می‌روند، آنچه رو به خدا دارد و بسود مردم است باقی می‌ماند.

پس وقتی اصالت را با حق و نیروی آزادکننده یا توحیدی می‌دهیم، معنای آن در زندگی روزمره در مبارزهٔ اجتماعی آن استکه در پیکار با باطل و در تضاد و کشمکش با آن ابتدا نیروهای حق را شناسائی کنیم، آنها را سازمان بدهیم و روی این نیرو حساب کنیم ـ قدرت و نیرومندی باطل ما را بهراس نیفکند و از اقدامات باطل بطور واکنشی تبعیت نکنیم، همیشه چشمان ما به حرکات و تاکتیکهای باطل دوخته نشود، برای آنکه در انتظار هر حرکت وی بمانیم و سپس در برابر آن حرکت عکس‌العملی نشان دهیم. بلکه ابتدا موضع حق را روشن سازیم، نیروهایش را ارزیابی و بسیج و استوار سازیم و سپس باطل را بنگریم و ابتکار عمل را خود بدست گیریم. اصالت دادن به حق بدین معناست که پیشتازی و تهاجم در برابر باطل باید با حق باشد، حق نباید در موضع دفاعی قرار گیرد (منظور از تهاجم، ماجراجوئی نیست ـ تهاجم حکیمانه و برطبق سنت‌هاست). اگر شکستی نصیب ما شد، گناه را به گردن طرف نیندازیم و خود را (اگر حق هستیم) بشناسیم و ضعف ـ هامان را به قوت تبدیل کنیم. این نگرش اصالت دادن به حق یعنی به عوامل درونی جبههٔ حق در برابر نگرشی قرار دارد که اصالت را به تضادها یا نیروهای خارجی می‌دهد. نگرش اخیر یک پایهٔ فکری و مبنای عقیدتی‌با تمایلات و روشهای سازشکارانه (یا به‌اصطلاح لیبرالی) است. بطور مثال این افراد، اشکالات انقلاب ما را در این می‌دانند که در امریکا حکومتی فاشیست و طرفدار شدت عمل و سرکوب روی کار آمده است، یا در این می‌دانند که اروپا با امریکا همراهی و همگامی نشان می‌دهد و لذا در حل تضاد بین خلق و امپریالیسم، بیشتر در این فکر و طرح و نقشه‌اند که چگونه مانع از روی کار آمدن امثال ریگان شوند، چگونه اروپا را علیه امریکا بشورانند بی‌آنکه توجهی به ماهیت اروپای‌امپریالیست داشته باشند. منظور این نیست که اگر حق فرصت یافت نباید تضاد بین اهل باطل را تشدید و مورد بهره‌برداری قرار ندهد ولی اگر برای غلبه بر دشمن روی این تضادها و عوامل بیرونی حساب کرد و نیروی اصلی که در داخل است نادیده گرفت، به انحراف دچار شده است.

ادامه‌دارد

انقلاب در آینه زمان

بقیه از شماره پیش

یکشنبه ۱۶ آذر۵۹–
فلاحی: خوشبختانه مدرت رزمی‌ارتش بنحو چشمگیری فزونی یافته و به مراتب از روزهای نخستین جنگ بالاتر رفته‌است و نیروهای مدافع انقلاب تجارب پرقیمتی‌کسب کرده اند، همچنین مراتب حق شناسیمان را از آقای دکتر سیدابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا بخصوص در زمینه بازسازی ارتش اعلام می‌داریم.
امام در جمع استانداران: خیال‌نکنند که مثلا" اگر بخواهند یک نفر یا چند نفر دیکتاتوری بکنند در این نسل می‌شود، نه نمی‌شود.
مردم با هم باشند، آقا مردم تا حالا در این چند سال آخر چقدر اینهازحمت کشیدند، مردم خیلی خوب هستند. مردم ما واقعا" خوبند، شاید نظیر ملت ایران درهیچ جا نباشد.
این مردم بودند که این دولت‌رابوجود آوردند و این رئیس جمهور را رئیس جمهور کردند.
رئیس جمهور باید فکر بکند که‌این‌مردم کوچه و بازار من را از پاریس آوردند اینجا و رئیس جمهور کردند.
نخست وزیر باید فکر همین معنا باشد که این مردم بودند که من را از حبسها و زجرهای اینجا بیرون آوردند و نخست‌وزیر کردند.

۳ شنبه ۱۸ آذر۵۹ –
موسوی خوئینی در ملاقات با سفیر کوبا:
ما شما را بدلیل اینکه ضد آمریکاهستیم قبول‌داریم، وامیدواریم درآینده‌ای نزدیک سفارت جمهوری اسلامی در کوبا افتتاح گردد، ما مایل هستیم از تجربیات انقلاب شما استفاده نمائیم.
امام: ما می‌توانیم صنعت خود را به جائی برسانیم که به دیگران محتاج‌نباشیم.

۴ شنبه ۱۹ آذر۵۹ –
یدالله سحابی: وقتی مدارس دولتی شد سطح تخصص و کیفیت این نوع مدارس بسیار پائین می‌آید، دولتی شدن مدارس در جهت اهداف گروههای چپ و منحرف می‌باشد.

به دستور امام هیاتی برای رسیدگی به زندانها و بررسی شکنجه مامور شدند، امام تاکید کردند افراد هیئت به هیچوجه نباید به حزب و گروه و دسته ای خاص وابسته باشند.

۵ شنبه ۲۰ آذر۵۹–
ادغام وزارتخانه های فرهنگ و اموزش عالی و آموزش و پرورش تصویب شد.
امام: ما باید هر چه را که در توان داریم به‌این طبقه مستضعف و محروم "روستائیان" رسیدگی کنیم.

شنبه ۲۲ آذر۵۹–
افضل فرمانده نیروی دریائی: ما به تنهائی قادریم در مقابل کلیه دولتهای منطقه بایستیم.
هیئت ایرانی برای شرکت در کنفرانس اوپک در بالی اعزام گردید.

یکشنبه ۲۳ آذر۵۹–
ایران به حضور ناوگان آمریکا در خلیج فارس اعتراض کرد.
احمد عزیزی: پاسخ آمریکا به شرایط ایران مثبت بوده است.
امام جمعه میانه: تقویت حزب جمهوری واجب و ضروری است.
ربانی شیرازی: با توجه به بند "ج" لایحه اصلاحات ارضی این تصویب نامه‌مربوط به زمین های کوچک بود و تقسیم آنها بایجاد تضاد دامن می‌زند.
آیت الله صدوقی: هر مسلمان قبل از بدنیا آمدن احتیاج به روحانی دارد.

دوشنبه ۲۴ آذر۵۹ –
مصاحبه بنی صدر با سی بی اس‌امریکا:
من به هیچوجه مسئول وضع گروگانها نیستم. مادام که گروگانها گرفتار باشند جمهوری اسلامی ایران هم در داخل و هم در افکار عمومی عالم صدمه می‌بیند.
احتمالی برای تجدید روابط‌ایران و آمریکا وجود دارد، اما مثل گذشته نمیتواند باشد. ما باید خودمان را از سلطه آمریکا خلاص کنیم و هنگامیکه این سلطه از بین رفت آنگاه روابط فرهنگی امکانپذیر است.

۴ شنبه ۲۶ آذر۵۹–
بفرمان امام راه پیمائی اعلام شده، لغو گردید، امام: اگر بمن و یا به عکس من اهانت شد مردم عکس‌العملی نشان دهند.
رجائی: انشاءالله امیدوارم به زودی مسئله ای بنام گروگانها نداشته باشیم. اگر آمریکا تضمین مالی بدهد می‌تواندجاسوسان را ببرد.
سپاه پاسداران اقدام به تاسیس واحد نهضت های آزادیبخش اسلامی نمود.

شنبه ۲۹ آذر ۵۹–
رجائی: بخش عمده ای از این‌انقلاب بر دوش کسبه و بازاریان است زیرا اکثر اقشار ما را کسبه و بازاریان تشکیل میدهند.
رجائی: تا زمانی که آمریکا ذره ای از شرایط‌ایران راانجام نداده باشد، گروگانها از ایران خارج نخواهند شد.
امام: اگر عالم فاسد شد یک شهر را یک مملکت را به فساد می‌کشد، چه عالم دانشگاه باشد چه عالم فیضیه فرقی‌نمیکند.
براون وزیر دفاع آمریکا: شکست تهاجم نظامی طبس بزرگترین ضربه ای بود که طی ۴ سال اقامت در پنتاگون احساس کرده ام.
رجائی به اولاف پالمه: چرا کشورهائی که مدعی آزادی خواهی هستند در مقابل جنگ سکوت کرده اند.

یکشنبه ۳۰ آذر۵۹–
۳۳۳ شرکت و کمپانی آمریکائی علیه ایران ادعای خسارت نمودند.
آمریکا آزاد کردن سپرده های ایران را مشکل خواند.
دولت ایران جمع دارائی های ایران نزدآمریکا را ۹/۰۶۹ میلیون دلار اعلام نمود.

کیهان دوشنبه اول دیماه۵۹–
یونایتدپرس:
ماسکی شرایط اخیر ایران را غیر منطقی خواند و آنرا خارج از اختیارات کارتردانست.
براون وزیر دفاع: پولی را که تهران خواسته نوعی باج است. بعقیده ماگروگانگیری از روز اول عملی غیر قانونی و مخالف معیارهای بین المللی بوده است.
بهزاد نبوی خاطرنشان ساخت ایران از آمریکا خواسته‌است ۱۹ میلیارد دلاردربانک الجزایر بسپارد. نبوی ثروت شاه خائن را که در آمریکاست در حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرد و گفت از آمریکا خواسته ایم این مبلغ را هم در بانک الجزایر به امانت‌گذارد.
نبوی: در صورت رد شرایط‌ایران از سوی دولت آمریکا گروگانها تحویل دادگاه انقلاب خواهند شد.
رفسنجانی در مخالفت با طرح لغو مالکیت اراضی: محدود کردن افراد برای داشتن یک مقدار زمین مخالف قانون "*الناس مسلطون علی اموالهم*" است.
فکوری: ارتش ایران به جرات می‌توانم بگویم که ارتش مردمی است.

۳ شنبه ۲ دی ۵۹–
سند توطئه های آمریکا برای ایجاد جنگ داخلی در ایران فاش شد.
دانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام‌محمد علی ایزدی وزیر فئودال دولت موقت را افشاء نمودند.
ایزدی به آمریکائیان: من درطول‌اقامتم در آمریکا بسیار تحت تاثیر امریکائیها قرار گرفتم، مخصوصا" حسن رفتار آنها نسبت به یکدیگر. احساس علاقه می‌کنم که برگردم‌و بکوشم یک شهروند مفیدی برای آمریکا باشم چنانچه اشکال زیادی نداشته باشد.
جودی پاول سخنگوی کاخ سفید: تقاضای اخیر ایران در مورد تضمین مالی، چیزی نیست که دولت کارتر بتواند با آن موافقت کند.
پاپ: ما نمی‌توانیم گروگانهائی را که در نقاط مختلف عالم از آزادی‌محرومند فراموش کنیم.
احدی وزیر دادگستری: مساله زمین واقعا" در ایران به آن شکل وجود ندارد و حل شده است.
نخستین سمینار ائمه جمعه درقم‌تشکیل شد.

۴ شنبه ۳ دی ۵۹–
وزارت خارجه آمریکا: اگر گروگانها محاکمه شوند ایران با عوارض و عواقب‌جدیدی روبرو خواهد شد.
اسامی ۳۴۳ سرمایه دار که تقاضای اقامت دائم از آمریکا کرده بودند توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشاگردید.

۵ شنبه ۴ دی ۵۹–
درگیری های خیابان مبارزان یک کشته داد.
رجائی: جنس هائی را که ما خریده بودیم و پول آنرا داده‌بودیم بایستی برای ما می‌فرستادند. برای اینکه ما حسن نیتمان را برای حل این مسئله بدنیا نشان بدهیم و نشان دهیم که ما در این راه هدف مادی نداریم گفتیم که آمریکا آنهائی که پول نقد هست بدهد به الجزایر.

ریگان ایران را آدم ربا و گروگانها را معصوم خواند.
کارتر: ما باج نخواهیم داد.

شنبه ۶ دی ۵۹–
سفارت افغانستان اشغال شد.
امام: چطور انسان متاثر نباشد از اشخاصیکه قدرتمندی خودشان را در خون شهیدان ما می‌بینند، آنهائیکه برای‌خودشان و برای قدرت خودشان خون شما جوانان را و شما معلولها را وسیله قرار می‌دهند، از حدت انسانی خارجند اینها حیواناتی هستند به صورت انسان.
کارتر قبول کرد که با گروگانهابدرفتاری نگردیده است.

دوشنبه ۸ دی ۵۹–
به مناسبت اربعین حسینی راهپیمائی گسترده ای انجام گرفت.
رجائی: پس از پاسخ آمریکا برای‌اولین بار بود که احساس کردم آمریکا دست از حیله گری برداشته است و خیال کردم که میخواهد مسئله گروگانها را حل کند. به اینجهت از وزیر مشاور خواهش کردم پاسخهای ایران به دولت آمریکا روشن باشد تا دولت آمریکابرای اقدام نهائی با مشکلی مواجه نشود.
وزارت خارجه آمریکا: مذاکرات مفصل میان دو کشور از طریق واسطه های الجزایری با وجود عقب نشینی های اخیر باز هم فعال است.
ریگان ملت ایران را وحشی خواندو گفت خیال نمی‌کند آمریکابه ایران برای‌رهائی گروگانها باج بدهد.
امام: به همه ملت ما توفیق بدهد که هم علم را یاد بگیرند و هم جهت علم را و هم مسلسل را برای آرامش دنیا بدست‌بگیرند و هم تربیت نظامی را.
امام: امتحان ملازم با وجود انسان است و هیچ انسانی بدون امتحان نخواهددر این عالم زیست کند.
امام: چه بسا از این روسای جمهوری‌که در دنیا هستند مدعی به احترام حقوق بشر هستند قبل از رسیدن به مقام ریاست جمهور، مدعی آزادی خواهی، مدعی دوستی با بشر، مدعی پاسداری رفاه بشر هستند لکن وقتی که می‌رسند به مسند و امتحان می‌کند خدای تبارک و تعالی آنها را نمی‌تواند از امتحان بیرون بیاید.
مبادا با خون اینها "شهدا" بخواهید برای خودتان مقامی درست بکنید.
بند ۱ پاسخ آمریکا بدولت ایران: ایالات متحده آمریکا حاضر است که یک نسخه از اعلامیه رسمی را که به امضاء رئیس جمهور آمریکا رسیده باشد و در آن آمریکا خط مشی خود را که عبارت از خودداری از دخالت کردن در امور داخلی ایران اعم از مستقیم و یا غیرمستقیم و سیاسی یا نظامی باشد اعلام دارد وآنرا بدولت الجزیره تسلیم نماید.

۳ شنبه ۹ دی ۵۹–
باهنر: دانش آموز حق انتقاد دارد، ولی نباید موجب هرج و مرج در کلاس شود و برای این منظور باید مدیر و ناظم تقویت شوند و به معلم نیز قدرت داد.
وینبرگر وزیر دفاع ریگان: امیدوارم مسئله گروگانها بدون توسل به اقدام‌نظامی قابل حل باشد.
امام: امروز روز استقامت است، امروز روزپایداری است، برادران و خواهران باید پابدار باشند و استقامت کنند و این نهضت را انشاءالله به پیروزی نهائی برسانند.
مجلس تغییرات قانون اداره رادیو و تلویزیون را تصویب نمود.

۴شنبه ۱۰ دی ۵۹–
نبوی شایعه استعفاء ۲ تن از وزراء دولت را تکذیب کرد.
احدی وزیر دادگستری استعفا کرد، ولی علت استعفایش را محدود بودن بی حدوحصر اختیاراتش در وزارتخانه ذکر کرد.

۵ شنبه ۱۱ دی ۵۹–
آیت الله منتظری: خودداری از حمله به دشمن اشغالگر برای ملت سئوال برانگیز شده است. تا وقت نگذشته فکری اساسی جهت دفع قوای کفر و تجاوزگر بعث عراق بشود.

شنبه ۱۳ دی ۵۹ –
پاسخ بنی صدر به آیت الله منتظری:
خواهشم این است امروز یا فردا به خوزستان تشریف بیاورید، خود وضع را از نزدیک و از راه تحقیق ببینید و هر قضاوتی پیدا کردید با مردم در میان بگذارید.
امام: همه قشرهای ملت و همه مردم استانهائی که در ایران هستند، هم زن و هم مرد و بچه و بزرگ برای حفظ نهضت اسلامی خودشان کوشا هستند.

یکشنبه ۱۴ دی ۵۹-
تلگرام آیت الله منتظری به‌بنی صدر:
چه خوب بود پیش از چنین قضاوتی حداقل با تلفن از اینجانب تحقیق نسبت به علت نگرانی من از جریان جبهه ها می‌کردید.
کارتر: به نفع ایران خواهد بودکه‌مسئله گروگانها را قبل از روی کار آمدن ریگان حل کند.
امام: باید اشخاصی که اداره می‌کنند باید ارزیابی شوند که چکاره بوده اند، سابقه شان چیست، تحصیلات شان در کجا بوده، چه جور رویه ای داشته اند بعد از انقلاب چه جور وضعیتی داشتند و قبلا" چه وضعیتی.

۳ شنبه ۹۶دی ماه۵۹–
در یک نبرد طولانی در اطراف سوسنگرد ارتش عراق ۳۰۰ کشته و ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ اسیر برجای گذارد.
پیام امام به بنی صدر: انتظار دارم به زودی کشور اسلامی از لوث وجود کفارپاکسازی شود.

جودی پاول سخنگوی کاخ سفید: اگر گروگانها محاکمه شوند برای ما هیچ امکانی‌جز دست زدن به "عمل" نخواهد ماند.
کی سینجر، اگر گروگانها محاکمه شده‌یا لطمه ای به‌آنها وارد آید، آمریکا دست بیک تهاجم نظامی خواهد زد.

۴ شنبه ۱۷ دی ۵۹–
امام: اگر صدام در کنفرانس اسلامی شرکت کند، ایران‌شرکت نخواهد کرد.
وزیرکشاورزی خواهان ایجاد روابط حسنه در زمینه کشاورزی با کوبا شد.

۵ شنبه ۱۸ دی۵۹،
جان‌نراتنرسخنگوی وزارت خارجه‌آمریکا: بعقیده ما ایرانیها جهت مطالعه پاسخ ما که ارسال شده است به وقت نیاز دارند ولی‌جواب آنها پیش از پایان ریاست جمهوری کارتر بما داده خواهد شد.

شنبه ۲۰ دی۵۹،
آیت الله منتظری: درجه‌داران‌وسربازان در ملاقاتی که با من داشتند می‌گفتند که فرماندهان به ما اجازه نمی‌دهند مطالبمان را بیان کنیم.
فلسفی در نماز جمعه تهران سخنرانی کرد.

۱ شنبه۲۱دی۵۹–
بنی صدر: باید اعتماد کنیم، اگر این افسرانی که این جنگ را می‌کنند خائن بودند ما حالا اینجا نبودیم، ما باید به آنها وقت و امکانات بدهیم و بگذاریم آنها کارشان را بکنند و بی جهت در کارهائی که وارد نیستیم دخالت نکنیم و آنها را به کارهای‌نسنجیده وادار نکنیم و فاجعه بوجود نیاوریم.

بنی صدر: اینها "محاصره اقتصادی و نظامی "مشکلات، اگر اینها نبود و ما به موقع اسلحه دریافت می‌کردیم، عراقی به اینجا نمی‌آمد.
فریدون باتمانقلیچ به ۳ سال زندان و تیمسار نادر باتمانقلیچ عامل کودتای‌آمریکائی ۲۸ مرداد به حبس‌ابد محکوم شدند.
ریگان گفت اگر مذاکرات فعلی برای رهائی گروگانها با شکست مواجه شود او پس از روی کار آمدن در ۲۰ ژانویه همه چیزراازنو شروع خواهد کرد.

دوشنبه ۲۲ دی۵۹–
۲ لایحه دو فوریتی در مورد گروگانها تحویل مجلس شد.
عراق بیمارستان اندیمشک و مناطق مسکونی آبادان را زیر آتش توپ گرفت.
ریگان: من شک دارم در ایران دولتی وجود داشته باشد، برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن است که عناصر میانه رو تری در ایران روی کار آیند.
ضیاءالحق: امیدوارم سومین کنفرانس اسلامی به جنگ ایران و عراق خاتمه دهد.

۳ شنبه۲۳دی۵۹–
رفسنجانی: ما همه راهها را برای اینکه مسئله گروگانها حل شود باز کرده ایم منتها اصرار ما این است که حقوق ملت ما ضایع نشود.
شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی، پس از محاکمه وزیر اوقاف کابینه‌ازهاری‌با گرفتن حقوق دریافتی وی، او را آزاد اعلام داشت.
امام: ملت ما تاریخ را تاریخ‌دیگری کرد، جریان تاریخ را عوض کرد.
احمد عزیزی: آزادی گروگانها نزدیک است.
سعود فیصل وزیر امورخارجه عربستان: عربستان علاقه ای برای برقراری روابط با ایران ندارد.

بختیار از آمریکا خواست تا دارائی های ایران را مسترد نکند.
آیت الله منتظری: سپاه پاسداران هرچه زودتر باید به انواع سلاحهای سنگین و مدرن آموزش داده شود، چه بسا درمواردی که اگر برادران سپاه، آموزش سلاح سنگین داشتند از ریخته شدن خون جوانان عزیز و فداکار جلوگیری می‌شد.

۵ شنبه۲۵دی۵۹–
نیک روش بعنوان شهردار جدید تهران معرفی شد.
فقهای شورای نگهبان طرح انتخابات مجلس خبرگانرا تهیه کرده اند.
دادگاه محاکمه سپهبد جهانبانی‌معاون پرسنلی نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی آغاز بکار کرد.

شنبه۲۷دی۵۹–
نبوی: ایران ۱۶ ژانویه را بعنوان آخرین روز مذاکرات پیرامون گروگانها تلقی میکند.
ریگان در مورد موافقت نامه ایران و آمریکا گفت: احساس می‌کنم که این‌اقدام درستی باشد، لذا دارم امیدوار می‌شوم.
جودی پاول سخنگوی کاخ سفید: تا زمانی که گروگانها آزاد نشده اند پولی به ایران نخواهیم داد.
امام: در بین بازار اشخاص منحرفی هستند که از خدا بی خبرند و در یک‌همچنین موقعی کارشکنی می‌کنند.
اولاف پالمه نماینده کورت والدهایم برای باز کردن راه مذاکرات برای خاتمه به جنگ به تهران وارد شد و مورد استقبال لیبرالها قرار گرفت.
عراق مردم بی دفاع دزفول و گیلان – غرب را به توپ و موشک بست.

یکشنبه۲۸دی۵۹ –
بنی صدر: از آنجا که صدام درکنفرانس اسلامی عربستان شرکت نمی‌کند، لذا تصمیم گرفته شد که ایران در مورد شرکت‌درکنفرانس تجدید نظر کند.
آخرین نقطه نظرهای آمریکا به ایران اعلام شد.
یک هواپیمای الجزایری آمادم است به محض توافق برای خارج کردن گروگانها از ایران پرواز کند. یک تیم پزشکی الجزایری برای معاینه جاسوسان وارد ایران شد.
اولاف پالمه با رئیس جمهورو نخست‌وزیر ملاقات کرد.
پالمه: نتایج مذاکره با مقامات ایرانی

بقیه‌درصفحه۸

انقلاب در آینه زمان

بقیه‌ازصفحه۷

را بزودی اعلام می‌کنم .

هارولد براون وزیر دفاع آمریکا : مدتی وقت لازم است تا پس از آزادی گروگانها روابط بین دو کشور بهبود یابد ولی حداقل راه برای بهبود روابط باز است .

در روز ۲۲ بهمن از سوی رئیس جمهور و رئیس مجلس در میدان آزادی اعلام سخنرانی شد .

دوشنبه۲۹دی۵۹–

نبوی : گروگانها احتمالا " امروز آزاد میشوند .

نبوی : انتقال سپرده های ایران به بانک انگلیس آغاز شد .

سعود فیصل وزیر خارجه عربستان :

سازمان دهندگان سومین کنفرانس اسلامی ، امیدوارند ایران در کنفرانس شرکت کند .

نبوی : آمریکا آمادگی اش را برای امضا بیانیه دولت الجزایر با اصلاحاتی که ازطرف ما پیشنهاد شده بود اعلام کرد

اولاف پالمه : من ماموریت دارم که نظرات دو طرف را به هم نزدیک کرده ، راه حلی برای صلح پیدا کنم .

اولاف پالمه با بهشتی و رفسنجانی ملاقات نمود .

غرضی استاندار خوزستان : بیش از یک میلیون نفر از اهالی خوزستان آواره‌شده‌اند .

نبوی : سرانجام دولت امریکا کلیه شرایط ایران برای آزادی ۵۲ گروگان جاسوس را پذیرفت .

در واقع دولت آمریکا علیرغم میل باطنی در برابر وضع قاطع ما ناچار به‌موافقت شد .

کیهان ۳شنبه۳۰دی۵۹ –

گروگانها مجددا " از فرودگاه به بازداشتگاه انتقال یافتند .

نبوی : در بیانیه پذیرش شروط مجلس شرط اول مبنی بر تعهد به عدم مداخله در امور داخلی ایران توسط آمریکا دقیقا " پذیرفته شده و آمریکا تعهد داده است ازاین به بعد به هیچ عنوان به طور مستقیم و غیر مستقیم ، چه نظامی و چه سیاسی در امور داخلی ایران دخالت نکند . البته این ماده برای ما بیش از ارزش عملی ، ارزش سیاسی دارد ، چون می‌دانیم آمریکا در همین لحظه هم مشغول مداخله در امور داخلی ، از نظر سیاسی و نظامی بطور غیر مستقیم است .

نبوی : مسئله گروگانها با پیروزی کامل از نظر دولت ایران خاتمه یافته است .

نبوی بهبانکهای آمریکائی اخطار کرد .

یادداشت ارسالی آمریکا در آخرین لحظه سبب تعویق آزادی گروگانها شد .

یکی از نمایندگان : مجلس بررسی حدود مالکیت را آغاز کرد .

کارتر : ما قسمت اعظم دارائی های "ایران "را که متوقف کرده بودیم به او باز می‌گردانیم .

امام : ملتی که بخواهد سرپای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند لازم است که اول بیدار بشود .

امام : اگر ما از خواب بیدار نشویم هر چه فریاد هم بزنیم فایده ندارد ، شعارها فایده ندارد .

ماسکی : بنظر می‌رسد ایرانیان روز به روز بیشتر آگاه شده اند که آزادی گروگانها بیشتر به نفع آنهاست .

۵۹/۱۱/۱–

کارتر : بدین طریق به دو هدفی که از ابتدای گروگانگیری داشته‌ایم ، رسیده‌ایم . نخست آنکه گروگانها بسلامت آزاد شوند ، دوم اینکه در پی مذاکرات شرافت امریکا و منافع ملی حفظ شود .

۵۹/۱۱/۲–

صدای امریکا ــ کارتر : ایران در این میان لطمهٔ بسیار دیده ، تلاش آن کشور برای باجگیری نافرجام ماند ، ما فقط ۳ میلیارد دلار از ۱۳ میلیارد دلارسپرده‌های ایران را به آنها پس دادیم .

۵۹/۱۱/۵–

خلخالی : آزادی گروگانها در پیش اقوام آنها و ملت امریکا ایجاد شوق نمود و منهم در شادمانی آنها شریکم .

۵۹/۱۱/۵–

آقاشاهی در راس یک هیئت برای متقاعد کردن ایران جهت شرکت در کنفرانس طائف به ایران آمد .

۵۹/۱۱/۶ –

بازرگان : یکی از خدمات افتخارآمیز من این است که پیش از همه و بیش از هر کس در حفظ و احیا و تقویت ارتش و سلاحهای آن برای دفاع از جمهوری اسلامی و ایران عزیز کوشش داشته‌ام .

۵۹/۱۱/۶–

صباغیان : آن دشمنی که بعضی خطوط و عوامل داخلی آن شناخته شده‌نیست ، آن دشمن خطرناک شرق است .

۵۹/۱۱/۷ –

غضنفرپور : این کدام دستی است که می‌خواهد بنی‌صدر را صرف چندین سال ماندن در خارج از کشور با غرب‌زدگان و فراماسونها مقایسه کند ، مگر هجرت از دستورات اسلامی نیست .

۵۹/۱۱/۷ –

صدای امریکا : بدنبال پایان یافتن ماجرای گروگانگیری ، امریکا ممنوعیت‌های بازرگانی و مسافرت شهروندان امریکائی به ایران را لغو کرد .

۵۹/۱۱/۸ –

ریگان به گروگانها : من به شما نوید میدهم که چه در وزارت خارجه و چه در ادارات دیگر امریکا آزاد خواهید بود ، تروریستها باید بدانند که وقتی به مقررات بین‌المللی تجاوز شود ، ما آنها را بشدت مجازات خواهیم کرد .

۵۹/۱۱/۹ –

بدلیل حمایت اردن و مراکش از عراق ، هیات دولت قطع رابطهٔ سیاسی را با ایندو دولت تصویب کرد .

۵۹/۱۱/۱۱ –

فلاحی : خوشبختانه گروگانها که آزاد شدند ، ۱۰ کشور اروپائی غربی اعلام کردند که دیگر ضرورتی برای‌ادامهٔ محاصره اقتصادی نسبت به ایران نمی‌بینیم ، اولین خاصیت شکست محاصرهٔ اقتصادی اینست که یکمقدار وسیله خریده‌ایم .

۵۹/۱۱/۱۳ –

فلاحی : اگر خدای ناکرده سعی در انحراف این ارتش به راست و چپ بشود ، انقراض این ارتش آغاز میشود ، بگذاریم ارتش در این خط و در این راستا باقی بماند تا در استحکام پایه‌های حکومت اسلامی موثر افتد .

۵۹/۱۱/۱۳ –

شورای سرپرستی رادیو و تلویزیون تعیین شد .

۵۹/۱۱/۱۴ –

آیت‌الله‌مشکینی : ما معتقدیم که بعد از اتمام جنگ و بوجود آمدن جو مناسبی ، اجرای "بند ج" دوباره شروع شود .

۵۹/۱۱/۱۴ –

شورای نگهبان آئین‌نامهٔ لغو مالکیت اراضی شهری را غیرشرعی و مغایر با قانون اساسی اعلام کرد .

پایان

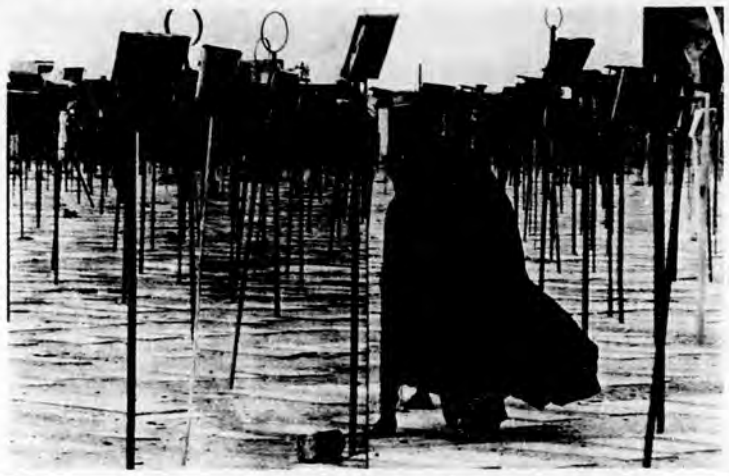

پاسخی به‌برخورد آقای بنی‌صدر بامقالهٔ

کاربرد روش شناخت برپایه توحید

درامرانقلاب وسیاست واداره امورکشور

پس از آنکه مقاله تحت عنوان فوق در امت به پایان رسید ، آقای بنی‌صدر که مدافع روش یادشده میباشند ، در کارنامه مندرج در روزنامه انقلاب اسلامی چهارشنبه ۶ اسفند ، ضمن برخورد با آن بسبک خاص خود ، ضمن آنکه آنرا یک سلسله "دروغ ــ بافی " و "جعل مفاهیم " و "جعلیات و دروغها " نامیده‌اند و علم و روش علمی را در انحصار مطلق خویشتن ، یک برداشت نادرست و یک توضیح آورده‌اند که لازم است برای روشن شدن ذهن ایشان و خوانندگان دو مقاله ، توضیحاتی به اختصار داده شود :

۱ ــ در این مقاله چنانکه در ابتدای آن گوشزد شده بود ، هدف بررسی علمی ــ فلسفی روش شناخت بر پایه توحید نبود ، بلکه قصد مآ از طرح آن تاکید روی پیامدهای عملی پیروی از این روش در سیاست و انقلاب و فن کشور ــ داری است . بویژه که مدافع آن خود مسئولیتی حساس در کشور بعد از انقلاب بدست آورده ، لازم بود ارتباط بین‌موضع ــ گیریهای سیاسی و عملی ایشان با آن دیدگاه فکری و روش شناخت بررسی و معلوم گردد ، بهمین جهت صرفا " به آثار و نتایج اعتقاد به این روش در عمل سیاسی و روابط و برخوردهای اجتماعی اشاره شد .

۲ ــ ایشان بااشاره به قسمتی از آن مقاله که عنوان شده بود : "برطبق نظریه روش شناخت بر پایه توحید ، قاعدتا" جامعه ساسانی پیش از برخورد با یک عامل یا قدرت خارجی باید عاری از تضادهای داخلی باشد و احتمالا" حمله مسلمانان و تسلط اسلام بر ایران یک عامل ایجاد و تشدید تضادهای درونی‌جامعهٔ‌ایران است " و بدنبال آن اشاره به مواضع "ملت‌پرستان " شده بود که شیفتهٔ فرهنگ کهن و غیر ــ اسلامی ایران بوده ، بدبختیهای کشور را مربوط به حمله عربها بعد میدانند ، چنین برداشت کرده‌اند که گویا نظر ما از ملت ــ پرستان مخالف اسلام شخص وی میباشد ، در صورتیکه با کمی دقت در موارد اختلاف بینش بین آن جریان که امروز در جامعه ایران نمودی ندارند و خود میتوانستند از افتادن در شبهه خودداری کنند .

۳ ــ در رد برداشتهای ما در آن مقاله توضیح مجددی از نظر خود آورده‌اند که اتفاقا" تائید دیگری است در درستی برداشتهای ما از نظر روش پیشنهادی ایشان . می‌نویسد : "قدرت‌درهیچ‌جامعه‌ای متمرکز نمی‌شود . آن طبقه حاکم در هیچ جامعه‌ای ظهور و زندگی پیدا نمی‌کند مگر آنکه در رابطه با جامعه‌های دیگر یکی از دو موقعیت مسلط و یا زیر سلطه را پیدا کند . البته حالت سومی هم متصور است که هر دو جامعه نسبت بهم در موقعیتی قرار گیرند که بر هم‌خوردن تعادل قوا بین آنها موجب سلطه یکی بر دیگری می‌گردد . . . . تناسب قوا با جوامع دیگر جهان نیز عامل دیگری در تمرکز روزافزون و شتاب بازهم بیشتر قدرت حاکم " (تاکید از ماست)

این چند جمله جوهرنظریه ایشان و تائید دیگری است بر عارضی بودن تضاد و اینکه تمرکز قدرت در یک کشور در دستهای یک طبقه یا یک فرد مربوط به برخورد آن جامعه با جوامع دیگر است و ربطی به عوامل و مناسبات داخلی آن جامعه ندارد ، آیا برداشتی که در سراسر مقاله امت مورد بحث بوده است ، دقیقا" چیزی جز همین مطلب فشرده‌شده بقلم شخص آقای بنی‌صدر است ؟

ما هم نوشتیم ایشان پیدایش اختلاف و تضادهای داخلی را که نتیجه تمرکز قدرت در دست گروه خاصی است ، نتیجه برخورد عامل خارجی می‌دانند ، یعنی اگر رقابت و برخوردی بین کشورها و جوامع نباشد ، تمرکز قدرت در داخل صورت نمی‌گیرد و تضاد و اختلاف طبقات پدید نمی‌آید . در این نظریه کمترین اصالتی به عوامل درونی داده نشده ، یعنی بزعم ایشان اگر جامعه‌ای در معرض برخورد و رقابت با جوامع دیگر قرار نگیرد ، در داخل خود در وحدت و هماهنگی باقی می‌ماند و تضادهای طبقاتی و غیرطبقاتی بروز نمی‌کند . هدف مقاله این بود که این مطلب را بشکافد و بطلان آنرا ثابت کند و آثار سوء چنین اعتقادی را درامرکشورداری و انقلاب باز نماید . کجای این برداشت با آنچه آقای بنی‌صدر در همین کارنامه مجددا" تائید کردند و در جزوه با تفصیل بیشتری آورده‌اند تضاد و مغایرت داشته که نویسندهٔ مقاله را به "دروغ‌بافی " و "جعل مفاهیم " متهم ساخته‌اند ؟ ممکن است در نشان دادن مصادیق تاریخی دقت لازم بکار نرفته باشد و مثلا" در تبیین تضاد و تمرکز قدرت در داخل جامعه ساسانی ، برخورد قدرت امپراطوری روم در نظر گرفته نشده باشد ، ولی این امر هرگز اصل قضیه را عوض نمی‌کند و خدشه‌ای به برداشت نویسنده از نظریهٔ مزبور و آثار اجتماعی و سیاسی آن وارد نمی‌آورد . درباره آنقسمت که ما را به فریب‌دادن مردم‌متهم ساخته‌اند جوابی نمی‌دهیم زیرا عمل هر کس باید معیار و میزان و درجه صداقت و اخلاص وی باشد و بر همه فرض است که با استناد به عملکردهای اشخاص و گروهها ، صداقت یا فریبکاری ایشان را به مردم نشان دهند . ما نیز انشاءالله به وظیفهٔ خود عمل خواهیم کرد . در پایان اگر آقای بنی‌صدر در صحت نتایج و آثار سیاسی و اجتماعی پیروی از روش ابداعی خودشان تردید دارند ، کمی درباره این مسایل فکر کنند که بچه دلیل در مدت اشغال پست ریاست‌جمهوری و از وقتی که این روش را در اداره کشور بکار برده‌اند ، هیچیک از تضادهای واقعی درون جامعه را ندیده‌اند یا با آنها برخورد نکرده‌اند . مثلا" تضاد دهقانان و مالکان و فئودالها ، تضاد سرمایه‌داری وابسته با منافع کارگران و سایر اقشار جامعه ، تضاد خوانین و توده‌های عشایر ، تضاد سیستم کهنه واستعمارزده ووابسته ادارات کشوری و سازمان لشکری با ضرورتهای انقلاب ــ و بعکس موفق شده‌اند بکمک همین روش با خوانین ، سرمایه‌داران و تجار و صاحبان صنایع و اقشار مرفه و بورژوازی اداری و لشکری و تیمساران فراری و فرماندهان تحت تعقیب و دست در کار توطئه به وحدت و تفاهم برسند ؟ چگونه توانسته‌اند با عناصر مرتجع و یا سازشکار و لیبرال‌منش مذهبی و گروههای " التقاطی " در یک خط قرار گیرند و جبههٔ متحد تشکیل دهند ؟ چه شده است که همه این شخصیت‌های معروف مرتجع و سازشکار که کمترین نقشی در انقلاب نداشته‌اند و عناصر وابسته‌ای نظیر بنی‌احمد و قاسملو شما را تائید و هم خط با خود می‌یابند ؟

کاربرد کدام روش شناخت و کشورداری سبب شده است که در جبهه متحدی که برهبری شما در عمل بوجود آمده ، عناصر و شخصیت‌ها و گروههائی از همه رنگ شرکت کنند ، از راست‌ترین عناصر مرتجع مذهبی و سازشکار و لیبرال تا مسلمان روشنفکر و سنتی و التقاطی تا شخصیت‌های آزادی ــ خواه مترقی و گروههای امریکائی چپ‌نما و عناصر وابسته و سرمایه‌دار و تاجر و کارخانه ــ دار و تیمسار و روشنفکر و لامذهب فرصت ــ طلب ، و حتی اقشاری از توده مردم و دهها گروه و فرقه و جریان وابسته و غیر ــ وابسته‌دیگر . آیا فکرکرده‌اید کدجرا همه این عناصر ظاهرا" متضاد و جریانات متفاوت ، شما را دوست دارند و از شما حمایت میکنند و چرا حتی بلندگوهای امپریالیسم و ارتجاع و روزنامه‌ها و سیاستمداران و سخنگوهاشان از شما تجلیل می‌نمایند ؟

ما بر مبنای اعتقادات مکتبی خود اگر بخواهیم علت را ریشه‌یابی کنیم ، ناچاریم در وهله اول به درون یعنی خصلتها و انگیزه‌های درونی شخص اصالت بدهیم ولی شما بر مبنای روش شناخت بر پایه توحید ، شاید علل و عوامل دیگری را میتوانید معرفی کنید .

گومه های آزادی

شب در کمین روز
تجربه‌می‌کند ــ
التیام لحظه‌ی رهائی‌را ،
هنگام‌که ،
اذان خروس
گویای رسالت است
بیهده‌نیست
"به جنگ سیاهی رفتن"
اینسان ،
که خاکستر ــ
از سلاله‌ی آتش است
و هشدار ناهنجار سکوت ،
معنای فصل تقاعدی است
بر چکاد غبارگرفته‌ی فریاد ،
آری ،
فردا ،
روز دیگری است
باید ،
کسوت شادی را ،
بر تن‌هامان ــ
آذین کنیم
وقتی ،
که پنداشتند
رزمندگان ــ
از تقارن حلقه‌های فولادی ،
چونان ،
عقابان انتقام ،
به جستجوی گومه‌های ــ
آزادی ،
خواهند رفت .

تشکیل امور تربیتی مدارس حرکتی است عکس العملی

بقیه‌ازصفحه۱

بتوانند گامهای موثرتری را برای تداوم جنبش انقلابی و حذف و طرد سازشکاران و مرتجعین بردارند.

چرا امور تربیتی بوجود آمد؟

پس از پیروزی ۲۲ بهمن، تمامی نیروهائی که در انقلاب مشارکت فعال‌داشتند در انتظار تغییر بنیادی سیستم وابسته‌گذشته بودند، کارگران، دهقانان، دانشجویان و دانش‌آموزان دیگرنمی‌توانستند همان روابط پیشین را تحمل کنند و هرگز انتظار نداشتند که انقلاب با سرنگونی حاکمیت سیاسی رژیم شاه پایان یابد. با شروع کار مدارس پس از پیروزی انقلاب، جنبش دانش‌آموزی بدنبال سالها رکود فعالیت سیاسی چهرهٔ تازه ای به خود گرفت و مدارس صحنهٔ ارائه خطوط فکری سیاسی گردید.. در ابتدای کار بعلت نوپا بودن اینگونه فعالیت در مدارس و با توجه به شور انقلابی این نسل تشنجات و برخوردهائی در سطح مدارس بوجود آمد، اما هدایت‌صحیح این جریان در یک مجرای اصولی می‌توانست در ارتقاء رشد فکری دانش‌آموزان نقش مهمی را ایفاء نماید.

در سال اول پس از پیروزی با توجه به بالا بودن جو و روحیهٔ انقلابی توده های دانش‌آموز، سیستم‌آموزشی عملاً" کارآئی نداشت و مدرسه بیشتر شاهد صحنه های بحث و آموزشهای سیاسی بود تا خواندن دروس نظام سابق. مسلم است که این وضع نمی‌توانست پایدار بماند و بالاخره می‌بایست با نظام آموزشی تغییر یابد و به گونه ای جدید و مطابق با آرمانهای انقلاب و نسل جوان و فعال آن برنامه ریزی شود و یا اینکه همان نظام پیشین با تغییر چند مهره شناخته شده و تبدیل اشکال کهن به ظواهر اسلامی تثبیت شود تا بدین وسیله این جریان فعال و پرتحرک به نظامی تبدیل شود که باعث بروز اغتشاشات و تشنجات نگردد و ... تجربهٔ دو ساله شاهد طی کردن خط دوم از طرف جناح های حاکم و مسئولان و دست‌اندرکاران است.

با تشدید فعالیت های سیاسی گروهها در مدارس و بالا گرفتن درگیریها، این فکر بیشتر تقویت شد که باید هرچه زودتر مدارس را تحت کنترل گرفت، خصوصاً" با توجه به نقش مهمی که در تربیت و رشد نیروهای عظیم جوان وفعال‌انقلاب‌دربرداشت مدارس و آموزشگاهها همچون زمینه مساعد مورد طمع بسیاری نیروها و جریانات حاکم قرار گرفت.

اشتباهی که جریانات قشری‌وانحصار طلب از همان ابتدا مرتکب شدند، این بود که تصور می‌کردند با در دست گرفتن این نهادها و اعمال قدرت و حذف‌وطردگروهها و جلوگیری از فعالیت سیاسی می‌توانند جلو انحرافات فکری دانش‌آموزان را بگیرند و بجای جستجوی یک راه حل پیشتازانه مکتبی برای تغییر بنیادی نظام وابسته و ارائه‌عملی اسلام بعنوان تنها راه مبارزه با امپریالیسم و پایگاههایش و بالا بردن دانش سیاسی ـ ایدئولوژیک نسل جوان انقلاب برنامه‌ای بنام امور تربیتی را بنیان نهادند که‌اساس برخوردتشکلی با اسلام و عکس‌العملی بودن

> **مبنای تصفیه از ابتدا روشن بود، وابسته بودن به ساواک و گروهها! (البته گروهها منظور جریانات غیر حزب وطیف های وابسته به آن است). برای اثبات وابستگی گروهی کافی بود که معلمی در کلاس بر خلاف میل آنها سخن بگوید ویا انتقادی از عملکرد های غلط قشری بکند.**

در مقابل فعالیت دیگران قرار داشت.

این طرح که در زمان وزارت آقای رجائی برنامه ریزی شد اهداف اساسی اش عبارت بودند از:

۱ـ تصفیه عناصر غیرمکتبی (با تعاریف و معیارهای خودشان) اعم از دانش آموز و معلم.

۲ـ جلوگیری از فعالیت گروههای سیاسی (بجز گروههای وابسته به حزب جمهوری و طیف هایش).

۳ـاسلامی کردن برنامه های‌تربیتی با انجام مراسم نماز جماعت، دعای صبح، سخنرانی و ...

طرح بدین شکل به مرحله اجرا در آمد. ابتدا در هر منطقه آموزشی دایرهٔ امور تربیتی زیر نظر معاونت کل ایجادگردید که بازوهای اجرائیش را در مدارس وآموزش‌گاهها انجمنهای اسلامی تشکیل میدادند، و از ابتدا تلاش بر این بوده که با دادن‌امکان فعالیت های سیاسی تنها به عناصری که زیر پوشش امور تربیتی و انجمن اسلامی‌هستند وسلب هر نوع فعالیت علنی برای گروههای دیگر و شناسائی دانش‌آموزان و معلمین وابسته گروههای غیر خودی، دانش آموزان را از انحراف های فکری نجات دهند اکنون پس از گذشت چندین ماه از آغاز فعالیت امور تربیتی عملکردهای آنانرا مورد بررسی قرار میدهیم.

عملکرد امور تربیتی از آغاز تا کنون

۱ـ تصفیه

مبنای تصفیه از ابتدا روشن بود، وابسته بودن به ساواک و گروهها! (البته گروهها منظور جریانات غیر حزب وطیف هایش) برای اثبات وابستگی گروهی، کافی بود که معلمی در کلاس بر خلاف میل آنها سخن بگوید و یا انتقادی از عملکردهای غلط قشری بکند و یا اینکه احتمالاً" در دست او نشریه ای از یک‌سازمان ببینند.

در زمینه تصفیه این جریان پرونده بسیار روشنی دارد، چرا که پای تبلیغ عناصر منحرف در میان بود و هیچ گذشتی هم وجود نداشته، البته در زمینهٔ تصفیه عناصر ساواکی و وابسته وبجیزه‌گوی رژیم گذشته چندان سختگیری بعمل نمی‌آمد، چرا که بستگی داشت‌آیا فرد مزبور توبه کرده‌است یا نه، چرا که در صورت توبه و درآمدن بصورت یک آدم خنثی و ظاهراً" طرفدار جمهوری اسلامی باندازه افراد گروهها خطری نداشت، طبیعی است که با این معیارها باندهای فرصت طلب و ارتجاعی بخوبی موقعیتشان تثبیت می‌شود، بعنوان مثال شبکهٔ ضد بهائیت که تا قبل‌ازپیروزی برعلیه امام و انقلاب تبلیغ می‌کردندوفعالیت سیاسی را سالها تحریم کرده بودند و اعضای فعالشان را سرهنگهای دادگاههای نظامی شاه تشکیل میدادند، پس از پیروزی انقلاب با عوض‌کردن چهره، و اتخاذ مواضع ضد کمونیستی‌دوآتشه‌خودرادرصف‌حامیان‌انقلاب جا زدند و حتی با دفاع شکلی از امام‌وانقلاب تلاش‌کردند که در مراکز قدرت راه یابند خصوصاً" کوشش کردند مراکزی نظیر آموزش و پرورش‌را دراختیار بگیرند و لذا شروع‌به‌نفوذ کردند، بعلت جو قشری و تنگ نظرانه حاکم بر امور تربیتی بخوبی تمامی شبکه های خودرا گسترش دادند و اخیراً" درگیریهائی بین این باند و دیگر جناحهای امور تربیتی پیش‌آمده است که یک نمونهٔ آن در منطقهٔ ۱۳ تهران اتفاق افتاد و جریان آن از این قرار بوده‌است که:

فردی بنام دزفولیان از انجمن‌حجتیه (صدبهائیت) بریاست ناحیه فرستاده میشود، وی از کسانی بود که رسماً" قیام تبریز رادر جریان انقلاب محکوم کرده‌و ورود وی موجب مخالفت عناصری از دفتر تحکیم وحدت، جهاد و سپاه که در ناحیه کار میکرده اند می‌شودوکار به اعتراض و اشغال ناحیه و تحصن می‌کشد.

مراتب را به آقای رجائی گزارش میدهند که ایشان ابتدا قول عزل او را میدهندوسرانجام توسط خوشنویسان (مدیر کل آموزش و پرورش) دوباره تثبیت می‌شود و از وی اعادهٔ حیثیت بعمل میآید.

این تنها یک نمونه از ماهیت جریاناتی است که در پی کسب قدرت به هر شیوه و روشی متوسل میشوند! و حاکمیت همین جناحهاست که چنان جوی را در مدارس کشور ایجاد کرده است که باعث بدبینی توده های دانش‌آموز به انقلاب گردیده و عناصری را به قدرت و حاکمیت رسانیده که عملکردشان جز در خدمت ضد انقلاب و اغتشاش در مدارس و تشدید درگیریها نیست، و هر روز عناصر صادق و انقلابی را که با حاکمیت انحصار ـ طلبانه آنها مخالفت می‌کنند بنام وابستگی به گروهها اخراج میکنند.

کنار گذاشتن رئیس آموزش و پرورش گرگان، بجرم خواندن امت! با این که ارتباط تشکیلاتی‌نیزنداشته‌است چه‌آینده‌ای پدید خواهد آورد؟

۲ـ جلوگیری از فعالیت های سیاسی

جنبش دانش‌آموزی با هدایت‌صحیح و مکتبی میتوانست در جریان فعالیت فکری ـ سیاسی رشد و ارتقاء پیدا کند و با طرح اصولی مسائل سیاسی و ایجاد فضای مناسب تحجر فکری را که در طول سالها حاکمیت سیستم آموزشی وابسته به دانش‌آموزان تحمیل شده بود تبدیل به پویائی و خلاقیت کند راهی که امور تربیتی و طیف های وابسته بدان‌درمدارس پیش گرفتند تثبیت همان نظام پیشین با همان تحجر فکری و جلوگیری از برخوردهای آزاد و خلاق است. بجای مسلح کردن نسل جوان‌و فعال انقلاب به بینش سیاسی ـ ایدئولوژیک و بوجود آوردن امکان انتخاب راه و مسیر جو تفتیش عقاید را دامن زدند و هرگونه فکر و اندیشه ای که مطابق با سلیقه شان نبود محکوم کردند این امکان را بوجود نیاوردند که بچه ها در یک محیط سالم به بحث بنشینند و تمامی نیروها را با چماق تکفیر راندند و این ساده اندیشی را در دانش‌آموزان انجمن های اسلامی ایجاد کردند که بجای برخورد افکار و عقاید، باید به دیگران اجازهٔ فعالیت ندهند!

ما در اینجا نمی‌خواهیم یکطرفه قضاوت کنیم و عملکرد غلط برخی گروهها و نیروهای سیاسی که در پی تضعیف حاکمیت انقلاب و ایجاد جو اغتشاش و تشنج در مدارس هستندرا نادیده‌بگیریم ... اما این را می‌گوئیم که این عملکردهای‌غلط کاررابه‌اینجا کشانیده که عملاً" زمینه رشد همان نیروها را قوی تر کرده و نه تنها شناختی دقیق از آنان به‌توده های دانش‌آموز عرضه نکرده بلکه‌جو فعالیت های سیاسی را ناسالم کرده و عملاً" با فعالیت های مخفی و پخش اعلامیه‌هاگروهها فعالیت خودشان را حفظ‌کرده اند و در مدارس هم زد و خورد و درگیری بجای برخورد های اصولی جایگزین شده است. آیا مسئولان و دست اندرکاران و انجمن های اسلامی مدارس و آموزشگاهها بی به‌این‌واقعیت نبرده اند که یک فکر، و یک عقیده را با زور و برخوردحذفی نمی‌توان‌از صحنه‌بدرکرد تنها با یک ایدئولوژی وآرمان پیشتاز می توان به مقابله با عقاید گوناگون رفت.

> **آیا مسئولان و دست اندرکاران انجمن های اسلامی مدارس و آموزشگاهها بی به این حقیقت نبرده‌اند که یک فکر و یک عقیده را با زدوخورد نمی‌توان از صحنه بدرکرد و تنها با یک ایدئولوژی و آرمان پیشتاز می‌توان به مقابله عقاید گوناگون رفت؟**

سخنی با دانش‌آموزان و معلمین، انجمنهای اسلامی و امور تربیتی

شما در طی چند ماه گذشته عملاً" مشاهده کرده اید که جلب حمایت توده های دانش‌آموز و طرح ایدئولوژی اسلام و افشای جریانات ضد انقلاب با شیوه هائی که‌تاکنون از طرف مسئولان آموزشی و تربیتی اتخاذ شده است امکان پذیر نیست.

صحبت بر سر اصالت و صداقت و ایمان شما نیست، منتهی عدم درک صحیح وظایف و رسالت نیروهای مومن به انقلاب در شرایط کنونی و عدم اتخاذ شیوه های اصولی برای تبلیغ آرمانهای اصیل اسلام، شما را در مواضعی قرار داده که عملاً" مشاهده می‌کنید روز به روز حمایت توده های دانش‌آموز و نیروهای فعال انقلاب را بیشتر از دست‌می‌دهید و شما خود شاهدید که چگونه برخورد‌های قشری با اسلام و ورودعناصرمرتجع و فرصت طلب به آرمانهای انقلاب ضربه‌میزند.

> **شبکهٔ ضدبهائیت که تا قبل از پیروزی علیه امام و انقلاب تبلیغ می‌کردند و فعالیت سیاسی را سالها تحریم کرده بودندواعضای فعالشان را سرهنگ های دادگاههای نظامی شاه تشکیل می‌دادند، پس از پیروزی انقلاب با عوض‌کردن چهره و اتخاذ موضع ضدکمونیستی دو آتشه خود را در صف‌حامیان انقلاب جا زدند.**

شما خود می‌دانید که با اخراج دانش آموزان، معلمین و اتخاذ شیوه های طردوحذف هرگز نمی‌توان جو مناسبی را در مدارس‌ایجاد نمود.

شما می‌بینید که با پراکنده کاریها و عدم هماهنگی ها و خودمداریها چگونه‌عناصر فرصت طلب به تصفیه مخالفین خودمیپردازند و با هر فکر نو در جهت شکوفائی استعدادهای نسل انقلاب مقابله می‌کنند! شما و تمامی نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی می‌بایست عملاً" از باندهای انحصارطلب و سازشکار در سطح مدارس و آموزشگاهها خلع ید نموده، و زمینه‌های برخورد صحیح را ایجادنمائید!

شما باید در مدرسه شرایطی‌راایجاد نمائید که دانش‌آموزان رودر رو و بدون درگیری به بحث بنشینند و به مواضع فکری‌ـ سیاسی که معتقدند گوش فرا دهند.

شما باید از باندهای فشار حاکم به مدارس خلع ید نمائید و مطمئن باشید در برخورد افکار و عقاید تنها ایدئولوژی کاملتر و برتر غالب میشود و بیشتنهای قشری و سازش کارانه محکوم می‌شود و ماهیت گروهها و نیروها های انحرافی افشا می‌گردد.

درباره لایحه قصاص

> ***قاعدهٔ نفی عسر و حرج وقواعد دیگرفقهی‌ازقبیل‌الضرورات تبیح‌المحظورات حکم میکندتا شرائط‌کنونی‌ومصالح‌اجتماعی‌درنظرگرفته‌شده‌ومقتضیات‌زمانی‌درلایحهٔ‌قصاص دخالت داده شود، وگرنه عواقب سوء اجرای یک حکم جزائی ممکن است صدها باربدتر از اجرای آن باشد.***

لایحهٔ قصاص که از طرف دولت به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است، مفادش در مورد قصاص نفس و قصاص عضو تهیه شده‌است و یک سلسله مقررات و ضوابطی نیز در این لایحه برای هر یک از دو مورد قصاص نفس یا عضو در نظر گرفته شده است. گذشته از آن که معلوم نیست تهیه‌کنندگان این لایحه تا چه حد در امر قضاوت سررشته و تجربه داشته‌اند. در سراسرلایحهٔ قصاص‌روحیه‌ای‌که حاکم است، نشاندهندهٔ عدم روشن‌بینی نویسندگان آن و عدم درک جامعیت و پویائی اسلام می‌باشد.

شاید نویسندگان این لایحه در این پندار بوده‌اند که‌احکام جزای اسلام (البته بنحوی که آنان تعبیر می‌کنند) میبایست موبمو و بلافاصله در جامعه پیاده شود و یک لحظه غفلت از اجرای احکام جزا ضربه‌ای است که بر پیکر اسلام وارد خواهد آمد. در اینجا قصد نداریم به تفصیل به کم و کیف احکام جزا و بسترهای زمانی و مکانی و شرایط آن بپردازیم، اما همین‌قدر لازم است ذکر شود که‌آنچه که از سنت نبی‌اکرم برمی‌آید، ابتدا ایشان اهتمام خود را برای ترکیه و تهذیب نفوس‌گذراندند و پس از گذار جامعه شرک و جاهلیت و ظلمت بسوی نور و روشنی اسلام، بتدریج احکام و مقررات جزائی را اجرا کردند. جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند و نباید برخلاف سنت نبی گام بردارد و پیش از گذار از این مرحله دست به اجرای حدود و احکام جزائی بزند که تعاقبات ثانوی آن، خود احکام را مخدوش و لوث می‌سازد. بعبارت دیگر تا جو جامعه متحول نگردد و اخلاق اسلامی در جامعه نضج نگیرد و انگیزه‌ها تصحیح نگردد، اجرای چنین مقرراتی، جامعه را نه‌تنها از مشکلاتی رهانخواهد ساخت، بلکه بر مصائب و مشکلات و آشفتگی‌های آن خواهد افزود و در پایان نیز نتیجه‌ای عکس آنچه که اجراکنندگان میخواستند حاصل خواهد شد. اجتهاد در اسلام برای چنین مواقعی است و اگر از شروط اجتهادآگاهی‌به‌زمان ذکر شده، بی‌علت نیست، زیرا تا وقتی فقیهی احاطه و آگاهی به شرایط و مقتضیات زمان نداشته باشد، نمی‌تواند احکام و مقررات را در بسترهٔ زمانی آن پیاده سازد. درنظر گرفتن پروسهٔ زمانی را که باید طی کرد تا توانست آن حکم خاص را اجرا ساخت، همواره باید مد نظر یک مجتهد آگاه بزمان باشد وگرنه امر به اجرای حکمی که شرایط خاص زمانی و مکانی برای آن آماده نیست، خود آن حکم را لوث خواهد ساخت.

> **با توجه به قاعدهٔ "الضرورات تبیح‌المحظورات"، اگر بعضی موارد اجرای احکام شرعیه اولیه متعذر شود، احکام ثانویه بدل انها میشود.**

با توجه به قاعدهٔ "الضرورات تبیح‌المحظورات"، اگر بعضی موارد اجرای احکام شرعیه اولیه متعذر شود، احکام ثانویه بدل آنها میشود. این است که میگوئیم در رابطه با این احکام جزائی می‌بایست بر حسب‌اقتضای زمان علاوه بر تاخیر و تدریج، اجتهاد و روشن‌بینی باید بعمل آید وگرنه اجرای آنها در این شرایط نتیجه‌اش بضرر انقلاب و اسلام خواهد شد و در این شرایط‌که امپریالیسم جهانی و ایادی مزدورش کوشش در مخدوش جلوه دادن چهرهٔ انقلاب اسلامی دارد و منتظر چنین نقطه‌ضعفی هستند تا با دمیدن آن در بوق و کرنا، انقلاب اسلامی را در انظار و اذهان جهانیان دگرگونه جلو دهند، چنین لوایحی اگر بتصویب برسند، خوراک تبلیغاتی مناسبی برای امپریالیسم خواهد ساخت.

وارد شدن در تک تک‌مواردی که بدون در نظر گرفتن پویائی و تحرک احکام اسلام در این لایحه آمده است، خود بحثی است مفصل که اکنون در صدد نقد و بررسی آن نیستیم، ولی وقتی نویسندگان لایحه بقدری از اوضاع و شرایط متحول اجتماعی بدور باشند که برای ادله اثباتی جرائم، تنها به ذکر فقط "شهود" اکتفا کنند واز تکنیک‌ها و شیوه‌های دیگر اثبات جرم از قبیل پزشکی قانونی وانگشت‌نگاری و ... ذکر نشده باشد، آیا میتوان به احراز حقایق امیدوار بود؟! بخصوص با پیچیدگی شرایط اجتماعی کنونی صرفاً" مسالهٔ شهادت دادن افراد عادل نمی‌تواند کارساز باشد چون بطور مثال کافیست دو نفر عادل! دیگرشهادت دهند که مثلاً" فلان قتل اتفاق نیفتاده است! و بنابراین حکم قصاص و دیه ساقط شود، و این با توجه به روحیه و اخلاق موجود در جامعه فعلی جای سوال دارد که آیا صرفاً" شهادت‌ها را میتوان مبنای قضاوت قرار داد؟ در مورد مواد دیگر این لایحه از قبیل حقوق زنان و اقلیت‌ها و... جای بحث بسیار است و ضرورت‌های انقلابی جامعه و آینده‌نگری حکم میکند که درتدوین چنین قوانینی همه نکات و دقایق شرع مقدس که بطور قطع میبایست همراه با شناخت ضرورتهای زمان باشد، در نظر گرفته شود و اشکالات عملی و اجرائی چنین احکام جزائی برطرف شود وگرنه بدون درنظر گرفتن مقتضیات و شرایط اجتماعی و متحول جامعه، وضع و اجرای اینچنین احکام جزائی خود نشانهٔ نوعی تحجر فکری بوده و جز افزودن مشکلات و ایجاد بدبینی و یاس در مردم نسبت به انقلاب کاری از پیش نخواهد برد.

> **جمهوری اسلامی نیز نمیتواند و نباید بر خلاف سنت نبی گام بردارد و پیش از گذار از این مرحله دست به اجرای حدود و احکام جزائی بزند که تعاقبات ثانوی آن خود احکام را مخدوش و لوث میسازد.**

وظیفهٔ نمایندگان مجلس است که به این مسالهٔ حیاتی توجه‌کرده و با روشن‌بینی و ایستادگی در برابر تصویب چنین لوایحی که نقص‌های فاحشی در آن وجود دارد و مقتضیات زمان در آن در نظرگرفته نشده، مانع تدوین قوانینی گردند که ضررش بیش از همه به خود اسلام برخواهد گشت.

مصدق رهبر نهضت ملی

بقیه‌ازصفحه۱

هر چند امپریالیسم آمریکا با تدارک توطئه ننگین ۲۸ مرداد حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساخت اما یاد مصدق و پایداری و مقاومتش در تاریخ در ضمیر خاطر خلق های جهان باقی خواهد ماند و مشعلی فرا راه آنان خواهد افروخت تا براه خود ادامه دهند.

مصدق که همراه با مدرس در مبارزه علیه دیکتاتوری وابسته رضاخانی شرکت جسته بود پس از سقوط دیکتاتوری رضاخانی خیانتها را یک بیک می‌شمرد و افشا می‌کرد. مصدق از مجلس سنگری برای مبارزه با استعمار ساخت، و با کشاندن تقی زاده عاقد قرارداد ۱۹۳۳، (تمدید قرارداد دارسی) خیانت او و امثال او را آشکارساخت. مصدق با تکیه بر خواست توده های محروم شعار ملی شدن صنایع نفت را در سرتاسر ایران مطرح ساخت. شعار مردمی و ضد امپریالیستی ملی شدن صنایع نفت بمزاج غارتگران بین المللی سازگار نبود و مزدوران داخلی امپریالیسم ببهانه‌نداشتن متخصص۱ در برابر این امر مقاومت می‌کردند.

نهضت ملی دارای محتوای سیاسی اقتصادی بود جریانات دیگری نیز در این احوال با انگیزه های مذهبی در کنار مصدق فعالیت می‌کردند.

نقش و عملکرد آیت‌الله‌کاشانی

همزمان با مبارزات مصدق، درخارج از پارلمان یک موج حرکت اسلامی که پس از در کنار مبارزات پی‌گیرانهٔ دکتر مصدق، در بیرون‌مجلس‌نیز حرکتی توسط کاشانی گسترش پیدا نمود که در بسیج و جذب توده‌ها. نقش داشت‌و در یاری مبارزات مصدق و یارانش در مجلس، بکارآمد. در ابتدای هر نهضت و قیامی‌تا آنجا که مسائل شخصی و خصلتی افراد به‌سبب درگیری شدید با دشمن امکان بروز پیدانمیکند اما در مقاطع خاص تاریخی خصلت ها و وابستگی ها تظاهر کرده و سد و مانع حرکت و نهضت می‌گردد از ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ که مصدق به‌نخست وزیری می‌رسد، کاشانی و هواداران وی همکاری و حمایت بیشتری با مصدق نشان می‌دهند این دوره از زندگی مصدق که بیش از همه متوجه مبارزه با استعمار دیرپای انگلیس است با تصویب قانون ملی شدن نفت، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و پیروزی لاهه همراه بود تا استعفای ناگهانی تیرماه ۱۳۳۱ که جهت کسب فرماندهی کل قوا و اختیارات تام بود. با روی کار آمدن قوام السلطنه در این مقطع وحدت بین‌جناح کاشانی و مصدق بیشتر می‌شود کشتار۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ با عکس العمل قاطع رهبران‌نهضت روبروست. کاشانی سه روز پیش از کشتار ۳۰ تیر در بیانیه ای این چنین از مصدق یاد میکند: مصدق بزرگترین سد راه جنایات رژیم پس از این‌اعلامیه‌کاشانی، تظاهرات براه می‌افتد و فراکسیون جبهه ملی همزمان با آن در مجلس متحصن می‌شوند، کاشانی مجددا" برای خنثی کردن ارتش در ۲۸ تیرماه‌اعلامیه ای می‌دهد. در ۳۰ تیر اعتصاب عمومی بوسیله کاشانی و فراکسیون‌نهضت ملی‌انجام می‌گیرد. در این زمان شاه در اثر فشارها مجبور میشود نخست وزیری مجدد مصدق را صادر کند و مصدق که این بار با اتکای به توده مردم قدرت کسب کرده با گرفتن فرماندهی قوا و اختیارات ماهه کار خود را مجددا" آغاز میکند. کوشش های وی جهت تصفیه ارتش نافرجام و ناپی گیر است، قوانینی که مصدق در این مرحله می‌تواند بتصویب برساند عبارت است از لغو۲۰درصد بهره مالکانه، لغو عوارض دهات و ایجاد قانون بیمه های اجتماعی کارگران.

از این مرحله ببعد اختلاف کاشانی و مصدق بروز می‌کند. کاشانی که به حمایت از گروههای افراطی مذهبی مستظهر است، نمی‌تواند نقش عناصر مزدوری چون شمس — قنات آبادی را که روحانی مزدور درباری‌بود بپشاند و در نتیجه با نزدیکی این چنین اشخاصی به کاشانی، گذشته از مسائل‌شخصی و خصلتی در مورد شخص کاشانی. موجبات تفرقه و اختلاف در نهضت ملی را پدید آورده و زمینه های کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را فراهم می‌آورند. باند خائن بقائی در این میان نقش مهمی راایفا می‌کند، باند بقائی ملی‌شدن نفت را تا وقتی قبول میکند و از آن حمایت بعمل می‌آورد که مساله بر سر خلع ید از شرکت‌های انگلیسی میباشد ولی بلافاصله بعد از آن که پای منافع امریکا بمیان می‌آید، باند بقائی پای خود را کنار می‌کشد و از ملی‌شدن نفت دیگر حمایت نمی‌کند. این عنصر وابسته در ۳۰ تیر با زیر فشار قرار دادن مصدق مبنی بر اینکه چرا اموال قوام را مصادره نکرده‌ای، مسالهٔ اصلی جامعه و مردم را که دربار بود، به طرف مصدق برمی‌گرداند و با این عمل خود، خوش‌خدمتی خود را به دربار نشان می‌دهد. حمایت از منافع امریکا موجب تضاد اصلی باند بقائی با مصدق را تشکیل میدهد، از این رو رد پیشنهاد بانک بین — المللی از طرف مصدق را یک خیانت معرفی می‌کند!

اغوای دائمی این باند خائن نقش بسیار مهمی را در منحرف کردن نیروهای درون نهضت ملی و از جمله کاشانی، از درگیری با دشمن اصلی را بازی‌میکند.

انگشت گزاردن به نقاط ضعف و عمده کردن آنها که بوسیله کاشانی بعد از این زمان دنبال می‌شود صفوف متحد رهبری نهضت را در هم می‌شکند و مبارزهٔ ضد استعماری ضربه پذیر میشود. تا آنروز تناقضی بین انگیزه های ملی و مذهبی‌وجود نداشت و کاشانی و مصدق در کنار یکدیگر حرکت می‌کردند و کسی انگیزه های ضد — استعماری ودکتر مصدق را با انگیزه های مذهبی در تضاد نمی‌دید و اصولا" در آن دوران انگیزه های مذهبی از انگیزه های ضد استعماری و ملی جدا نبود و در غالب‌شعارها مسئولیت مذهبی در کنار وظایف ملی ذکر می‌شد در آن شرایط هیچ صحبتی از "حکومت اسلامی" بمفهومی که امروزه درنظر است مطرح نبود و از طرف آیت الله کاشانی نیز طرح نمی‌شد. مصدق معتقد به قانون اساسی و حفظ و رعایت آن بود و میخواست از طریق قانون مبارزه خود را پیش برد و بگونه ای ناپیگیر با رشد جریانات ضد انقلابی و دربار و امپریالیسم آمریکا برخورد میکرد، اما علیرغم این ضعف ها بینش تاریخی حکم می‌کند که در برخورد با هر نهضت و جریان و شخصیت بستر تاریخی آنرا از نظر دور نداریم. در ارزشیابی درست جریانات می‌بایست بجای در نظر گرفتن یک حرکت یا یک جزء یک مجموعه و قضاوت در بارهٔ آن، کلیت آنرا در نظر بگیریم، مصدق بزرگ شده دیپلماسی آندوره بود و معتقد به مبارزه پارلمانی. او خود را نخست وزیر قانونی می‌شمرد و از این رو به مشروطه سلطنتی وفاداری می‌نمود، اما بایددید مردم آندوره چه هدفی را دنبال می‌کردند و جامعه کشش چه مبارزه ای را داشت؟

این کافی نیست که برای رد کردن مصدق بوسیدن دست شاه و ملکه را عنوان کنیم، مصدق در آن زمان بعنوان‌وجدان‌بیدار ملتی زیر سلطه و ضد استعمار شناخته می‌شد. و این درس بزرگ تاریخی را نباید هرگز فراموش کرد که انتظارات ما از هر حرکت و نهضتی بایستی با شرایط و اوضاع سیاسی — اجتماعی آندوره هماهنگی و تناسب داشته باشد. سوء استفاده بعضی از جریانات ملی‌گرا چه از نوع وابسته و یا غیر وابسته آن‌نبایستی موجب شود که اصالت نهضت ملی و نقش‌دکتر مصدق مخدوش شود. هر چند عناصر باقی — مانده باند مظفر بقائی کرمانی می‌کوشند دولت مصدق را غیر قانونی بشمارند و با این گفته خود، مهر تائید بر کودتای ۲۸ مرداد می‌زنند اما اصالت کار دکتر مصدق و نهضت ملی بعنوان وجدان بیدار ملت و ضد استعمار هرگز خدشه بردار نیست.

این گونه افراد که می‌کوشند با غیر قانونی جلوه دادن حکومت دکتر مصدق پوششی بر خیانت خود بگذارند مدعی‌میشوند که: "اگر بنویسیم دولت قانونی مصدق مثل این است که دولت اسرائیل را قانونی‌بدانیم" (آیت، انقلاب اسلامی ۵۹/۶/۲۴)، درکنار این گونه افراد بافیمانده از باند فرصت طلب و خیانتکار مظفر بقائی،کم نیستند کسانی و جریاناتی که می‌کوشند با معصوم جلوه دادن کاشانی، همه گناه کودتای ۲۸ مرداد را به گردن مصدق بیاندازند، این گونه بینش که معمولا" ناشی از برداشت ناروا و قشری‌باقضیه کاشانی و مصدق می‌باشد بنوعی قیاس بین امام خمینی و کاشانی می‌پردازند. (شاید بدین دلیل که صرفا" روحانی بوده است۱) در صورتیکه با تحریف تاریخ نمی‌توان‌گذشته ها را جبران کرد بلکه تحریف تاریخ خود موجب تکرار همان اشتباهات و ضعف در شکل دیگری خواهد گردید. مطالعه تاریخ که در قرآن مکررا" توصیه شده است به‌رای یافتن علل و ریشه های‌شکل گیری و اضمحلال جوامع و انقلابات و در نتیجه عمل بدان در صحنهٔ اجتماعی است. هر چند قضاوت‌های تاریخی همه نسبی اند و صحت و اعتبار آنها بستگی پیدا می‌کند به مدارک و آثارباقیمانده ولی‌این دلیل بر آن نیست که نتوانیم چشم‌برواقعیت ها ببندیم و با نادیده انگاشتن ضعف ها و اشتباهات مستندات تاریخی را نادیده‌بگیریم.

بی شک مناقشاتی که اکنون بر سر حقانیت مصدق و یا کاشانی جریان دارد تا وقتی که بینش های تنگ نظرانه و تک سبب بین و مطلق بین در هم شکسته نشود و خود محوری وتعصب باقی باشد هم چنان ادامه خواهد داشت. هم چنانکه هم امروز نیز شاهدیم که مصدق و کاشانی هر یک وسیله‌ای شده اند در راه کوبیدن و حمایت‌ازجریاناتی که خود را تحت لوای آندو پنهان می‌کنند.

هیچ انسانی فارغ از خصلت های نفسانی و تمایلات و وابستگی ها نیست. اگر این وابستگی ها و خصلت ها که بدرجاتی در همه وجود دارد در افرادی که موقعیتی‌حساس ندارند تنها در محدوده خانواده ودوستان و آشنایان اثر می‌گذارد، در مورد شخصیت ها خصلت ها و گرایشات بر تحولات اجتماعی جامعه اثر می‌گذارد. **وجود خصلت استکباری در شرایطی که نهضت ملی بیش از همه وقت احتیاج به وحدت نظر و عمل داشت و نزدیک شدن عناصر مزدور و فرصت طلبی چون‌مظفر بقائی کرمانی، شمس قنات آبادی (روحانی نمای درباری) و آیت الله بهبهانی (گردانندهٔ توطئهٔ نهم اسفند در مقابل کاخ مرمر)، و نقص بینش تاریخی و اصلی و فرعی‌نکردن مسائل که ناشی از عدم یک بینش جامع مکتبی بود، کاشانی را که در مبارزه و رویا — روئی با استعمار و بیگانه در عراق و ایران — پیش قدم بود، بر آن واداشت تا رویاروی مصدق بایستند.** و آتش بیار معرکه شود که بسود دشمن تمام شد. بواسطهٔ زمینه های ذکر شده هر چند کاشانی دربینش خودش می‌کوشد در جهت تحقق آرمانها ی مذهبی گام بردارد خواسته و نخواسته عملا" با وجود صداقتی که در این مسئله میتوانست داشته باشد بزیان توده ها و بنفع دربار و استعمار برداشت، بهرحال حساب کاشانی با امثال فلسفی که فلسفه وجود و ضرورت شاه را از مورچگان و زنبورها آموخته بودند جدا است، عمیق تر شدن شکاف و اختلاف بین کاشانی و مصدق بدانجا انجامید که مسائل فیمابین آنها از یک حالت صرفا" سیاسی و عقیدتی جدا شد و بیک تضاد شخصیتی منجر گردید. تنها دکتر فاطمی بود که در این میان کوشش کرد تا روابط گسستهٔ کاشانی و مصدق را ترمیم کند ولی او هم از تیر ساده بینی و قشری نگری فدائیان اسلام بی نصیب نماند.

فدائیان اسلام با وجود داشتن صداقت (بمفهوم رایج) بعلت ساده‌اندیشی و نداشتن استراتژی مشخص، با نهضت ملی بنحو ناروائی برخورد کردند و قضاوت شکلی موجب شد تا در برابر آن بایستند. آنان عملا" با دریافت ناروای خود از نهضت ملی و رهبری دکترمصدق نتوانستند ضرورت‌ها و محدودیت‌های خاص تاریخی آنزمان را درک کنند و همین امر موجب شد که بخصوص بعد از شهادت افراد اصلی و رهبری، و نفوذ عناصر مشکوکی در صفوف آنها، بجای صرف تمامی نیرو علیه دشمن، خود را گرفتار تضادهای درون‌خلقی نمودند و تلاشی نیرو را پدید آوردند. انتظارات آنان از مصدق و نهضت ملی تناسبی با شرایط و اوضاع سیاسی اجتماعی آندوره نداشت.

کاشانی و روحانیون دیگر که نسبت به نهضت ملی بدبین شدند از پیچیدگی امپریالیسم اطلاعی نداشتند و ساده برخورد می‌کردند آنها اعلامیه هائی را که امپریالیسم و مزدورانش برای دگرگونه جلوه دادن نهضت ملی بکار میرفت پذیرفتند و اعلامیه های دروغین را که حاکی از نفوذ و تسلط کمونیسم و کمونیست ها (حزب توده) بر تمام امور مملکتی بود پذیرا شدند و نجات کشور را در حفظ شاه و در نتیجه ضدیت با مصدق‌یافتند. اگر امثال کاشانی قدرت و پیچیدگی کافی برای برخورد با این مسائل را نداشتند در عوض باندهای مزدور و فرصت طلب و خائنی که دور آنها را فرا گرفته بودند بخوبی از ماهیت امر اطلاع داشتند. بدین سان است‌که می‌بینیم امثال شعبان بی مخ ها وباتمان — قلیچ ها و دیگران و نوکران امپریالیسم و شاه نزد کاشانی راه می‌یابند و مصدق طرد میشود.

عدم تشخیص دشمن اصلی و تضاد عمده و وجود ضعف های خصلتی و بینشی بود که نه تنها کاشانی بلکه اخوان‌المسلمین در مصر را بچنان‌حالتی‌افکند که‌بدامن دول مرتجع پناه بردند. آیت الله کاشانی که انتقاداتی به مصدق دارد بدلائلی که ذکرشد و تحت تاثیر اغوا و وسوسه فرصت طلبان و جاسوسان، تضاد عمده را فراموش می‌کند و عملا" در صف مخالفان نهضت ملی و کودتاچیان می‌کشاند. فدائیان اسلام هم‌این روند را با تفاوتهائی طی می‌کنند.

امروز کم نیستند افراد و گروههائی که با توسل جوئی به برخی ضعف ها ونقص‌ها و اشتباهات و خلافکاریها و انحرافات دشمن اصلی را که عده ای از آنها سالها علیه‌آن جنگیده اند، بفراموشی سپرده از عملکردهای خود و نتایج ببار آمده غافل شده و تضاد را با رهبری امام خمینی عمده می‌کنند. این گروه ها و اشخاص خواسته و نخواسته جا پای اخلاف و گذشتگانی می‌گذارند که‌درمورد‌مصدق شاهدش بودیم اما آنچه از تجربه نهضت ملی و ضعف های آن باید بیاموزیم خود بحثی است جدا اما فی الجمله باید گفت مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با پایگاهها ومراکز و عوامل آن میسر نیست و جز از طریق مبارزهٔ طولانی مدت و قهرآمیز توده های میلیونی‌همه محرومین بپاخاسته جهان شدنی نیست چرا که امپریالیسم یک سیستم جهانی است و جز از طریق یک مقابله جهانی از پای درنخواهد آمد.

هرچند عناصر باقی‌مانده از باندمظفربقائی کرمانی می کوشند دولت مصدق را غیر قانونی بشمارندوبا این گفته خودمهر تائید بر کودتای ۲۸مرداد دمی زنند، اما اصالت‌کار مصدق ونهضت ملی‌بعنوان وجدان بیدار ملت وحرکتی ضد استعماری، هرگزخدشه بردار نیست.

وجود خصلت استکباری در شرائطی که نهضت ملی بیش از همه وقت احتیاج به وحدت نظر و عمل داشت و نزدیک شدن عناصر مزدور و فرصت طلبی چون مظفر بقائی کرمانی، شمس قنات آبادی (روحانی نمای دربار)و آیت‌الله بهبهانی (گردانندهٔ توطئهٔ نهم اسفند در مقابل کاخ مرمر) و عدم بینش تاریخی و اصلی — فرعی کردن مسائل که ناشی از عدم یک بینش جامع مکتبی بود، کاشانی را که در مبارزه و رویاروئی با استعمار و بیگانه، در عراق و ایران پیشقدم بود، بر آن واداشت تا رویاروی مصدق بایستد.

ضعف بینشی و خصلتی و اغوا و دسیسه‌باندهای مزدور و فرصت طلب، موجب شد تا کاشانی خواه ناخواه‌آتش بیار معرکه‌ای شود که بسود دشمن تمام شد.

رابطه جنگ، صلح باسرنوشت ...

بقیه‌ازصفحه۳

کند و تحول روحی و اخلاقی در شخصیت ملت ما ادامه یابد. نظام تعاونی در پرتو تعالی روح ایثار و فداکاری و کف‌نفس برقرار شود، مصرف تقلیل‌یابد و از اسراف و تبذیر خودداری شود، دست واسطه‌ها و محتکران و فرصت‌طلبان کوتاه و فرماندهان و مسئولان و متصدیانی‌که انگیزه مکتبی و انقلابی ندارند، تدریجا" کنار بروند و نیروهای مؤمن به انقلاب و فداکار و مخلص در صحنه باقی بمانند.

از آثار و نتایج ادامهٔ نبرد مردمی زیاد میشود گفت‌اما آینهمه یک شرط دارد و آن اینکه بر سرنوشت جنگ نمایندگان انقلابی و مومن نیروهای رزمنده فرماندهی و رهبری کنند وکشور را نیزبدست نمایندگان توده‌های رزمنده بسپارند. این گفته امام را که رهبر ما آن کودک ۱۲ ساله است که نارنجک بخود بست و زیر تانک دشمن رفت باید جدی بکار بست. رهبران‌مردم کسانی نیستند که دچار استکباراند، قصد سروری و سالاری و حکومت بر مردم دارند، جنگ را این ۱۲ ساله ها میتوانند ادامه دهند که سلاحشان را خودشان میسازند و جانشان را چاشنی آن میکنند، سرمایه آنها ایمان و حامی‌شان خداست، نه چشم به امریکا و اروپا دارند و نه به سلاحهای مدرن چشم دوخته‌اند و نه به دولتمردان امید.

اگر میخواهید انقلاب ادامه یابد و امپریالیسم بر ما مسلط نشود، بسازش تن ندهید و در صلح تعجیل نکنید و بجای‌آن:

۱) ابتکار عمل و رهبری جنگ را بدست نمایندگان واقعی نیروهای رزمنده و مومن در ارتش و سپاه و بسیج بدهید.

۲) با طرد سیاستهای تنگ‌نظرانه و تفرقه‌افکنانه و جریانات ارتجاعی، قشری و انحصارطلب، توده‌ها را در بسیج نگاهداشته و سازماندهی واقعی کنید و برای‌اینکارهمهٔ نیروهای متعهد به انقلاب و مومن به ملت را جدا از وابستگی‌های گروهی مسئولیت داده به همکاری و اتحاد و وحدت عمل فراخوانید.

۳) دهقانان را صاحب‌زمین و سلاح و ابزار و امکانات کشت و زرع و با دانش سیاسی مجهز و در شوراها متشکل سازید.

۴) صنایع ملی و کوچک و ابتکارات فنی و خلاقیت‌های علمی و هنری و تولیدی را تشویق و از طریق شوراهای کارگری و با کمک فکری و عملی همه کارشناسان و متخصصین، صنایع بزرگ و وابسته را تجدید سازمان و تغییر جهت داده، در جهت خودکفایی و استقلال صنعتی گام بردارید.

۵) تجارت خارجی و توزیع داخلی را در کنترل کامل نهادهای مردمی درآورید و نظام واسطه‌گری را ملغی و بجای توسعه بوروکراسی و ادارات دولتی و موسسات انتفاعی و سرمایه‌داری، کارها را بدست شوراها و نهادهای مردمی نظیر جهاد — سازندگی بسپارید.

تنها در سایه این اقدامات و اقدامات مشابه است که میتوان تهاجم امپریالیسم و ایادی آنرا به نفع انقلاب تغییر داد.

نگاهی به طرح پیشنهادی نحوه فعالیت احزاب و جمعیت‌ها

بقیه‌ازصفحه۱

بدنبال آن است تا "از انجام بعضی کارها آزاد" و "به انجام بعضی اعمال‌دیگر آزاد" باشد. وقتی خفقان و استبداد و زور و فشار و ستم حاکم باشد، انسانی‌که در این نظام زندگی می‌کند به انجام کارهائی مجبور میشود، آنجا دیگر اراده و شعور فرد تصمیم نمی‌گیرد، و آزادی فرد گرفته میشود و قدرت و خلاقیت او در جهت ارضای یک شخص یا طبقه ستمگر حاکم بکار گرفته میشود و او میخواهد که از این روابط آزاد باشد. امانه اینکه هر کاری دلش خواست انجام دهد، چون در این صورت چیزی جز هرج و مرج و بی‌نظمی که حاصل فردگرائی و تمایلات شخصی است برقرار نمی‌شود. هر نظام و مکتب و اعتقاد و ایدئولوژی که ادعا به آزادی رساندن انسان را داشته باشد، الزاماً" پس از هدایت او و کسب پیروزی بر نظام مقابل، اصول، موازین و حدودی را در جامعه برای انسانها وضع میکند که موظفند از آن تبعیت نمایند و چنین مطرح میشود که آزادی شما در گرو پیروی از این اصول و قوانین است که دولت یا مکتب تعیین کرده است. هر انقلاب برای نابودی یک سلسله روابط و جایگزین ساختن اصولی نوین صورت می‌گیرد، بنابراین میتوان گفت آزادی یک نیاز فطری و طبیعی است که در همهٔ انسانها وجود دارد و برای تحقق آن مبارزه و تلاش میشود، اما عده‌ای آزادی را برای ارضای تمایلات شخصی و شیطانی و ضدتکاملی خود می‌خواهند و عده‌ای دیگر آزادی را برای رشد و ترقی عمومی جامعه و بعنوان زمینه‌ای برای حرکت روبه‌تعالی‌انسانها. ازهمین جاست‌که‌مسئله آزادی احزاب و جمعیتها و انجمن‌ها مطرح میشود. عده‌ای آزادی را با اجرا شدن آرمانها و تصورات وبرداشتهای‌خودشان محقق و دست‌یافتنی می‌دانند و به قول قرآن: **کل "حزب" بمالدیهم فرحون.** تمامی احزاب و گروهها به آنچه در تصور خودشان هست، خوشحال و راضی‌اند".

اما یقیناً" آزادی در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع بیشتر نیست: یکی آزادی بی‌قید و بند که انسانهارا آزاد می‌گذارد تا بهرگونه که میخواهند زندگی کنند و تا وقتی که متشکل نشوند و اساس نظام سرمایه را که یا بر استثمار نیروهای همان‌جامعه یا بر استثمار انسانهای دیگر مبتنی است، به زیر سوال نبرند و در مقابل آن صف‌آرائی نکنند، در این صورت هر کاری و هر عملی مجاز و قانونی است و میتوان آنراآزادی اعطائی لیبرالی نامید که چیزی جز حیوانیت و دنیاپرستی، نتیجه نخواهد داد. چون انسان فقط در مصرف کالاهای متنوع و در شهوت آزاد است

اما آزادی نوع دوم، به‌انسان‌شخصیت و ارزش و اعتبار میدهد، زمینهٔ رشد استعدادهای او را فراهم می‌کند، او را در مسیر کمال و تعالی قرار میدهد وبه‌نیازهای معنوی او پاسخی اصولی و واقعی میدهد. آزادی نوع دوم، آزادی واقعی است که بر آگاهی و شعور استوار است و به فرد هویت ویژه می‌بخشد و از قید و بندها ووابستگی‌ها رها و آزادش می‌سازد. "**حق و باطل و لکل اهل**". آزادی یا حق است و یا باطل و برای‌هر کدام از آنها طرفدارانی وجود دارد.

یک اشکال اساسی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمد، عدم حاکمیت یک دولت مکتبی بود تا بتواند استقلال و آزادی را در چارچوب نظام اسلامی و بر اساس اصول مکتب پیاده کند، علل بسیاری از بحرانها و نارضایتی‌ها و روابط غلطی که اکنون بر نهادهای جامعه و بر روابط میان نیروها برقرار شده است، مسلماً" ناشی از عدم وجود یک دولت انقلابی و مکتبی بوده است که بتواند نمایندهٔ واقعی خلق مستضعفی باشد که چنان صادقانه و با عشق و علاقه و ایثار برای نابودی ظلم و ستم و استبداد به مبارزه برخاسته بود، انقلاب به دست کسانی افتاد که نه انقلابی بودند و نه تفکر و بینشی مکتبی داشتند، نه مبارزه را با پوست و خون خود حس کرده بودند و نه در جریان تجربهٔ اجتماعی، برنامهٔ مشخصی برای پیشبرد آرمانهای توده‌های قیام‌کرده داشتند. وجود این ضعف اساسی و محوری خود مشکلات و تضادهای بسیاری را بوجود آورد.

از طرفی مردم انتظاراتی داشتند و آرزوهائی که طبعاً" آنهمه ایثار و فداکاری و تحمل سختی و فشار بدنبال آورده بود، از طرف دیگر درگیری نیروهائیی بود که برای کسب قدرت و بهره‌بری از سفرهٔ پرنعمت انقلاب هجوم آورده بودند. وجود تضاد میان خواست و ارادهٔ توده‌های مردم و منافع کسانی که ادارهٔ انقلاب را بدست گرفته بودند، باعث بجاماندن خرابیها و روابط پوسیده و فاسد نظام پیشین گشت و در جهت ایجاد تحولی اساسی و بنیادی در ساخت رژیم گذشته حرکتی اصولی صورت نگرفت. زمامداران یا بی‌برنامه بودند و کارهای مقطعی می‌کردند و یا در فکر سازش وحفظ منافع امریکا و یا انحصار-طلب بودند و قشری و قدرت‌طلب. بنابراین درد عمومی و مشترک مردم درک نشد و مشکلات بقوت خود باقی ماند.

در این میان‌توطئه‌های امریکا به منظور ساقط کردن حاکمیت جدید و حفظ و پاسداری از منافع غارتگرانهٔ خود و جلوگیری از رشد و تعمیق انقلاب از طریق ایجاد دستجات مختلف و یا روزنامه‌ها و دامن زدن به شایعات، نقطه‌ضعف‌های انقلاب را بزرگ‌تر و شکاف را بیشترمی‌کرد. نتیجهٔ دیگر فقدان یک دولت قوی و انقلابی‌رشدفارچ‌وارگروهها‌وزمینه‌پیداکردن فعالیت آنان بود. مسالهٔ آزادی احزاب و گروهها از همان موقع مطرح شد. در ماهیت دولت و هیئت حاکمه نبود که بتواند با این مساله برخورد کند. شورای انقلابی که بدون برنامه‌ای مکتبی و تکیه به توده‌ها به حرکت خودش ادامه‌دهد، مسلماً" قادر نیست با مسائل و مشکلات یک جامعهٔ انقلابی برخورد کند و کاری جز افزایش نارضایتی و تضادها و دامن زدن به بحرانها نخواهد کرد. مساله اینجاست که ملت انقلابی ما بیدار و آگاه شده است و خیلی زود به ماهیت دوستان و دشمنان انقلاب پی می‌برد. ملت ما در صحنه است زنده و بیدار است، از ۵۰ سال استبداد درس آموخته است و عوامفریبیها را خوب درک می‌کند.

در شرایط کنونی که بدبینی و یاس بر بخشی از مردم سایه افکنده، ناشی از این واقعیت است. دولتمردان و زمامداران بدنبال‌قدرت‌طلبی‌های‌خود نه پیشبرد امر انقلاب و حل معضلات و مشکلات جامعه این حس بدبینی را پدید آوردند. مسالهٔ آزادی احزاب وگروهها و جمعیتها نیز در رابطه با این عدم اعتماد تودهٔ مردم به کل هیئت حاکمه و تمایل آنان به نیروها و جریاناتی که توان حل بحرانها را داشته باشند مطرح است. با توجه به شکل‌بندی نیروهای هیئت‌حاکمه و وضعیتی که در جامعه حاکم است، بررسی طرحهای پیشنهادی آزادی احزاب در رابطه با سرنوشت انقلاب یک ضرورت اساسی است. مسلماً" بررسی این مساله بدون در نظر گرفتن دیگر روابط و حوادثی که در سطح جامعه رخ میدهد، مفید نخواهد بود. مردم و نیروهای آگاه جامعه باید بتوانند به این مساله در راستای حرکت مبارزاتی خود و در رابطه با اصول مکتب و واقعیتهای مشخص شرایط کنونی کشور نگاه کنند. ما صرفنظر از بدرسی طرح های پیشنهادی که توسط دو جناح از نمایندگان مجلس و هم‌چنین از طرف شورای‌عالی‌قضائی‌ارائه‌شده‌است، ذکرنکاتی را ضروری می‌بینیم که به آن می‌پردازیم:

ریشهٔ بی‌اعتمادی مردم:

اساساً" وقتی یک دولت و یک نظام فرض را بر اولویت دادن به منافع توده‌ها نگذارد و با آنان صادقانه و بدون تظاهر و ریا و عوامفریبی برخورد نکند، به آنها در عمل اصالت ندهد، نقش توده‌ها را در تعیین سرنوشت خودشان در نظر نگیرد، به بینش قشری و محدود و خشک و جامد خود اولویت ببخشد و از مسئولیتها برای ارضای قدرت‌طلبی‌ها و خصلتهای استکباری استفاده کنند، و به مردم راست نگوید، اعتماد مردم نسبت به آن نظام سلب میشود و پیوند و رابطه‌ای محکم و استوار میان نهادهای اجرائی و نیروهای اجتماعی که در جریان تولید و خدمت هستند، بوجودنمی‌آید. مردم مایوس و سرخورده میشوند، زمامداران و روسا را از خود نمی‌دانند و نسبت به مشکلاتی که رخ می‌دهد احساس مسئولیت نخواهد کرد. روابط فرهنگی و روحیهٔ مردم درنظام پیشین نمونهٔ بسیار روشنی از بی‌اعتمادی تودهٔ مردم نسبت به دستگاههای اجرائی حاکم بود. اساس یک جامعه باید بر اعتماد متقابل رهبران و خلق استوار باشد، بدون آن هیچ کاری مثبت و سازنده و اصولی رخ نمی‌دهد و تحول و پیشرفتی واقعی در جامعه بوقوع نخواهد پیوست، حرکت‌ها و جنبش انقلابی، از جمله انقلاب بزرگ و شکوهمند اخیر ایران نیز تنها وقتی موثر واقع میشوند وبه ثمر می‌رسند که پس از درک ستمگری نظام حاکم و انتشار آگاهی در سطح وجدان عمومی مردم، اتحاد و اعتماد لازم میان نیروها و رهبری نهضت بوجود آید. مردم اگر رهبر را سازش‌ناپذیر دیدند، اگر او را تجلی خواسته‌ها و مدافع و پشتیبان منافع خود دیدند، صداقت او را در عمل مشاهده کردند، بدنبال او خواهند رفت و این رابطه را ملت در جریان انقلاب با رهبر خود امام‌خمینی برقرار کرد. اما متاسفانه پس از انقلاب حاکمیت سازشکاران دیروز بر ارگانهای اجرائی و گماردن حامیان فئودالها و سرمایه‌دارها بر مصادر امور، که با اهداف انقلاب مغایرتی اصولی داشت، مردم را بتدریج ناراضی، بدبین و سرخورده کرد، دیدند فقط حرف زده میشود، شعار می‌دهند، اما یا عمل نمی‌کنند، یا ضد آن عمل می‌نمایند و یا توان عمل را ندارند. یا صداقت نیست و حفظ منافع و کسب قدرت مطرح است و یا صلاحیت نیست و یا حامیان فئودالها در شورای نگهبان قرار می‌گیرند و هر کدام در نهادها، هم‌فکران خود را قرار میدهند و به اعمال نفوذ مشغول میشوند، دیگر مردم خوشبینی و روحیهٔ انقلابی خود را از دست می‌دهند، می‌بینند که حاصل‌فداکاریهایشان را عده‌ای سودجو و فرصت‌طلب به یغما می‌برند، می‌بینند که خون شهیدان بازیچه منفعت‌طلبی این وآن میشود، ... بنابراین طبیعی است که دیگر حرف هیئت حاکمه را ندانند وحرفهای راست او را هم عمل نکنند. اکنون نیز مسالهٔ‌آزادی احزاب را مردم و نیروها در این رابطه با این بینش و این تلقی از دولت ومقامات مسئول نگاه میکنند!

ادامه‌دارد

علل بسیاری از بحرانها و نارضایتی‌ها و روابط غلطی که اکنون بر نهادهای جامعه و بر روابط میان نیروها برقرار شده است مسلماً" ناشی از عدم وجود یک دولت انقلابی و مکتبی بوده است.

توضیح:

بعلت تراکم مطالب و کمبود جا، درج "درسهائی از نهج‌البلاغه در این شماره میسر نشد.

اخراج برادران ما از جبهه ...

بقیه‌ازصفحه۱۲

جنگ گشتند، مادران فرزندان خود را برای شهادت بدرقه می‌کردند و مردم‌نیز با نهایت عشق به اسلام و آرمانهای اسلامی، جوانان خود را برای مبارزه به صحنه می‌فرستادند. روستائیان در مناطق جنگی، علیرغم آنکه کوچکترین آمادگی برای مواجهه با نیروهای مزدور عراقی نداشتند، اما با حداقل امکانات خود به مقابله با تجاوز دشمن پرداختند. نهادهائی مانند سپاه و بسیج پیشاپیش سایر نیروهای مردم به جبهه‌ها اعزام شدند و با تجربهٔ هرچند اندک خویش در جهت سازمان دادن مردم و نیروهای مردمی تلاش می‌کردند. شور و ولوله‌ای سراسر ایران را فراگرفته بود و جوانان پاک و جانباز اسلام سرمست از عشق شهادت گروه‌گروه و دسته‌دسته خواهان اعزام به جبهه‌ها می‌شدند.

اینان با تمام وجود از انقلاب حراست می‌کردند و چون در این حملهٔ ناجوانمردانه حاکمیت سیاسی انقلاب را در معرض تهدید می‌دیدند، لذا از هیچ چیز در دفاع از انقلاب دریغ نمی‌کردند. اما متاسفانه این نیروها علیرغم آنکه سرشار از ایمان بودند و در اوج ایثار و فداکاری عمل میکردند، از یک امکان حیاتی و لازم که بتوانند با تکیه بر آن حضور خود را در جبهه‌ها تثبیت نمایند و در برابر نیروهائی که حضورشان در جبهه‌ها را نمی‌توانند تحمل کنند، مقاومت کنند، محروم بودند و آن سازمان - دهی و برنامه‌ریزی بود، امری‌که میبایست در طول حرکت دوسالهٔ انقلاب بدان می‌پرداختیم، اما متاسفانه ضعفهای دولتمردان چنین اجازه‌ای را نداد و ما در شرایطی جنگ را آغاز کردیم که نیروهای مردمی و خلقی از کوچکترین و کمترین تجربهٔ جنگی برخوردار نبودند. بااینحال این نیروها علیرغم عدم آمادگی کافی از لحاظ نظامی و تجربهٔ جنگی، تنها با سلاح ایمان و تکیه بر شور انقلابی در جبهه‌ها می‌جنگیدند و در جنگ نیز به هیچ‌چیز جز انقلاب و سرنوشت آن نمی‌اندیشیدند.

۲ - در برابر این جریان گسترده و عظیم مردمی که از بدو شروع جنگ در جبهه‌ها حضور پیداکردند، نظریه‌ای‌قرار داشت که‌برجنگ‌کلاسیک‌وتکیهٔ‌مطلق‌برارتش تکیه می‌کردوازطرف‌دیگرباحضورنیروهای مردمی در جبهه‌ها سخت مخالف و وجود آنها را معایر با جنگ کلاسیک که خواهان آن هستند می‌بینند، لذا طرحی را در پیش می‌گیرند که بتوانند با جنگ فرسایشی اولاً: انسجام و آمادگی لازم را برای مقابله با دشمن کسب نمایند، درثانی نیروهای مردمی را بطور تدریجی از جبهه‌ها بیرون رانده، و تاآنجا که میتوانند آنها را منزوی کنند و در پایان نیز نیروهای مردمی باقی مانده را زیر پوشش استراتژی خود بکار گیرند.

با نگاهی به وضعیت کنونی می‌بینیم گرچه در ابتدای جنگ حضور مردم در صحنه بطور واضح و چشمگیری نمود داشت، اما بتدریج و با گذشت زمان، جنگ در مسیر دوم به حرکت خود ادامه میدهد، تا بدانجا که هم‌اکنون از یک طرف جبهه‌ها از نیروهای مردمی تقریباً" خالی شده و جنگ بصورت کلاسیک درآمده است و از طرف دیگر ارتش نیز در راندن دشمن از سرزمین - های اشغالی دارای توان، قدرت و امکانات لازم نیست و در مجموع بن‌بست بزرگی‌رابوجودآورده‌است‌که‌وضع‌رابسوی صلح تحمیلی پیش می‌برد.

در کنار دو جریان فوق، جریان قشری و انحصارطلبی نیز عمل می‌کرد. همچنان که در سایر نهادها و ارگانهای جامعه در صدد حاکمیت خویش و طرد عناصر و جریانات مؤمن به انقلاب بوده و هستند. اینان نتوانستند حضور یکپارچهٔ مردمی را که صادقانه در راه انقلاب خدمت میکردند در جبهه‌ها ببینند و نمی‌توانستند بپذیرند که جوانان مبارزی خارج از چارچوب‌انتخاب و اختیار آنها در راه آرمانهای مکتبی خویش در جبهه‌ها می‌جنگند. حضور این جوانان مبارز برای آنان چون خاری بود که چشمانشان را می‌آزرد و از هر موقعیتی جهت اخراج و تصفیهٔ این برادران سود می‌جستند. اما برادران ما علیرغم تمامی تضییقاتی که برایشان فراهم ساختند، همچنان استوار و مقاوم به راهی که انتخاب کرده بودند ادامه می‌دادند و هیچ چشم - داشتی نیز از هیچ‌کس جز خداندآشتند تا اینکه سرانجام پنجه‌های آنان گلوی برادران ما را فشرد و آنها راازسنگرهایشان در جبهه‌ها که جوانمردانه از آنها حراست کرده بودند، بیرون راندند.

ادامه‌دارد

اعتصاب برای پاداش آخرسال منافع چه‌کسانی...

بقیه‌ازصفحه۱۲

نقش کارگران انقلابی و مسلمان

این‌اقدام با توجه به اینکه کارگران مسلمان و انقلابی حتی حاضر بودند این مقدارناچیزرانگیرند وحتی‌دریافت مزدهای خودرابتعویق‌اندازند و بابحرانها وتورم‌ها بسازند و تحمل نمایند، کمتر موجب بروز اغتشاشات و اعتصابات گردید. به عبارت دیگر تنها روحیه ایثار و جوهرهٔ انقلابی زحمتکشان و کارگران بود که علی‌رغم این برنامه‌ها و اقدامات "ناراضی‌تراش" اجازه نداد در محیطهای کارگری بحران بوجود آید.

اکنون نیز پس از گذشت یک سال، وجود افزایش و تعمیق بحرانهای اقتصادی و باتوجه به کاهش درآمدها و بودجه دولت و نیز افزایش هزینه‌های نظامی و تعمیراتی ناشی از خرابیهای جنگ، دولت سعی دارد گامهائی جهت کاهش اعتبارات وبودجه‌در زمینه‌های دیگر بردارد، بدون اینکه تلاشی جهت مقابلهٔ واقعی با بحرانها و تورم‌ها داشته باشد. به عبارت دیگر بدون یک برنامه‌ریزی بلندمدت در زمینه ملی‌کردن تجارت خارجی و ایجاد صنعت خودکفا و مادر و مبارزه اساسی با محتکران و واسطه‌ها و ایجاد سیستم توزیع عادلانه کالا و ایجاد تعاونیهای محلی و مردمی، تنها هدف خویش را در سال آینده بر این قرار داده است که اکثر بودجه را صرف مسائل ناشی از جنگ بنماید.

برنامه‌ای که دولت در این رابطه در نظر دارد به این ترتیب است که به ازای افزایش یک‌درصد درآمد سرانه در سال ۵۹ نسبت به سال ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ از یک تا ۲۰ روز حقوق به عنوان پاداش آخر سال بپردازد. یعنی مقدار پاداش از ۲ ماه حقوق به ۲۰ روز حقوق کاهش می‌یابد (نقض قرار داد ۶۲ روز حقوق کارکنان شرکت واحد نیز احتمالاً" در این رابطه است) و در رابطه با کارمندان در نظر دارد که حقوقهای کمتر از ۷ هزارتومان، مابه‌التفاوت حقوقشان را تا حداکثر ۷ هزار تومان به عنوان پاداش بپردازد که این کاهش با توجه به افزایش سرسام‌اور قیمتها بخصوص در ایام عید و نیز عدم برنامه - ریزی بنیادی و اساسی برای مقابله با گرانی و تورم، بسیار ناعادلانه میباشد.

این برنامه و طرح بمانند سال قبل میتواند موجب رشد زمینه‌های ایجاد نارضایتی و جو عدم اطمینان باشد.

در شرایط کنونی با عملکردهای انحصار طلبانه و درگیری قدرت بین جناحهای سازشکار و لیبرال و عناصر قشری و انحصار-طلب توده‌های مردم عملاً" به انفعال و عدم احساس وابستگی عمیق با حاکمیت و عناصر مسئول و دولتمردان کشیده شده‌اند و اگرچه هنوز جوهرهٔ انقلاب در توده‌ها وجود دارد و به برکت وجود امام، شور انقلابی از بین نرفته است، اما از بحرانها و درگیریهای قدرت و عدم وجود یک جو انقلابی نیز به یاس‌وناامیدی‌دچارگشته‌اند. آنان دیگر نمی‌توانند اطمینان به شعارها و حرفهای مسئولین داشته باشند چرا که عملکرد آنان را در این مدت ۲ سال دیده‌اند. آنان به‌برنامه و طرح جهت‌مقابله با بحرانها و ورود توده‌های مردم به صحنه انقلاب و بکارگیری قدرت توده‌ها در غالب شوراها و تعاونیهای مردمی و نهادهای مردمی احتیاج دارند و دیگر نمی‌توانند صرفاً" روی شعارها و حرفها تکیه داشته باشند و دلخوش کنند. پس طبیعی است که شاید بسادگی تحت تاثیر عناصر ضد - انقلاب در بعضی مواقع نیز در اثر فشارها و بحرانها ودرگیریهای‌قدرت وانحصارطلبیها به دامن ضدانقلاب و برنامه‌های اغتشاش - وتشنج‌برانگیز درغلطند. چرا که از افرادی که مدتهاست پس از پیروزی خود را سهیم در انقلاب نمی‌بینند و نقش اساسی‌ای را که در پیروزی بر استبداد داشته‌اند، اکنون شاهد نیستند، نمی‌توان انتظار زیادی داشت. اگرچه هنوز که هنوز است باز هم این جوهرهٔ انقلابی توده‌ها و وجود امام امت، جبههٔ داخلی انقلاب را به تلاشی نکشانده است.

بنابراین تاهنگامی که دولت جدای از بینش‌های تنگ‌نظرانه، شعارها و حرفها به برنامه‌ریزی اساسی و انقلابی نپردازد و با عوامل ریشه‌ای این بحرانها برخورد قاطع نماید، نمی‌توان بار دیگر و بارهای دیگر این‌قبیل اعتصابات و اغتشاشات را شاهد نبود. بهمین‌دلیل ضرورت حفظ حاکمیت انقلاب و وحدت جبههٔ درونی تنها در گرو برنامه‌ریزیهای عملی و انقلابی برای رفع بحرانهای اقتصادی - سیاسی فعلی قرار دارد.

اما در کنار این امر، مردم انقلابی و مسلمان ما باید توجه داشته باشند که اگرچه ایجاد چنین اعتصاباتی در شرایط کنونی به ضرر انقلاب میباشد، اما این بعد قضیه نباید باعث انفعال آنان در مقابل جریانات و تصمیمات شود و آنان باید در جهت حفظ انقلاب و دستاوردهای آن، در صحنهٔ فعال انقلاب قرار گیرند و با هر برنامه و اقدام سازشکارانه و انحصارطلبانه و خارج از خط مکتب و انقلاب برخورد اصولی و منطقی و راهگشا داشته باشند. باید فعالانه در صحنه بود تا جناحهای سازشکار و قدرت طلب نتوانند آنچه که خود میخواهند و اقتصای قدرت‌طلبیشان حکم میکند، پیاده و عمل نمایند و باید آگاه بود که علی‌رغم برخورد فعال با دولت و انقلاب وبرنامه‌های آن عامل دست ضدانقلاب و عوامل مخرب نیز قرار نگرفت.

مردم و نهادهای انقلابی باردیگر نشان دادند که‌هنوزقاطعانه در جهت‌حفظ دستاوردهای انقلاب ایستاده‌اند و حاضرند مقدار ناچیز درآمد و دارائی خود را به آنان که از کاهش پاداش آخر سال به تنگ آمده‌اند بدهند.

اعتصاب برای پاداش آخر سال منافع چه کسانی را تامین می‌کند؟

در چند روز اخیر شاهد بحثها و تشنجات و حتی اعتصابات در رابطه با اقدامات اخیر دولت در جهت کاهش مقدار سود ویژه و پاداش آخر سال کارگران و کارمندان بودیم. بحثها و تشنجات و اعتصاباتی که بطور قطع در شرایط کنونی و حساس انقلاب نمی‌تواند قابل پذیرش باشد زیرا ضدانقلاب و عوامل وابسته به رژیم و مزدوران امپریالیسم در شرایط فعلی تلاش خود را بر این قرار داده‌اند که با بوجود آوردن تشنجات و رشد تضادهای داخلی، زمینه‌های نارضایتی توده‌های مردم را افزایش داده و امنیت داخلی را در ذهنیت مردم زیر سوال ببرند. البته مردم و نهادهای انقلابی بار دیگر نشان دادند که هنوز قاطعانه در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب ایستاده‌اند و حاضرند مقدار ناچیز درآمد و دارائی خود را به آنان که از کاهش پاداش آخر سال به تنگ آمده‌اند بدهند. که نمونهٔ اعتصاب کارکنان شرکت واحد منطقه ۳ و تلاش مردم وزنان‌خانه‌دار که حتی گوشواره و حلقه‌های خود را به اعتصابیون سپردند و در صفهای طویل جهت ثبت‌نام برای راه‌اندازی اتوبوسها قرار گرفتند از این جمله میباشد.

بنابراین اگرچه اقدامات دولت، ضعفها وعدم برنامه‌ریزی آن و عدم برخورد بنیادی و انقلابی با بحرانهای اقتصادی و نیز تورم و گرانی و بیکاری واقعیتهای دردآوری هستند و باید آنها را ارزیابی کرد. اما واقعیتی دیگر نیز در کنار این مسائل وجود دارد و آن زیر فشار قرار گرفتن انقلاب از تمام جوانب از سوی امپریالیسم و مزدوران داخلی و خارجیش و ضرورت حفظ و تداوم انقلاب و وحدت درونی جبههٔ انقلاب و حاکمیت آن میباشد که بطور قطع در چهارچوب چنین دیدگاهی مردم زحمتکش جامعه، کارگران و کارمندان انقلابی، همانگونه که در چند روز اخیر نشان داده‌اند، نخواهند گذاشت که عامل دست مزدوران داخلی امپریالیسم جهت ایجاد آشوب و بلوا باشند.

تا هنگامی که دولت جدای از بینش های تنگ نظرانه ـ شعارها و حرفها ـ به برنامه‌ریزی اساسی و انقلابی نپردازد و با عوامل ریشه‌ای این بحرانها برخورد قاطع ننماید، نمی‌توان بار دیگر و بارهای دیگر این قبیل اعتصابات و اغتشاشات را شاهد نبود. بهمین دلیل ضرورت حفظ حاکمیت انقلاب و وحدت جبههٔ درونی تنها در گرو برنامه ریزی های عملی و انقلابی برای رفع بحران های اقتصادی ـ سیاسی قرار داد.

اما تلاش همه‌جانبه جهت حفظ انقلاب و وحدت جبههٔ درونی، جدای از برخوردی انقلابی و مکتبی با مسائل فعلی و راه‌حلهای بنیادی و اساسی جهت رفع بحرانهای اقتصادی نمی‌تواند باشد. بعبارت دیگر اگر دولت از ابتدای برنامه‌ریزیهای اقتصادی خود، بدور از بینش‌های تنگ‌نظرانه و غیرانقلابی سعی میکرد جهت رفع این بحرانها از تمامی نیروهای مومن به انقلاب استفاده نماید و قاطعانه با عوامل اصلی چنین بحرانهائی یعنی سرمایه‌داران و تجار وابسته و واسطه‌ها و محتکران و... برخورد می‌کرد و مردم را در صحنهٔ عمل و فعالیت اجتماعی و انقلابی وارد می‌نمود، در شرایط کنونی دچار چنین بحرانی در زمینه‌های سیاسی ـ اقتصادی نبودیم.

با توجه به مسائل فوق باید ببینیم چگونه میتوانیم با این بحرانها برخورد کنیم تا زمینه‌های بروز چنین تشنجاتی را که محل تغذیهٔ ضدانقلاب است، از بین برده باشیم.

اقدام اخیر دولت در حقیقت جزء یکی از برنامه‌های کاهش اعتبارات و بودجه‌های اضافی جهت افزایش بودجه و هزینهٔ اعتباری برای امور مربوط به خرابیهای ناشی از جنگ و مخارج تسلیحاتی وزارت دفاع میباشد که کاهش سود ویژه و پاداش، آخر سال نیز جزء چنین اقدامی میباشد. البته کاهش سود ویژه از سال گذشته آغاز گردید. به این ترتیب که وزارت کار جهت تعدیل درآمدها و پائین‌آوردن قدرت خرید جهت مقابله با تورم سعی نمود کاهشی در مقدار سود ویژه و پاداش بدهد. که طبق مصوبه شورای انقلاب سود ویژه به ۲ ماه حقوق تقلیل یافت. این اقدام چون جدای از برنامه‌ریزیهای اساسی جهت مقابله با تورم وتعدیل سرمایه‌ها و مبارزه با گرانفروشی و احتکار و ملی‌شدن تجارت خارجی بود، نتوانست راه‌گشای بحرانهای آن، مقطع باشد. بطور کلی دولت در آن موقعیت سعی میکرد در چهارچوب بینش سرمایه‌داری با بحران برخورد نماید. یعنی اولاً" جهت کاهش نرخ تورم قدرت خرید را پائین آورد و یا سود ویژه را که در حقیقت مزد کسر شدهٔ ماههای قبل کارگران میباشد، باز هم تحت عنوان سود ویژه با هزاران منت تحت اختیار کارگران قرار دهد، بدون اینکه بطور کلی سعی نماید تغییرات بنیادی در نحوه مزددهی به کارگران و تفکرات سرمایه دارانه حاکم بر آن بوجود آورد.

بقیه‌درصفحه ۱۱

اخراج برادران ما از جبهه جنگ مبتنی بر کدام ضابطه است؟

یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان قوم علی‌الا تعدلوا، اعدلوا هواقرب للتقوی، و اتقوالله ان‌الله خبیر بما تعملون"

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قیام کنندگان برای خداو گواهان قسط باشید مبادا دشمنی گروهی شما را بجرم وادارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که به تقوی نزدیک‌تر است. از خدا بهراسید همانا خدا به آنچه میکنید آگاه است.

۱ ـ توده‌های مردم و جوانان صادق و با ایمانی که از ابتدا همگام با انقلاب حرکت نموده و پس از سرنگون ساختن رژیم شاه، قدم‌به‌قدم و لحظه‌به‌لحظه ازدست ـ آوردهای آن حراست کرده‌اند و هر زمان که انقلاب در معرض خطر جدی از جانب امپریالیسم قرار می‌گرفت آماده و جان بر کف به صحنه آمده و توطئه‌ها را یکی پس از دیگری در نطفه خفه ساخته‌اند، اینان وقتی هجوم یکپارچه و گستردهٔ عراق را به خاک کشورمان دیدند، از اینکه انقلاب

تکیه بر رهنمودهای مکتب و ضرورت همگامی و نزدیکی با طبقات مستضعف و بالنده، همکاری و هماهنگی با روستائیان محروم و عرب خوزستان و پاسداران انقلاب را به دیگر نیروها و جریانات غیراصیل ترجیح دادیم و در این راه، در جهت تشکل بخشیدن به مبارزات مردم رزمندهٔ منطقه از هیچ تلاشی فروگذار نکردیم.

با شروع جنگ تحمیلی عراق، جابجائی عظیم و گسترده‌ای در وضعیت نیروهای داخلی در سرتاسر ایران صورت گرفت، بطوریکه هر نیرو، گروه و دسته‌ای بنا به ماهیت خویش و تحلیلی که ازشرایط میکرد، در برابر جنگ تحمیلی به موضع‌گیری پرداخته، جایگاه خاصی را در رابطه با کل حرکت انقلابی احراز می‌کرد.

اگر از موضع‌گیری گروهها و جریانات سیاسی بگذریم، میتوانیم دو خط متمایز و کلی را در رابطه با جابجائی نیروها ترسیم نمائیم که این دو خط تبلور عینی دو جریان عمده‌ای هستند که از بدو شروع انقلاب تاکنون بوده‌اند و هرچه جلو می‌رویم، فاصله این دو خط افزایش یافته و نقاط جدائی و افتراق آن روشن و آشکارتر میشود.

جوان و خونبارمان اینچنین مورد تهاجم دشمن قرار گرفته و دستاوردهای آن در معرض نابودی و خطر افتاده است، نتوانستند تنها نظاره‌گر صحنه‌ای باشند که درآن نبرد سختی میان انقلاب و کفر درگیر شده است. اینان می‌گفتند ما که توانستیم انقلاب را اینگونه در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم حفاظت کنیم، هیچگاه نخواهیم گذاشت اینگونه خون شهیدانمان در برابر تجاوز ایادی امپریالیسم پایمال شود و انقلابمان آسیب ببیند. لذا با شور و ایمان و همراه با شوق شهادت دلیرانه برای حراست از حریم انقلاب به جانب جبهه‌ها گسیل شدند، از هر شهر و دیاری گروه‌گروه جوانان جانباز و پاکباخته راهی‌جبهه‌های

بقیه‌درصفحه ۱۱

محاصره اقتصادی کردستان به نفع کیست؟

گرچه دولت منکر اعمال هرگونه فشار و تضییقات اقتصادی است و عدم امنیت راهها و مشکلات حمل و نقل مواد غذائی توسط ستون نظامی را مهمترین دلیل کمبودها میداند، اما واقعیتها خلاف آنرا ثابت میکنند.

بیش از هفت ماه است که چندین شهر و بسیاری از روستاهای کردنشین در آذربایجان غربی و شمال کردستان در محاصرهٔ اقتصادی قرار گرفته‌اند. در این مدت در همهٔ مناطقی که هنوز ارتش و پاسداران کنترل شهر و منطقه را در دست نگرفته‌اند، بشکل رسمی و غیررسمی محدودیت‌های متعددی در رسانیدن خواربار، ارزاق و سایر مایحتاج و قطع حقوق‌ها ایجاد شده است.

ظاهراً" هدف از این محدودیتها که بتدریج رو به ازدیاد میروند، آنست که راه تدارکاتی گروههای مسلح که علیه جمهوری اسلامی می‌جنگند، قطع و محدود شود. تصور میشود که با قطع راه تدارکاتی آنها، اولاً"، بر امکانات مادی گروهها ضربه وارد میشود و ثانیاً"، قدرت جذب و بسیج توده‌ها را از دست میدهند.

گرچه دولت منکر اعمال هرگونه فشار و تضییقات اقتصادی است و عدم امنیت راهها ومشکلات حمل‌ونقل مواد غذائی توسط ستون نظامی را مهمترین دلیل کمبودها میداند، اما واقعیتها خلاف آنرا ثابت می‌کنند. درست است که حملات عناصر مزدور و ضدانقلاب به ستونهای نظامی، و غارت کالاها و مواد غذائی که برای تامین مایحتاج مردم منطقه حمل میشود، علت بخشی از کمبودهاهست، اما این علت با اهداف و مقاصد خاصی همراه شده و فشار همه‌جانبه‌ای را موجب گشته است. در واقع هدف اصلی محاصرهٔ اقتصادی آن استکه به مردم منطقه ثابت شود که فشارها و محرومیتها تا هنگامیکه گروههای مسلح در منطقه حضور و فعالیت و حاکمیت دارند، ادامه خواهد داشت و علت‌بوجود آمدن آن نیز همین گروههای وابسته هستند. درحقیقت دولت میخواهد زمینهٔ جدا ساختن مردم کرد از گروههای مسلح را فراهم کند و آنها را از پایگاه مردمی محروم سازد.

اکنون که ماهها از این جریان می‌گذرد در عمل ثابت شده است که این اقدامات نه‌تنها موجب جدائی و انزوای گروههای مسلح از مردم نشده، بلکه نتایج عکس را ببار آورده است. محاصرهٔ اقتصادی به گروههای مسلح زیان عمده‌ای وارد نکرده است، گرچه محدودیتهائی ایجاد میکند اما این محدودیتها چندان زیاد نبوده است.

این گروهها به دلیل ماهیت‌ضدانقلابی و وابسته‌شان از کمکهای امپریالیزم امریکا در منطقه بطور مستقیم توسط باند پالیزبان بختیار و بطور غیرمستقیم توسط رژیم عراق برخوردار میشوند. اخبار رسیده حاکی است که آذوقه و نفت حتی در شرایط جنگ که رژیم بعث عراق خود شدیداً" بدانها محتاج است، بطور مستمر از عراق به منطقه وارد میشود. حتی موتور برق و امکانات دیگر هم از عراق وارد میشود و نیروهای ضدانقلاب را تامین می‌نماید. محاصرهٔ اقتصادی موجب وابستگی بیشتر گروههای مسلح به امپریالیزم و رژیم بعث شده است. اما از سوی دیگر این گروهها از کمبودهای موجود استفاده کرده و با تامین بخش بسیار اندکی از مایحتاج مردم ـ بصورت قاچاق ـ نفوذ و پایگاه در میان مردم احراز کرده‌اند. آنها با تبلیغات گسترده و با کمکهای مادی که از عراق تامین میشود، مردم را بیش از پیش به انقلاب بدبین کرده، در برابر آن قرار می‌دهند.

بار اصلی محاصرهٔ اقتصادی بیش از آنکه به گروههای ضدانقلاب وارد شود، بر محرومین و مستضعفین منطقه فشار میآورد. آنهائیکه دارای امکانات مادی و سرمایه هستند، بنحوی ازانحاء مایحتاج خود را تامین می‌نمایند. اما مستضعفین منطقه که هیچ راهی برای کسب درآمد ندارند و از امکاناتی هم برای فراهم ساختن ارزاق و مایحتاج برخوردار نیستند، چاره‌ای جز آنکه بدامن ضدانقلاب پناهنده شوند، ندارند. بنابراین سیاست محاصرهٔ اقتصادی نه‌تنها موجب انزوای گروههای مسلح نشده است، بلکه بدبینی و جدائی مردم از انقلاب و دولت را افزایش داده است و امیدهائی را که به بهبود اوضاع و حل مسائل میرفت از بین برده است. گذشته از این، حتی‌اگر این سیاست میتوانست نتایج مثبتی هم داشته باشد، نمی‌باید توسط دولت جمهوری اسلامی در پیش گرفته شود. جنگ دراسلام قواعدی دارد و فرق نمی‌کند که دشمن کیست و چگونه رفتار میکند و چه ماهیتی دارد. محاصرهٔ اقتصادی نه‌تنها در مورد مردم منطقه، بلکه حتی برای نیروهای دشمن نیز مجاز شمرده نمی‌شود. استفاده از حربه‌های اقتصادی نظیر قطع آب و غذا برای از پای درآوردن دشمن عملی نادرست و غیرمکتبی است. پیامبر اکرم "ص" اصحاب را از قطع مایحتاج بروی دشمن که در محاصره قرار گرفته بود منع میفرمودند و خود سختی محاصرهٔ اقتصادی را در سه سال سکونت در شعب ابیطالب چشیده بودند. در صورتیکه در قضیهٔ کردستان مساله محاصرهٔ اقتصادی و قطع حقوقها تنها شامل دشمن نمی‌شود و این مردم هستند که از آن رنج میبرند و بر بدبینی آنها افزوده میشود.

بدیهی است این ملاحظات به معنی نفی قاطعیت‌دربرخوردبا ضدانقلاب نیست، اما هم بلحاظ حرکت بر اساس اصول مکتب و هم بر اساس مصالح انقلاب که‌همواره بر هم منطبق هستند، ضروری است که دولت به این فشارها پایان بدهد و به جو بدبینی و نفرت مردم از دولت و حکومت دامن نزند. این بدبینی‌ها تنها متوجه حکومت نمی‌شود و با تبلیغاتی که‌گروههای مسلح می‌کنند، عملاً" چهرهٔ "اسلام" را مخدوش می‌سازد. دولت باید همانند سایر مناطق کشور با ایجاد پایگاه توده‌ای، و با ایجاد سیستم جیره‌بندی، مواد غذائی‌رادر اختیار مردم منطقه قرار دهد و در جهت جذب مردم و امیدوارساختن آنها به عدل اسلامی حرکت کند. گرچه حل نهائی مساله کردستان به اقدامات همه‌جانبه‌ای احتیاج دارد (که به قسمت‌هائی از آن در امت ۹۳ مقالهٔ "چگونه انقلاب را در کردستان تثبیت کنیم" بدانها اشاره شده است) اما برای اجرای آنها ضرورت دارد که زمینه‌های تفاهم و جذب و امیدواری مردم فراهم گردد.

بزرگداشت دومین سالروز انقلاب توسط دانشجویان

• هوادار در برلن غربی •

بمناسبت دومین سالگرد انقلاب، خواهران و برادران انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی (هوادار جنبش مسلمانان مبارز) در شهر برلن غربی، مراسمی‌در دانشگاه فنی برلن غربی برگزار کردند. در ابتدای مراسم پس از قرائت قرآن و خواندن پیام امام بمناسبت دومین سالروز انقلاب، پیام جنبش مسلمانان به دانشجویان مبارز خارج کشور خوانده شد. سپس مقاله‌ای توسط یکی از خواهران هوادار قرائت گردید.

در قسمتی از مقاله پس از محکوم کردن استکبار جهانی بسرکردگی شیطان بزرگ امریکای جهانخوار و افشای شیوه‌های امپریالیسم برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی ایران، نقش تجاوز رژیم فاشیستی عراق در این رابطه مورد بررسی قرار گرفت و همچنین از نیروهای رزمنده و جان‌برکف مومن به انقلاب در ارتش، سپاه‌پاسداران و بسیج مستضعفین و دیگر نیروهای داوطلب مردمی تقدیر بعمل آمد و پس از تحلیل آنکه چگونه جبههٔ خارجی سعی در به شکست کشاندن و انحراف انقلاب دارد، نقش نیروهای دوگانه سازشکار و لیبرال، و قشریون تنگ‌نظر وانحصارطلب مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در قسمتی دیگر از مقاله، خواهران و برادران متذکر گردیدند که برماست تا دسایسی را که از ناحیه‌های مختلف برای تضعیف و شکستن وحدت رهبری بعمل می‌آید افشاء و برملا سازیم و رهبر انقلاب امام‌خمینی را در مبارزه با شیطان بزرگ و متحدین اروپائی و ژاپنی آن و نیروهای وابستهٔ داخلی آنها یاری و حمایت‌نمائیم. برماست که حتی یک لحظه از تلاش برای نشر آگاهی سیاسی و مکتبی در میان توده‌ها و تشکل و انسجام نیروهای خلقی از پای نایستیم.

در پایان مقاله، خواهران و برادران آغاز سومین سال انقلاب را به امام خمینی و ملت قهرمان و مبارز ایران و تمامی خلق‌های مستضعف جهان، و به همه رزمندگان مبارزی که در راه اعتلای انقلاب تلاش می‌نمایند تبریک گفتند.

در خاتمهٔ مراسم، فیلمی از انقلاب اسلامی ایران به معرض نمایش گذاشته شد و همچنین در طول مراسم، در سالن دانشگاه نمایشگاه پوستر، عکس، کاریکاتور، کتاب و... ترتیب داده شده بود که‌مورداستقبال گرم حضار قرار گرفت.

نظیر همین مراسم در روزهای بعد در شهرهای دیگر آلمان غربی ـ از قبیل آخن و فرانکفورت ـ توسط خواهران و برادران هوادار جنبش‌مسلمانان‌مبارز برگزارگردید.

هموطنان مبارز

لطفا" وجوه نشریهٔ "امت" و همچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبهٔ شمارهٔ ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را به دفتر امت ارسال دارید

متشکریم

خواهران و برادران مبارز خارج ازکشور برای ادامهٔ نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسالی را هر چه زودتر پرداخت نمایند.

باتشکر ـ امورمالی وتوزیع

نشریه امت
جنبش مسلمانان مبارز
سال دوم
زیرنظر شورای نویسندگان
شماره ۹۸

خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو
۸۲۴۹۸۴